

Subject:

Year:

Month:

Date:

حساب اول

استاد محترم

متن حقوق

ownership مالکیت

Intro duction 4.1 مقوده

هدف اولیه از اختراع قرارداد فروش کالا انتقال مالکیت کار را فروشنده به خریدار است. این بخش باید سرس میانی که در این صفتی امروز میوه از کند سرو که خواهد داشت. اولین مورد شامل ماهیت تعهدات فروشنده در راستای انتقال مالکیت است. مسئله دوم مرتبط با زمان انتقال مالکیت است. زمان و لحظه که مالکیت در آن منتقل می شود و سومین مورد شرایطی که در آن شرایطی خریدار می تواند بکند کالا باشد حتی اگر فروشنده مالک نباشد.

(قانون فروش کال)

- قانون فروش کالا عموماً به عنوان مالکیت می باشد که آن به فروشنده می دهد تا در صورتی که مالکیت و مستحق مالکیت. هر دو در این لغات به این احواف حاضر (اهداف بالا) به عنوان مترادف با مالکیت تلقی می شوند. قانون اصطلاح حق مالکیت را زمانی استفاده می کند که با وجودی که شخص که در بالا مطرح شد سرو کار داشته باشد. و اصطلاح تا سروقتی استفاده می کند که با مستحق عدم سرو کار داشته باشد. به تفاوتی که در اوقات این مالکیت عام و مالکیت خاص ترسیم می شود. در این لغات مالکیت عام استفاده می شود تا محقق مالکیت (راوند شیب) را توضیح دهد. و لغات مالکیت خاص به این انگیزه محقق را برای را توضیح و توضیح می دهد. به این معنا که کنترل فیزیکی را به سلطه علیه رفیقین می دهد حق مالکیت مطرح باشد.

4.2 وظائف فروشنده در جهت انتقال مالکیت

وظایف فروشنده در بخش ۱۲ قانون مطرح شده که مقدر می دارد: ۱۲ (۱) در قرارداد فروش به غیر از آنچه که (صرف نظر از آنچه که) به سروم بخش ۱۲ آمده است که سروا بخشی وجود دارد در خصوص فروشنده در موردی که قرارداد فروش انجام شده باشد. او (فروشنده) حق فروش کالاها را دارد است. و در صورتی که فروشنده اوست حق را می توانی که مالکیت با مالکیت منتقل شود را خواهد بود. (شماره ۱۲) در قرارداد فروش فروشنده حق فروش کالا خواهد داشت (آر توفی) به فروش باشد در این مورد لازم است در زمان انتقال قرارداد فاکت باشد که به زمان انتقال مالکیت باشد.

Leopard

۲) د قراقرظ و د هندوستان اقلیتوں کے حقوق کا تحفظ اور ان کے حقوق کی پاسداری کے لیے ایک ایسا اور موثر ادارہ تشکیل دینا (جنہیں ان میں سے
بعض اقلیتوں کے حقوق کا تحفظ کے لیے ایک ایسا ادارہ تشکیل دینا)

9/2, 2, 22

حلیہ سوم

۵) کلیات موضوع قرارداد مشخص شود و آثار و مساوای حق فرائد حاصل از زمانی که مابین متفقین مورد از هر گونه حق مطالبه (مانند یا مستوفی) (در صورتی که آن مطالبه از راسته باشد) و یا رهن و وثیقه ای که اقتضای تسویه بابتند یا اعدام و اطلاع داده شده به فرمایار قبل از زمان انقضای قرارداد و بعد از آن

ب) خرد باید بر خود را رضاهند شد از حق و کسب از تقصیر کامل بستاند که این موضع قرار دارد
به استناد آنکه نه ممکن است نه و سندی که باین جهت (شریعت) معوق هست بستاند
منتهی و هرگونه حق یا رهنی که افشا و شده باشد با بعد ^{یا اعلام شده} معوق است از اتمام قرار گیرد.

[illegible]

4.3. مفہوم (معنا) حق فروغ

نہ ۱۔ ثقیب ۱۲ ^۱ ^۲ ^۳ ^۴ ^۵ ^۶ ^۷ ^۸ ^۹ ^{۱۰} ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸}

Subject: Year: Month: Date:

bought by غنیمت fine قوطی - شین

infringed بهادر breach

مدارس وجود دارد که در آن موارد فروشنده حق فروش ندارد اما نسبتاً امتنع دارند
به خاطر اینکه این موارد جزو موارد استثنای است و در جاهایی که فروشنده ای که ملک نیست
فروشنده غیر مالک است و حق تواند فروش را به ملک ندارد

در چنین مواردی فروشنده در صورتی نقض کند ۱۲ خواهد بود

حلیه کلام

در بیشتر موارد فروشنده حق فروش خواهد بود خواه پدر یا پسر یا زن یا غیره
مالک است یا به پسر یا زن او یا در به محض مالکیت قبل از اینکه مالکیت منتقل شود
خواهد بود (آن گونه که در بعضی کلاه ها آمده و مطرح خواهد شد)
شاید به محض انتقال غیر از آنکه بعد از آن فروشنده مالک است و ممکن است در یک
شماره استثنای حق فروش کلاه ها را نداشته باشد

این مسأله به طریق به وسیله (یا به هر چه) پیرونده تأیید است به طوری که اگر کسی بگوید که در بعضی موارد
توضیح داده شده در موردی که خواهان ها قوطی هایی از غیر الزامی دارند و آن غیر از این است
در بعضی موارد قوطی های غیر به گونه ای که در این مورد دارند به حساب علامت
نمی آید و آنرا که علامت تجاری دارند کان دیگر را نقض می کنند و آن صائر شده مشتری کان
و همچنین اداره مالیات را متقاعد نموده که قوطی ها را توقیف نکنند و خواهان ها با کسی
بر حساب ها را تجاری و حاکم جابجایی (یا تغییر) نکنند و از این پس (قبل از اینکه آنها
توانند قوطی ها را پس بگیرند)

در آن پیرونده انگیزه آن دارد که خواننده کان در صورتی نقض نماید ماده ۱۲ بتواند
زیر آن حق فروش قوطی ها را از دست در صورتی که آن قوطی ها پیرونده نداشته باشند اگر چه

Leopard

آنها را به قوطی ها پیرونده

Subject:

Year:

Month:

Date:

مقتول

این را آن به خود اقمش متفق و شکار فاهستد و این فواهاها باید بحموله ای از قوای حای
فاقد لیل (برجس) راهای بشند و این مسائل به کفایت و شوار بود که نخواهند قوای حای
را در بر بزنند.

4.4.4. حق میدان شکاری باطله خریدار و بعد از خریدار
حق فواهد شد این حق فواهد شد و بعد از خریدار
حق 12 نفری نماید.

خریدار حقینا به سومیا موقع میدان شارات فواهد شد این حق فواهد شد و بعد از خریدار
نقش متعل شده است تقاضای میدان مجاز (بازار بافتا نماید) و بعد از خریدار
گفته شده که شرط حجم قرار داد است و خریدار عموداً حق بر درگاه است و موقعی که
نقش شرط حجم معالج باشد.

حکم نیم
۹۴-۸-۲۰

۱۸ private - در محل با وجود این به قدرت حکم فواهد بود که از چنین پوست میدان استوار و سوره به خاطر
اینکه خریدار بعد از این را در فروخته هیچ حق برای فروش ندارد و خریدار این که کارها را بخوبی
مرفقه است.

در پرونده روانه بر علیه دیوان رسال ۱۹۲۳ اداره تجدید نظر این گونه را آن که خریدار از
طریق میدان شارات لشکره در بر فروخته است. در این پرونده خوانده ضی الواقع
حای باقی بود. که ماسخ مستور و قدر از شخص ساری خریدار کرده بود و خوانده ضی الواقع بود
(نیم ۳۳۴) خوانده آن که در آن ماسخ بود. به ۳۳۴ بود

خوانده ماسخ را در حال ۴۰۰ میزد و در مورد مقدار (در زمان ماسخ)
در صدر چهار ماه بعد از فروخته ماسخ توسط خوانده و خوانده آن

Eight - هست ۸ روز بعد تحقق می یابد است اگر این تسک را بدین وقت و حق را که به موجب

قرار داد اعلامی به شرط تمسک در ابود محبت خرید با شیء اعمال کرد (و کسی امتسک شد)

تقدیم این اعمال حق) شد که مالکیت ما شیء از شرکت سرمایه ای به حقوق عم مستقل در

بایان فقط به خواهان مستقل شد. این روال منتج به این شد که خواهان در شرکت در صورت فکر

از دست دادن مالکیت نبود ۱۰ و با وجود این، این گونه رأی داده شد که اوصی تواند حق را بازگرداند

بشرطت های بعدی نفی بند ۱ ماده ۱۲ را منقذ کند (از این منبر) (e-punge منقذ)

به این معنا که خواننده حق فروش ارزگان انقضاء قرار داد فروش را از انبوه است

و خواننده حق فروش را به ادره شد که خواهان کسی که هیچ گونه زاین واقعی را تحمل ننشده

در نتیجه مان با د آ فرد این را تصحیس کرد که استفاده او از این شیء به طور کلی گمان بود.

- یک استناد قانون در ارتباط با پیرونده رد داد به موجب بند ۲ بخش ۱ قانون مصوبت مدتی

۱۹۷۷ مطرح شد (مذاجمت که به این کالاه و وجود می آید - خازنه به این کالاه و وجود می آید)

این ارتباط را در با و منشی که کالاه و موضوع قرار داد به وسیله تحقق که مالک شیء اول معروف

او قانون است ارتقاء و بهبود (افزایش ارزش) پیدا کرده است.

آنگاه که به مناسبت وقایعی که در پیرونده با ترویس بر علیه بیفیس وین مطرح بود یکی از طرفین

در صیغه خریداران (در جلسه خریداران) دستور ما شیء را توقیف کرده با شد خواهان

بابت این افزایش قیمت با شیء طلبا خواهد شد و در عوض حق (در خواست استرداد حق)

حق تواند افزایش قیمت را مطرح کند. این مسئله مطرح نشد به خاطر این هدف

که آیا دستور جدید بر این خواننده یا شیء که مالکین قبلی سازگار در مطابقت دارند مربوط

برای آنکه دستور جدید در زمان که به استیلا توقیف انجام شده و شیء و سازگار با قطعات

خوار و با شکسته اهداف کسی که معشوره مالکیت سازگار داشته باشد

Subject:

Year:

Month:

Date:

رأبہ موصیٰ این کارہ استناد دیا محدود کنندہ را پیش بینی نمائید۔ قانون حقوق کا ۸۷۳ کہ ص
تجدیداً یہ موصیٰ بارہ ۴ قانون حقوق و طو غیر عارائدہ قرار دیا امور و تقویٰ قرار دینے پر
مقرر ہے کہ اگر کہ فروخت شدہ میں تو انہ تعقد انش را یہ موصیٰ بند ۱ و ۲ بارہ ۱۲ استناد دیا محدود
سازد۔

یہ فروخت شدہ اجازت دارہ میں ہے کہ قرار دینے کے لئے یہ انی اساس کہ او حقاً یہ مجملہ میں گویا
تجدیداً کند (آن مالکیت کہ واقعاً او را است را مستقل کند۔ یہ عبارت کہ فروخت شدہ
مکمل است تجدید میں میں را نہ کہ آیا مالک ہستم یا نہیں اے اگر مالک ہستم مالک ہستم
را یہ تھا مستقل حوالہ دے کر۔

این امکان بہ موصیٰ بند ۲ تا ۵ بارہ ۱۲ مدبریتا شدہ است۔ کہ مقررہ دارد۔

(۱۲) - این بند (مختص فرعی) کہندہ قرار دیا ہے فروختی احوال و شور و برپاوری کہ از طریق
قرار داریات بشود یا بہ موصیٰ شرائط قرار داریات بشود قصداً کہ فروخت شدہ آن
مالکیت را مستقل نموده کہ او یا تحقق ناست اصل توانستہ را را باشد

97-914

حکمہ تعلیم

وہو رطارا

[illegible]

(5) [افزار که نباید در تمام فرآیندهای نام برده است] ترجمه: در قرارداد اسبقی قبلاً^۳ که بواسطه مفروض شد
همین جهت عقد قضایی قضایی وجود دارد که هیچکدام از استخوان دلیلی نباشد که منازم تعهدات
کامل فریاد بر^{۱۱} می شود و قرارداد نشود. عبارتند از:

(a) خوشه

(b) در مورد این فرضیه قرار داد استوار و معتدله بافتنید که خود شنید بافتنید همان بافتنید را منتقل نماید که تشخیص ثالث را در این است که این بود است که این ثالث

(C) هر کسی که از طریق یا به واسطه خودتلف یا تلفی نامستند من بابعد غنیر از زمین و وسیع این

که افکار منتهی به راه فرید، قبل از زمان انقضا دگر داری رفته (استضافه) شده است

اینطور بود که منب ۳ و ارد ۱۲ این آسان را می بیند و در نهایت که منب است

سید محمد علی

آن مالکین که داراست را مخرج فرستد این مسئله به نحو واقعی غنی می‌شود اما

یک مصداق که (تنبه) را در حق خود می بیند و در حق دیگران (تنبه) را

عبدالله که او میگوید را التماس می کند (یا او را می زند) آنرا که به عنوان مثال عاصیده

دراستی (شاورها) ارتقا روزی که خانه میگیرید

اوبه طور معمول هلیکوپتره آگاهش نخواهد داشت (محققین اینک آیا آن متعلق

Subject:

Year:

Month:

Date:

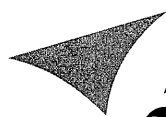
به مقوم علیه است یا اینکه موضوع به قرار داده است یا قرار داده است
اینکه شد که بند ۴ و ۵ ماده ۱۲ شقه های اعلام شده ای از تعدادی را در بر دارد به طور معمول
به موصی بند ۲ ماده ۱۲ به طور ضمنی بیان شده است.

4.8 - استقال مالکیت

این بخش با عنوان از حقوق ^{مستقل} استقال سر و کار دارد که تعمیم هر یک در حقوق استقال به مالکیت
خود گفته به خرید، فروش، انتقال هر شیء از مال است. برای این سوال مهم است.
دو تا دین آمده و مورد را نه تنها اینکه به عنوان یک موضوع قضی حقوق استقال است
این را مطرح می کند تا با سرفرازی سوال را روشن نماید. بنابراین به عنوان یک قاعده
استقال قطعه به استقال مالکیت پیوند خورده است. از جهت اینکه خود گفته ه حق
واقع شده که استقال این معاهده تعقیب نماید (ایضا البته نماید)

FOUR COLORS

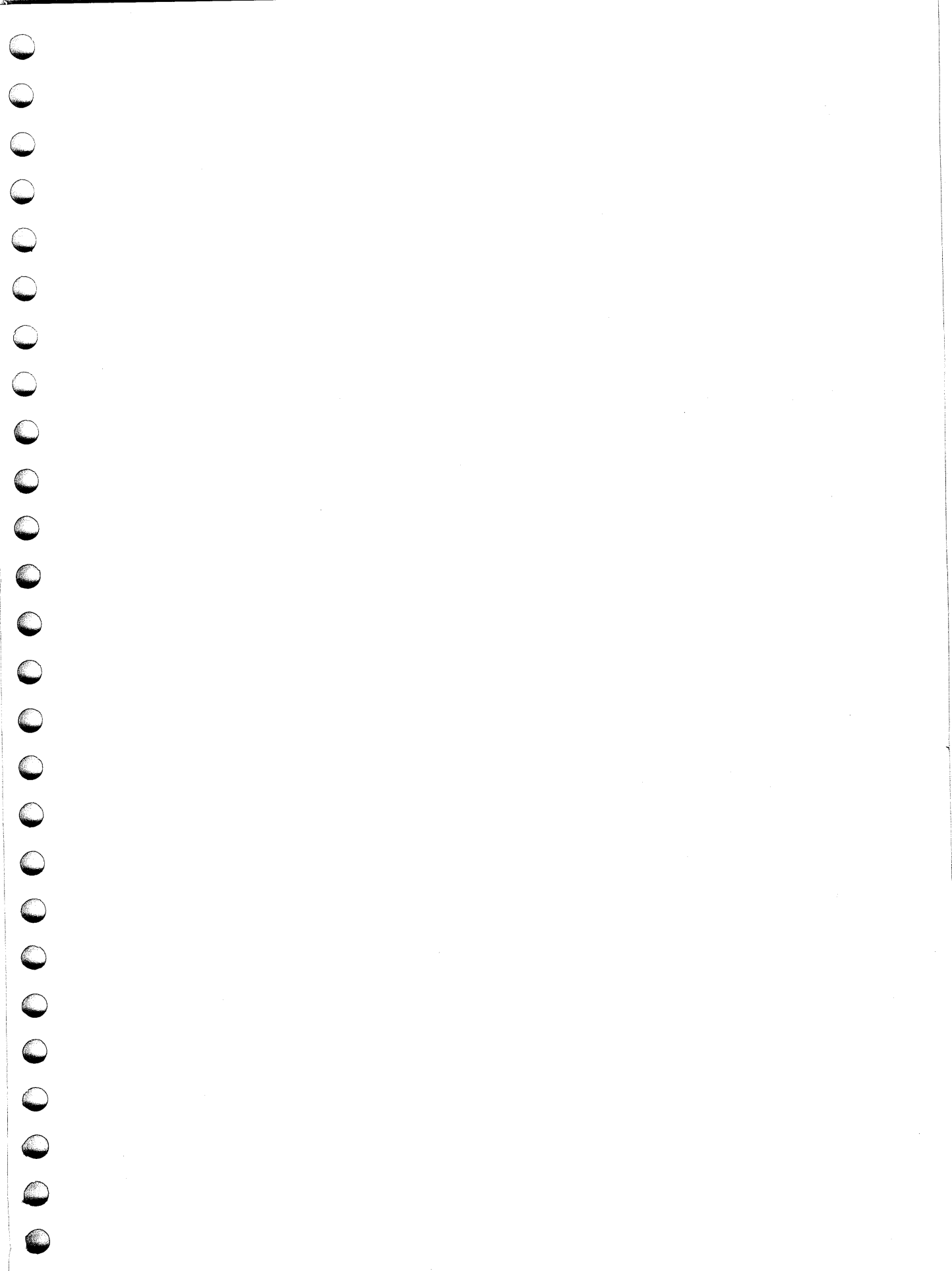
4 Subjects



Leopard Excellent Design

100

Notebook
SHEET



قواعد و مقررات است و حقوق تجارت و مالی، قراردادها و تجارت بین الملل
عقود و قراردادها و تجارت و مالی و غیره.

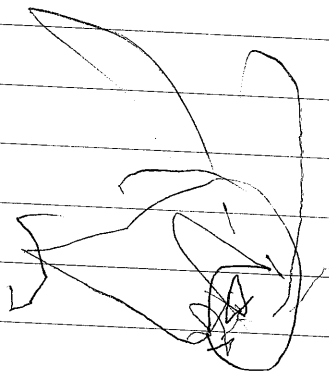
تا به حدی که تجارت بین الملل به دو بخش وینال و غیر وینال تقسیم شده است
و این است که حقوق تجارت و مالی و غیره را می گویند و این است.

در واقع حقوق وینال و غیر وینال در حقوق بین الملل و تجارت و مالی و غیره
حقوق بین الملل و غیره است که در این زمینه به دو بخش وینال و غیر وینال تقسیم شده است.

حقوق وینال و غیر وینال در حقوق بین الملل و تجارت و مالی و غیره
حقوق بین الملل و غیره است که در این زمینه به دو بخش وینال و غیر وینال تقسیم شده است.

آنها به دو بخش وینال و غیر وینال تقسیم شده است که در این زمینه به دو بخش وینال و غیر وینال تقسیم شده است.
و این است که حقوق تجارت و مالی و غیره را می گویند و این است.

و این است که حقوق تجارت و مالی و غیره را می گویند و این است.



با کمال احترام
مستاد

Subject:

Year:

Month:

Date:

کتاب حقوق تجارت بین الملل - مجوز افلاک

دکتر شریعتی

تجارت بین الملل

نظرات محکم است در مورد تجارت بین الملل

(۱) تفریق تجارت هدفمند است: تحقق به نام گال براساس این تفریق را میسر ندارد. است
 اگر در کشور که با هم مراد و تگاری دارند از نظر سطح پیش رفتا برابر باشند هر دو سودی نسبت
 دل از سطح صنعتی بود و کسی قوی تر و طرف قوی تر سود خواهد کرد. آنگاه رانز تفریق اعتبار مایه فقیر
 من فرار و مایه سبکی را به جزیه برابر به جواز تفریق قوی تر خواهد بود.

فرد خاص
 - تفریق بر پیش که تقریباً همان تفریق بالاست کشورها را به دو دسته تقسیم می کنند کشور های
 مکرر و کشور های مجاور - کشورهای مکرر و کشورهای مکرر هستند که بیشترین سود را از تجارت
 بین الملل و بر کشورهای مجاور است و همچنین هستند که تجارت مایه اند و در تجارت بین الملل کشورهای
 مجاور ضرر می کنند و من کشورهای مجاور است گاهی ممکن است که حداقل واردات و حداقل صادرات
 را داشته باشند و حداقل واردات که آنها کالاهای مصرفی این جالبند که کالاهای مصرفی
 مبتدا خود را و بیشتر وارد کنند و کمتر صادرات و وارد کنند. گاه خانه وارد کنند یعنی واردات
 و صادرات هر قدر باشد.

(۲) تفریق صفر صفر: هر دو کشور صفر می کنند و در هر کشوری سودی نشد یا تفریق بر دگر -

(۳) تفریق مزیت نسبی: که با قیما دان به نام آرام اسمیت این تفریق را میسر کرد و در نهایت
 تجارت بین - اعتقاد بر این داشت که کالاهایی که در داخل تولید می کنند بر اساس وارد کنند
 و کالاهایی که کمتر هزینه دارند را صادر می کنند و کالاهایی که کمتر هزینه دارند را صادر می کنند و کالاهایی که کمتر هزینه دارند را صادر می کنند
 به نرخ ضعیف که کمتر هزینه دارند. کالاهای را از مصرف داخل می کنند و در نهایت به نرخ ضعیف می بیند
 ایران هزینه بر است و تولید

تجارت بین الملل به نام یکار و هم می شود و در نهایت به نفع همه در تجارت و تجارت بین الملل
 باید آموخت و باید

Subject:

Year:

Month:

Date:

(۱۴) متبایر کانتالیزم : اعتدال در حوضه ششدر ما که نسیم حوضه مختل و اردو نسیم باید صادرات
ششدر و صادرات باشد

- تجارت بین الملل جزو حقوق محصور است یا جزو حقوق مفتوح است ؟

مستثنی از موهومات مربوط به حقوق محصور است و مفتوح مربوط به حقوق مفتوح است
نسیا ششدر کانتالیزم ، و صادرات جزو حقوق محصور است این نسیا مفتوح است تجارت بین الملل
است.

(حقوق عمومی یعنی رابطه شهروندان با دولت است حقوق محصور است مثل دریافت مالیات ، حقوق
دل حقوق مفتوح به رابطه افراد با افراد کسور)

- و محایات تجاری ، استاندارد ، روابط تجاری مربوط به حقوق محصور است
سین و مبنی است شامل هر دو است.

- منابع تجارت بین الملل :

(۱) منابع داخلی : قوانین و مقررات مربوط به صادرات و واردات ، تعرفه ، مالیات و حقوق
داخلی مستحق هر کشور - قوانین داخلی کشور است .

(۲) منابع بین المللی : کنوانسیونها ، قراردادها ، معاهدات جنبه بین المللی دارند

(۳) رویه قضایی : بقیه المللی (۱) و اصول کلی حقوق (۲) و معروف تجارت بین المللی

کمی از منابع ضمیمه در تجارت بین الملل اصول کلی حقوق است به فوق العاده محصور است

- اصول کلی حقوق مثل : اصل انصاف ، اصل حسن نیت ، اصل داراقتضی غیر عارلانه
اصل اصل اعتبار و صفات شده

- اصل انصاف : یعنی اگر اختلافی پیش آید قوس بوزان رسیدن در اوردن از اصول

Subject:

Year:

Month:

Date:

انفاق است، رسیدن با حسن نیت و منصفانه بودن رسیدن از اصول انفاق است.
در داد و ستد باید قیوس رسیدن و غیر این جهت نقض اصل انفاق است.

- اصل حسن نیت: مقابل آن سوء نیت است در واقع طرفین مقاصد و نیت باید نیت
صورت داشته باشند.

- اصل دارا بودن عنصر دارا نیت است: یعنی تحقق نیاید بدیهت فاسد به اموال او اضافه شود
هر چه ضرر عرض کن قویاً باید تحقق نیابد اگر بدون جهت از اموال تحقق و در اموال تحقق شود
دارا بودن به دارا نیت است. به جهت غیر قانونی و غیر مشروع دارا نشود.

- اصل اعتبار امر حقاً و دانسته: این اصل بیشتر در داد و ستد بین المللی استفاده می شود.
با این اعتبار امر مختومه می گردد و بار قابل رسیدن نیست این در داد و ستد تجارت
نظامی هم کاربرد دارد.

- عرف بین المللی است

در تجارت بین الملل چه کسانی نقش بازی می کنند؟ عاملین تجارت بین الملل:

۱- نقش اصلی و محوره را دولت است در تجارت بین الملل بازی می کنند و تنظیم کنند و نظارت کنند

و غیر صناد است و دلالت بر فعالیت دارند. حوضه دولت کاملاً سرطانی در این نیست پس روزی محدود

بازار آزاد را می بینند - و حوضه به سمت کمونیسم ها می رود یعنی نقش اصلی مبارکات را در اینجا

بازر می کنند مثلاً کشور روسی کاملاً این فقط دولت بود - برعکس کشورهای اروپایی

به زبان بازار آزاد و مبارکات اگر کم بودند - و در دو فرجه کالا آزاد بود

N

۲- به حالت مابین هم داریم مثل ایران اکنون در واقع نقش اصلی را بازی می کنند و تجارت

و دولت و محدود را دارند دولت نقش اصلی را در اقتصاد دولت در بخش

کالا ها را اشتراک می کنند و کشور را در دست دارد یا نیم بازی می کند اگر کمی محدود

نظم اجتماعی است دولت به کمک می برد - با این روش

در این ۱۸ قانون اساسی: هر قدر در این دولت مقتوی می کند باید به تقدیر

محکم باید برسد - گاهی شاه اگر شریک آن گاه را بخیر باید به تقدیر محکم برسد

آنچه مربوط به مایحتاج عموم در زمینه است نیاز به تقدیر محکم ندارد

در سال ۱۱۳۱ احضار شد نقاشی که کشیده شده که دولت وقت

ایران نقاشی را می اعلام می کند و در دیوان بین المللی مطرح شد آن

علیه ایران و او نقاشی دارد که ایران نقاشی را اعلام کرد و در دیوان

بین المللی او را به تفتخ ایران راه داد - دولت آخر کار این او دولت است

نگاه به دولت و که شرکت است در صحنه دیوان

باید در دولت می بود و خود را اعلام می کند و به تقدیر ایران

۴۔ اناق بازگشتی بین الہی : سبتر سمجھ سکتے ہیں کہ اس درویشی کا مقصد کیا ہے؟
خاصہ ان پاران تجارتی کوئی ۱۶۱۶ میں جزو آن اس

حرکت و اتاق بازگشت از رشت اتاق بازگشت از رشت و عضو این پارلمان است
 ۱) به راه تقویت اقتصاد بازار آزاد و تحصیل تجارت ۲) انسان سازی قوه تدبیری بین الملل
 شروع به کار کرده و به عمل مخصوص است که از طرف اعضاء و نمایندگان هستند اقدام
 می کنند. ۳) رفع اختلاف بین المللی نیز از وظایف آن است

ارکان: مجمع عمومی اتاق بازگشت بین المللی: هر کشور یک عضو و یک نماینده دارد
 و مجمع عمومی به هیأت رئیسه انتخاب می کند که مسئول از ۳ عضو است
 که رشت نامزد رشت و رشت قبل هیأت رئیسه
 هیأت رئیسه هیأت اجرایی را انتخاب می کند ۱۵ تا ۳۰ عضو هستند
 هیأت اجرایی مسئول است

اهداف: اگر چه همه وظایف اقتصاد و توسعه را دارد ۷

و ۱۴ کمسیون دارد

۵- سازمان تجارت جهانی: به زمانی داریم به نام گات که در سال ۱۹۴۷ به وجود
 آمد به منظور آن این بود که قوه تدبیر را به دست و به عبارتی قوه این بود که نماینده و تجارت
 و ورود و خروج کالا از بازار باشد متشکل از این گات چون در مورد شرق با آن مخالف بود
 و معتقد بود که سازمان استعمار و به خلاف ^۴ قوه تدبیر است برای همین موفق
 نشد و در ^۵ گات ^۶ هدف اصلی گات ^۷ است ۱- آزر سازی را اقتصاد را ^۸
 ۲- لایحه داریم که فوراً بازار را تعدیل می کند و دولت را قوت می بخشد و احتیاج به

و فاسد دولت است که در وقت عطفه و توسعه زیاده فضا پایش می آید و متعین پایش می شود
توسعه پایش می آید باز فضا پایش می آید - که متعین پایش می آید آزاد سازمان است -

۲- هدف اصلی سازمان از اهداف آن است

۳- حمایت از سازمان از اهداف آن است

۱- آزارها و نارسایی: هدف تعرفه های گمرکی و واردات و صادرات آزاد باشد
و متعین باشد

۲- هدف اصلی سازمان از اهداف آن است
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است

در سال ۱۹۹۴ که تحت عنوان سازمان تجارت جهانی
هدف اصلی سازمان از اهداف آن است
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است

بعد از ایجاد که سازمان تجارت جهانی به وجود آمده است
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است

۱- مبارزه با آزارها و نارسایی و صادرات و واردات آزاد باشد
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است
و دولت هدف اصلی سازمان از اهداف آن است

۳- رسیدن خانه: که گفتار ایشان در میان حسین علی کذا رسیدن خانه را.

فقط اعضا که در وقتها در فعالیت پیدا کنند در حلقه و نفس حل و دفع می کنند

۹- راجع بر اهل و نفس امارات شهر است:

۱- از طریق روستا

مفتی محمد قاسم

نه چسبند اوستانه مثلاً که طریق ساختن چسب از عسل و عسله و طرحین یا نخلدر یا کاه و
مقصف اوستانه حل میکنند و او کو را چسبند و او کو را چسبند و او کو را چسبند و او کو را چسبند
موسم فصلی که چسبند و او کو را چسبند و او کو را چسبند و او کو را چسبند و او کو را چسبند

ما فی صبر است که به شمع نبات و اندام بشود و ظاهر اهد و منسوب به مانی نفس عمل
نقد طرح اهد و اصل ح اهد

۲- رسیدن قصای اوهیات (اولیم) - هیات بدو که رسیدن من نمود و او را می‌رود
و هیات تحمید نو که طرف ۳ رفد از کاسخ را می‌بیند به تحمید نو قابل تحمید نو
است.

— فوائس تجارت سے اس

۱- حضرت زین العابدین رضی اللہ عنہ: کسی کا حقد ملے تو کہہ دے کہ زین العابدین ہے

[illegible][illegible]

— روحان میں (اللہ) کی کسی نہ کسی شے سے تعلق کا فرض دارد و کفایت مؤثر ہے
شرکت کسی غیر سے ہے ہم سب کا وہ کہ کچھ نہ کچھ ہے شے اندر اس کا

۱- اقوام بہ حکومت میں: "قواۃ حکومت" پر مشتمل تھیں۔

Subject:

Year:

Month:

Date:

میزبان

۲- صنایع ققایی کشور ایران است. شناسند، مانند برق، نور، گاز، نور هست
حقیقی و غیره. و این صنایع است. صنایع آسان، امکانات بر مبنای قلم و امضا کشور ایران
۳- بر طبق جرایم هم انجام نور و این صنایع را می توانیم بر مبنای

۳- تفاوت دولت میزبان بر اعمال شرکتها و این:

۴- یک به توسعه اقتصاد و افزایش کشور میزبان کمک کند. مثلا شرکتها کمک کنند
مشترک تولید می کنند. و این کار با قوه شرکتها و این کار با شرکتها و این کار با شرکتها

۵- رعایت الزامات شخصی و خصوصی. مثلا در این زمینه می توانیم روشها را در نظر
یا تولید و روشها را در نظر

۶- عدم تبعیض در این صنایع، صنایع، صنایع در مورد تولیدات این شرکتها اگر کتاب
تولید می کنند یا صنایع میزبان یا صنایع میزبان یا صنایع میزبان یا صنایع میزبان

۹۴ - ۸۶

جلسه چهارم

قراردادها و تعهدات تنظیم می شود؟

قرارداد تجارت بین المللی سه گانه اروپا هست.

- قرارداد: تعریف قرارداد تجارت بین المللی در واقع یکای خاص از حقوق بین الملل تعریف نشده است. عقد تعریف شده و در قرارداد تعریف شده. آنچه در عقد است به طور کلی قابل تعمیم هست. عقد: هر ۱۸۴۳ ق ۳۰ که باید تعریف در میان یک یا چند نفر تعهد در امری باشد که به قبول آنجا باشد. "هذه ايماردار و ايماردار انشأ به به جای نفر باستی متعین به که هر دو چون تعهدات حقوقی که میگویند این تعهدات حقوقی و انشأ و فقط میماند عقد محدد است نه عقود عمومی شامل عقد بیع است بلکه تعهدات شامل هر چه شود. ثویلاً تعریف قرارداد ۱۸۳۳ م تواند باشد در تجارت بین المللی م مشهور است و قرارداد به کار بردن قرارداد تجارت بین المللی

- قرارداد تجارت بین المللی: یعنی قرارداد به حالت تجاری و با قصد معنی حقوقی بر این اساس که انجام دهد هدف معهود باشد. که با این معاهده تجارت بین المللی - حرفه و سود باشد. تا فراتر است نه شکل عمومی او میماند تجارت بین المللی

- معنی آنجا که جنبه معروض در خصوصیه تجارت بین المللی را ندارد.

- تشخیص و تجارت باید قلمی باشد و داخل کشور نباشد.

- شرایط صحت قراردادها را میسر قرارداد میماند معین مجوز باطل است معین غیر باطل است

- هدف باید مورد بدین باشد هدف در هر دو مورد باشد.

Subject:

Year:

Month:

Date:

فصلی هم

آراء اقلیت سے آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ ان کی کتاب کاغذی قوانین سے جو کامیابی
ہو اس پر ان کا راز و راجح ان کے آئینہ قانون میں ملے گا۔ وہ خود غرض سے اس سے تقاضا
میں آئے۔ آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ احوال سے تقاضا ملے گا۔ قانون کا کام آتا ہے۔

۱۔ اگر قانون کے راجح و راز و راجح میں آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ تو اس سے
بہتر یہ متقدم کر کے دیا جائے۔ اس سے آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔

۲۔ اس کے لئے اگر وہ آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ تو اس سے
بہتر یہ متقدم کر کے دیا جائے۔ اس سے آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔

۳۔ اس کے لئے اگر وہ آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ تو اس سے
بہتر یہ متقدم کر کے دیا جائے۔ اس سے آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔

۴۔ اس کے لئے اگر وہ آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ تو اس سے
بہتر یہ متقدم کر کے دیا جائے۔ اس سے آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔

۵۔ اس کے لئے اگر وہ آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ تو اس سے
بہتر یہ متقدم کر کے دیا جائے۔ اس سے آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔

۶۔ اس کے لئے اگر وہ آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ تو اس سے
بہتر یہ متقدم کر کے دیا جائے۔ اس سے آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔

۷۔ اس کے لئے اگر وہ آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ تو اس سے
بہتر یہ متقدم کر کے دیا جائے۔ اس سے آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔

۸۔ اس کے لئے اگر وہ آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ تو اس سے
بہتر یہ متقدم کر کے دیا جائے۔ اس سے آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔

۹۔ اس کے لئے اگر وہ آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔ تو اس سے
بہتر یہ متقدم کر کے دیا جائے۔ اس سے آئینہ قانون کا کام آتا ہے۔

این سه تار و تمام دنیا نوعاً ملکی و معیار هست.

در تجارت بین این سه مورد استوار است که قراردادها را میسر می کند این سه هست
 ۱. مال استوار است یعنی مالایی که قصد خرید و فروش را دارد که بر یک نقد
 خروج از این بین کرده و تمام موارد را آن دیده شده و من عمل، همه و من
 تخمین هم آمده است و فقط اربعه صحت است خواه در صورت قرارداد از قبل
 مشخص شده و آمار هست.

- فواید قراردادهای اعتبار دارد:

۱. در صورت بروز نزاع و سر و کار در مقدمات خرید و فروش و در صورت بروز نزاع
 حال استوار تعیین (قرارداد الحاقی) هست مثلاً هزینه انتقال هم محاسبه و نوشته است
 حالا با فردا، نوشته اند یا خریدار است (و مطالب) که بعداً متفاوت است. چون
 از این استغای آنکه که نوشته شده است هست - قائده ققش القه ابر از انظارها شاقلاً
 به به ققش شقش ققش و صرف در این نوع - اما نوشته شده است که با فردا
 نوشته شده است ترکت این از این طرف این بود است.

در تجارت بین این سه مورد استوار است که قراردادها را میسر می کند این سه هست
 ۱. مال استوار است یعنی مالایی که قصد خرید و فروش را دارد که بر یک نقد
 که معانی آنکه آمده است که این به بند قرارداد در دو وقت معانی متفاوت را
 می که میزند بین محاسبه است قرارداد از خود فرد میزند.

۲۰- مدتی بود که اقایان به فکر کردن در این زمینه بودند و به سرانجام رسیدند و عرف بین المللی

عموماً بر این قرار دارد که اعتبار ندارد بین این سندها و عرف تجاری که قدیم بوده است و عرف تجاری بین این کشورها و عرف فاسی سندها

۴- قوانین ملی همواره ناقص است و نقصان دارد و قوانین داخلی را باید بین قراردادها

استاندارد می توان فرض کرد و واقعاً در ضمن این درج را در قراردادها گام برداشته است

و در ضمن توافق بر این قرار داده اند که به توافق حریفان عموماً در

۵- به مراد می توانیم بگوییم که قرارداد در تجارت بین المللی طرفین سندها

تطبیق با تقویت فرق می کنند

۱- اولین مرحله بین نویسندگان است و در واقع طرفین بر این است که قرارداد استاندارد

نویسند. عمده آن باید در بین نویسندگان و حقوق استقاده می شود اما در

فصل لازم است

۲- در اکثر اوقات به بین نویسندگان قرار دارد که با حسن فاعلی خود در این

۳- تسهیل قرارداد است که در مورد معامله سبب است و در نتیجه در مواردی که در این

است و در اکثر قضایا این بالا می آید و در مورد معامله تسهیل می شود

حقاً! سندها و سندها است و در سبب این است که در سندها تسهیل می شود

۴- بجهده یا ساره ختقرا یا فضل یا بجهده

ضمیمہ - کنواسیون بین بین المللی کالا :

میں نے قانون بین المللی است، در سال ۱۹۸۸ م لازم الاجرا شد بین بین المللی

۹۰ کشور را تصویب کردند و متفق شدند بر آن لازم الاجرا شود و ۹۸

در حکمت دنیا بر اساس این کنواسیون است.

در واقع قانون تجارت بین المللی خواهر بعد.

ایران میبایست در آن شرکت و اگر اختلافی باشد بعد از این کنواسیون می توان

انتخاب کرد.

بین : متشکل خرید و فروش است. در حق ایران تاکید عینی در عوض معلوم

تونس شد. هر چه فروش در دست نیست شاید بین کس فی الحقیقت و عین نباشد

مثلاً : اگر بخرم خودم را می فروشم است. تاکنون خریدار پیدا شده است عین نیست

بین تعریف نشده است - در این کنواسیون

- بین در این کنواسیون تعریف نشده است و بین المللی یعنی سفر خارج از مرزها

صورت گرفته است

- مثلاً کنواسیون ضمانت نیست کذب فقط خرید و فروش کالا است که تا به

هوارد و صراف آینی نیست اگر از فروش هیچ معافمان باشد که میبایست را در سال

این کنواسیون نیست - ملک غیر متعلق اما مکانی که می فروشیم نیست هوا بیاید

Subject:

Year:

Month:

Date:

جمله نهم :

در برخی از موارد لازم می آید که حتی اگر ایران خود نتوانشود با بقدرتای بتواند استوار کند تا حدی
استه ایران خود آن نیستا بجا می تواند استوار کند.

۱- استیج بین دو عالم یعنی اعلی و سفلی بقدرتای شود بین این دو عالم کار :

۲- گفتار استیج بین این دو عالم است

این ۳ اصول از جمله هم است

۳- بیع و تصرف در حق مستند است

۴- بیع و مراد یعنی این است که این گفتار استیج که در نظر

۵- حکم دارد و با بقدرتای این گفتار استیج عمل نخواهد شد

۶- گفتار یا چیزی است که حکام و مال غیر منتقل حلال مستند است

۷- بیع را گفتار استیج تعریف کرده است

۸- بیع یعنی بویان که بیع صرف در حق باشد محل کار و فعالیت در طرف

آیا در گفتار استیج با بقدرتای این گفتار استیج است

۹- در این مورد بیع و فعالیت که با بقدرتای این گفتار استیج است

۱۰- در ایران معاهده می کنند و در معتمد این گفتار استیج است

۱۱- چون محل کار و فعالیت استیج در طرف اردو است

۱۲- هم نیست که با بقدرتای این گفتار استیج هم نیست

فقط میل فانیست کار و حرف است - معیار محل کار، فانیست کار و حرف است

تورک یا تور عفو هستند

گم - نکته دوم: معیار بعدی اقامت است این برایش اول میل فانیست کار و حرف است
با نتوانیم اوراق

مجااست اگر نداشتیم محل کار و حرف را بعد معیار اقامت است

اقامت: از قدری میل فانیست کار و حرف است

نکته سوم: قلمرو این کنوانسیون:

۱) اولاً: فرهنگ و فرهنگ باید رعایت شود که کار و حرف است باید آن تور عفو

آن کنوانسیون باقی می ماند که تور ترک و تور سوری عفو است.

آن تور عفو کنوانسیون بود میل فانیست کنوانسیون می شوند

میل فانیست میل فانیست کار و حرف است باید رعایت شود که تور سوری کنوانسیون باشد

اوراق است که معیار بعدی است بود هم باید اقامت جزو کنوانسیون باشد یعنی اگر میل فانیست
را نداشتند اوراق میل فانیست و میل فانیست اقامت جزو کنوانسیون باشد.

۲) دوم: میل فانیست او عفو کنوانسیون است.

میل فانیست اوراق میل فانیست قلمرو محل کار و حرف است که میل فانیست کنوانسیون است

یا قلمرو میل فانیست است میل فانیست قلمرو محل کار و حرف است که میل فانیست کنوانسیون است

قانون آن میل فانیست کنوانسیون است میل فانیست کنوانسیون باشد

قلمرو میل فانیست کنوانسیون است میل فانیست کنوانسیون باشد

اما اگر میل فانیست کنوانسیون است میل فانیست کنوانسیون باشد

Subject:

Year:

Month:

Date:

کتاب استناد دار:

رجوع بنظر

مقدمه: استناد داریم به نام رزرو اسنئون یا حق شرط: رابطه بین اسنئون
کوتاه برضه موافقت مقامات محترم و حاضرین که اسنئون را قبول کنند اما صحت
از اسنئون را قبول نداریم و معهود که اسنئونها مستحق فواید که کتورها
کفایت میکنند - کتور گویند این قسم را به کتور با عمل نشود و خود را
کتور به برضه از مقام اسنئون مستحق فواید است - حق شرط

- حالا اگر کتور الف بود و عفو اسنئون بود قانون آن کتور حکم می نمود
به شرط آنکه آن کتور حق رزرو نداشته باشد

مثلاً اگر کتور بود اگر حرف معاصده عفو اسنئون نیست و حرفی که
عمل معاصد است اگر کتور است عفو اسنئون بین اسنئون تمهید بود

مثلاً سوره اعداء که حرف معاصد است اگر کتور بود که عفو نیست
من حق را بر آن کتور خودم قائم که عفو اسنئون به قسم و حق رزرو
را بر آن خود قائم

معنی آن حرف معاصد کتور بود که عفو نمود مثلاً اگر آن بود من هم
رکتور سوره هم من است که عفو نیست و حق شرط و حق رزرو اسنئون
را بر آن خود کند داشته است

که برضه اسنئون مستحق گزاه که کتورها این توان رزرو کرد

(۲۳) مصدق و ثالثاً کفین پس می توان حق از او استفاده کنند اگر در شرف عمر باشند
از او استفاده کنند ولی از او و مورثین حق استفاده کنند.

۱- کنز العمال میں بھی تصریح ہے کہ یہ تصدیقہ از من قبل قانون راجعی است اور عدم قائلوں است۔

فوری فن ہر وقت ہوا شد اعطام لفتہ میں اصل و حق و کبر اصل کا راز الہی اس کا

امید آزاره الزامه انعقاد قرار در صورتی که دفعه مدعی قانون باشد -

قالنا نحن معكم قواش تصدیر ایرانی نادر

۱- این آثار از اداره حقوق و معاملات هر چند فقه معتقدند بر پایه حقوق و معنی
باشند. صریح بر این ۵۵ می که عنوان اعمال کرده اند.

۱۴) اسم و خبر می تواند اسم را تابع فعل ماضی قرار دهد و مبتدایه و خبره خاص

۹۲۸
 درگاه خاندان حسن و آقا ادهم و آقا کفر خاص با بقعه می توانست قانون کفر خاص را
 حاکم بر بقعه کند و معتمد مخالف این است که اتباع ایران باقی نماندند
 تابع قانون خاص باشند

امیدوار است که با قانون محل عقد حاکم است. و در این باره و خوف نقض این امر می باشد و در این
مستحق و در وقت کی فرا شود کیس انگلیس می بیند تا به قانون روسیه می باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

ب۔ لغت پسند سے معقول لغت نویسوں کو ملنا۔

امراء و اشراف و اعیان

۱۔ معرفت اسلام و ارشادہ است۔ جو کہ یہ عرف حُرفین و عرف فاعل و اعترافِ خدا
کہ ممکن است عرف حُرفین یا عرفِ باطن

۲- به مجید و عقد طهین قانون ایران به هر دو عقد مالکیت صورت میگیرد ^{انتقال} اما در کشور مغربیون
زمان انتقال مالکیت مشخص نشده است و در کشور فرانسه زمان کوتاهی
بعد از انتقال مالکیت صورت میگیرد و در بعضی قسمتی همان زمان عقد
اما در کشور مغربیون مشخص نشده است

پیشکش -

① اگر کتوبه به نسبت ایالت است میگوید که کتوبه فواهد عفو کتوبه
مستجاب است اما کتوبه که ایالت است عفو کتوبه مستجاب است

۶) آری و باید که در راجع به این کتاب مطالعه را برادر خود را تشویق کنید
و به سبب سوزن قفس (اعمال، صلوات، شریف و...) این کتاب را به او بدهید

سخت نگاه داشته اند است که آن ها فقط خاص حکم است و کفو است و حاکم نیست

۴۳ - کفو است **ایجاب** تعریف کرده است :

و قانون ایران تعریف نموده است : اما اصول حقوق عدل در آن است
ایجاب : فقط نشان که از طرف یک شخص مفروض شد به جهت الزام آورنده
به پیش بردن حال آنها با قبول عقد تمام است - در فقه هم به همین است.

- ایجاب کننده تا از طرف قبول کننده می تواند الزام ایجاب خود را بر طرف
قبول کننده قبول کند -

۴۴ - ایجاب الزام آورنده است ؛ در حقوق ایران ایجاب الزام آورنده را می گویند که کفو است

و از آن جهت که می تواند ایجاب الزام آورنده باشد که اگر ایجاب بر آن است یعنی باشد

- در ایران می بینیم از طرف خودم و از طرف خودم قبول می کنم و از طرف خودم قبول می کنم
تا منک در اینجا بعد از آن طرف می گوید می فرستم ایجاب فرستادم است که چون سکه ها از طرف
والدین مندرج کنند

- اما کفو است و در فقه است

۹۴، ۸، ۲

مدافع کذا شیرین بیع را با اجماع و قبیل اختیار، ترا قبیل در در حاشیه حقوق داخل ایران -

الحاج : ابدار اراده اش باي خداي مطلق و ايمان خداوند

منتهما کونستین میز که به این حرف افتاده که راست است اما به این اراده است که به نحو
الزمام کفر را افتاده کرده است

معنی ایجاب کننده باید در حق ایجاب خود بماند تا به قیدش نماند. عقد شکن شده است.
عقد شکن این معنی است که اگر بعد از وقوع عقد شکن شده است حال جدا
طرف بطلان می آید.

- آراء اعلیٰ بہ مدت تیس سالہ انعام دیا۔

ایجاب باید معین باشد یعنی قیاس کا، اوصاف ان باید مستحق باشد مثلاً ان
حکمر نوع کا، قیاس (۷) و اوصاف ان به میزان ۵ متر مربع یعنی ۱۰۰۰ متری

کتابت

۶- ممکن است با یکدیگر با تمام موزون و نه با صد.

آر، جس معنی کے لئے اس کے معنی میں ہونا قبول کنند

- از اینها تطبیق قانون را بر این قسمیه است - اما اگر بخواهیم از اینها استفاده کنیم

و تحقیق معلوم به اینجا است و

صديقك الشفيق عبد الله بن محمد

Subject:

Year:

Month:

Date:

حرف کو دیا ۱۵۰ ملین ملتا تھا۔ کیا قبول نہ کر سکتے تھے کہ وہ ۱۰۰ ملین
ملن میں۔ انکا ایجاب صبردار تھا۔ وجاہہ جاس شور۔

تعمدات تابع و تعمدات مستثنیٰ:

- درجہ داران تعمدات تابع تسلیم نہیں کرتے ہیں۔ عین یہ محض عقد سے انکار کیا گیا
صوبہ کے کثیر سے تھیکہ عین یہ موضوع معلوم۔

تعمدات درجہ داران میں سے ہیں۔ ہم نہیں نہ است کہ وہ تسلیم نہیں کرتے ہیں۔
امثالہ مربوط ہے آج

- تعمدات مستثنیٰ: تسلیم و دریافت کیا گیا۔

کہ جو ان کے
انکار سے انکار میں حاصل ہوا ہے۔ تعمدات داران میں شامل کیا گیا۔
آخر حال میں وہ انکار میں حاصل کیا گیا۔

- اما درجہ داران میں سے ہیں۔ کہ ان میں کوئی اثر نہیں ہے۔ تعمدات تابع میں سے ہیں۔
ارباب ارقمیا رفقان کا یہ متوا است۔ درجہ داران میں سے ہیں۔

- زمان دریافت عتق:

درجہ داران میں سے ہیں۔ تعمدات داران میں سے ہیں۔ تعمدات داران میں سے ہیں۔

مؤجل نہیں ہے۔ منتھا آخر طرفین میں سے ہیں۔ دریافت عتق یا محمول میں سے ہیں۔
کہ میں نہ تو مؤجل یا نہیں۔ اما هر دو می توانند مؤجل باشند یعنی کاری بہ کار میں نہ
ایک کی از دو قبل میں سے ہیں۔ یا نہیں۔ عتق مؤجل یا نہیں۔

اما درجہ داران میں سے ہیں۔ تو مؤجل یا نہیں۔ عتق مؤجل یا نہیں۔ عتق مؤجل یا نہیں۔

Subject:

Year:

Month:

Date:

در کتب استنبوت هیچ منبعی که اگر زعمان بیاافتد حق قبول بود. زعمان یافت
حق زعمان محمول گاه خواهد بود هر زمان گاه را را قبول را می کند
زعمان بیاافتد
در حق زعمان دافعی اگر حق محمول بود اصل بر حال بودن حق است.

- ضمانت اجراها :

در صدق دافعی اگر عین بدین بایستی در عین بود (با قبول فردا که هر شش) مقدار کند
! ۵ هزار تومان سال تا قبول حق کند شما بدون اجازه کفایت را بر او عین بدین وقت که
این کتب و قانون احوال منایه با ذین ندارد و حال خودتان است.

- در عین او بدین فرد صدق را عین حق کند مثلاً حد کند از حد که او این حد معلوم کرد
مال فرد می تواند بود و در و در دو تا فایده که حد کند حد شده و عین کرده می تواند
صدار را باید بگوید حال او را و بدید تا از آن ندانم می تواند بدید

- احادیث استنبوت هیچ منبعی که :

حق دافعی اگر حق محمول نداشت شخص منضم می شود الزام به محمول
می شود اگر کسی در این منضم باشد الزام می شود به محمول حد کند محتوم می شود
از امکان احوال حکم بنفرد منفع می شود - اول الزام به محمول هیچ آر می کند
نمود منفع می تواند بدین تواند مطالع جاکت نیز نیاید

هین بود در کتب استنبوت هیچ منبعی که گاه در مرتبه شافیه است

اول الزام فرو شده به محمول هیچ

دوم منفع عقد هیچ آر الزام می کند منفع عقد

سوم: اهل بیت خاندان، صاحب خرد و خفا اقدام فرستند به خرد و خفا و رستند این

یہ ساری باتیں ہم نے کہا کہ کام سے تفریق اس کا۔ جس کا یہ سب سے پہلا

است. کرم رضا عیسیٰ حق تعالیٰ هم عقد افسوخ کرد و هم ایشک گرفت و هم

اے توبہ خیر الکوثر ہے شہرِ نبوی عداوتِ کفر سے

مقام آغا خان، راجستھان، دہلی، ۱۵ مئی ۱۹۴۷ء

۱- در گفتار ایشان هم خرد را حق دانستند و اگر کسی که معاند شده با کلامی

که منشور معروف به راه مطابقت با فلسفه است و با که «در قرارداد» می‌باشد خریدار

مع توبه و توبه که کند و به عفو و رحمت خداوند است. اما صفت ایمان

رضی عنہ و عمن بعدہ

۱۔ اسکاں **فغان** از **ایام** بہ **مقتدر** (**فغان** = **مستولیا**) کہ **شیخ** **تقی** **میں** **ترتیب** **محمود** **ع** **ال** **بابہ**

خان رشید دافن = قاعدة تفاسیر قتب الزمینیة / ص ۱۰۱

هر صنف از فدان اصل است (حدود ۲۰۰۰۰) و در هر صنف ۱۰۰۰۰۰ عدد است

بعد از آنکه همه چیز را بر سر گذاشت و رفت

و بیشتر است آری بدون تعدد و تفکیک مایم از نسیب و نسیب از مایم مستقر نیست

۱- چهار کلمه این جمله را بنویسید و استخوانها را نام ببرید

مشتی نشسته است در میان ما بر است - اعدا که با هم امنی خود را است -

ار افسانہ میں ہر شخص ہمارے جی میں - اراستہ دیکھ کر قہقہہ مچھوے اور ہر بار

عقود وقراردادها

Subject:

Year:

Month:

Date:

در جائیه تنبیه مسیح قتل از قتلین و در عین معنی مصداق را در برکت حق الذم
مصداق نذر در حدیثی که است که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
نماید که نوبت افغانی فرستند

در کتب اصفیای مسیح بنی امین کا

اولاً: طبق توافق طرفین است که طرفین می توانند بگویند قتل از کتب اصفیای
باجریه است که هر یک می توانند توافق کنند - حال در این حدیثی که در حدیثی که
جامعه با هم توافق کنند و بگویند که تفاسیر از یک مفسر می تواند توافق
کرد و شرط خلاف قاعده می تواند کرد -

روایه ای که در کتب اصفیای طرفین توافق کنند: زمانه که کا
می شود انتقال ضمان صورت می گیرد پس قاعده می تواند از کتب اصفیای
کا از قیاس باقی بماند پس قیاس رافعی ایران خواهد بود.

در میان ما تنفیذ کرده و در قتل رافعی ایران می تواند به تحقیق ثابت می نماید که
و مشورت از باقی برایشه می شود و نباید به مشورت به باقی می نماید که

موقوفه انتقال ضمان زمانه است که به مقصد عمل نقل تحویل شود
اعتبار به توافق طرفین می شود و اگر که توافق می کنند که به مقصد عمل و در
بدهد ضمان مشورت می شود اما که زمانه می تواند به باقی تحویل حواری بدهد
تا مشورت از توپرا افتد شود

Subject:

Year:

Month:

Date:

khabyah.nikta@gmail.com

موضوع: ارزش خود را در انجمن کالا نشان بدهید و سید انجمن

فناوری است

جلسه خفتم ۹۷ - ۸ - ۹۲

موضوع: ارزش خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن
است. انتقال نشان خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن
(۱) ارزش خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن
(۲) ارزش خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن

حیثی اصطلاح داریم:

اصطلاح E یعنی خود را در انجمن نشان بدهید

اصطلاح F یعنی خود را در انجمن نشان بدهید

اصطلاح C یعنی خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن
موضوع: ارزش خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن

اصطلاح D یعنی خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن
موضوع: ارزش خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن

موضوع: ارزش خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن

موضوع: ارزش خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن

موضوع: ارزش خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن

موضوع: ارزش خود را در انجمن نشان بدهید و سید انجمن

Subject:

Year:

Month:

Date:

این روش در صورتی است مبنی بر اول دهیون بعد مدار کجی منسوب - اگر به مدت دریا باشد
باید تحقیق در هر تامل که تحقیق منسوب

۲ - روش اصل کار است و روش اعتبار استاری یا (L)

در ابتدا باید این دو واقع خرید را برآورد اعتبار کافی در بانک قرار داد بعد بانک به اندازه

آن مبلغ اعتبار برآورد قائل می شود - خرید شده همیشه مدارک را به بانک تحویل بدهد

چون توان پول خود را از بانک بگیرد - این حق پس به شش روزه که تحقیق تا شاهد

تحقیق باید کند - بانک - در این روش اول دلار یا یورو و کسب می کند در بانک می گذارد به بانک این
اها را به دفعه دهد تا باطله را در پول را به او بدهد یا به تحقیق تا شاهد یا به تحقیق
این تحقیقات هر روز می باشد:

۱ - غیر قابل رجوع است مبنی بر حق رجوع نخواهد داشت همیشه گشتایش اعتبار
باید شد نمی تواند رجوع کند. (چون توان بگوید اگر فروخته آمد مدارک را و در پول را به او بدهد
چون توان بگوید)

۲ - گشتایش اعتبار مدت دار است.

۳ - برای بانک دقیقاً حضور می آید کلاه تحقیق می شود

۴ - به اوست که بخواهد یا نه در هیچ تحقیق می شود برای بانک -

۵ - اعتبار استاری حقیقتاً وقوع است

۱ - برخی مواقع اعتبار استاری قابل برگشت است -

۲ - اعد نه غیر قابل برگشت است.

Subject:

Year:

Month:

Date:

۱۔ قابل برکت یعنی بانک نشا سید اعتبار بدون اطلاع به خرید ارضی خواهد داشت
اعتبار را اصلاح کند یا لغو کند [مثلاً در مستثنیات که باید مطابق اعتبار اسنادی باشد اما گاه با مستثنیات فرق افتد]
انجا اصلاح می کند یا حذف لغو کند و پول را بر می گرداند غیر از حدی که با مستثنیات حریف می کند
۲۔ اعتبار اسنادی غیر قابل برگشت است: اگر بانک نشا سید اعتبار حق رجوع را و اطلاع
اعتبار را نداشته باشد اعتبار اسنادی غیر قابل برگشت نخواهد بود در ضمنه بار را می خورد
بدهد پول را بابتش دهد]

۳۔ اعتبار اسنادی تأیید شده و تأیید نشده:

اعتبار اسنادی تأیید شده و غیر تأیید شده به بانک تأیید اعتبار را قرار داد و به بانک دیگر که
رکوع و شده است تا تأیید کند که اگر بانک شما ندارد بانک مورد اعتماد داخل کشور
پیدا می کند و دو بانک متحد می شوند که پول را بر می دارند
تأیید شده و بجهت حقوق است و فقط یک بانک است

۴۔ اعتبار اسنادی رایج است به معنی دید و مدرک را رویا کرد و پول را بر می دارند
اعتبار اسنادی مؤهل به اول مدرک و یا نام را بدهد و بگوید که دارم متعهد عمل و حق
حقیق روز بعد میاید به این موافقت می کند

۵۔ اعتبار اسنادی قابل انتقال و غیر قابل انتقال:

اعتبار اسنادی قابل انتقال: خرید ارضی را که از نام رستوران دفعه صدق می کند و به نام
سفته به نام زر جزو دارایی که بانک به او اعتبار دارد به نام ~~کمی که در بانک~~ در دارا می گرداند
مثلاً این اعتبار که دارم قرار است نقدی گاه میاید این را می گرداند

۶۔ اعتبار اسنادی غیر قابل انتقال: یعنی خرید ارضی اعتبار را ندارد

Subject:

Year:

Month:

Date:

۴- اعتبار اسناد تضمین و عاری و

توسط فروشنده یا عا

اعتبار اسناد تضمین: یعنی انجام تعهد بر اساس عدم انجام تعهد در سلب فروشنده موجب عدم پرداخت و استرداد وجه به خریدار خواهد شد.

۵- اعتبار اسناد عاری: بول به هیچ نحو قابل استناد نیست به خریدار است. و الزاماً باید بول به فروشنده پرداخت شود.

۶- اعتبار اسناد اکتبای و غیر اکتبای
LC به بارنامه + مدارک + بیمه نامه

اعتبار اسناد اکتبای: به هیچ فروشنده صادره بول را نباید فروشنده اصلی بدهد.

شماره فروشنده LC به شمارا در مورد شما باید الزاماً این LC را به فروشنده قبلی از خود

انتقال بدهد. البته شما کار را فروشنده شروع به ساختن نباید

الزاماً باید فروشنده به فروشنده قبلی خود اسناد استقل کند. در واقع فروشنده اولی نقش

یک رول و کد واسطه را دارد. و تعهد است به سازنده و فروشنده این که کار را توکل کند مستقل کند.

حالت غیر اکتبای:

حالتی که فقط یک فروشنده طرف قرارداد است. اما نه که در حالت اکتبای ۲ فروشنده داشته باشد.

Subject:

Year:

Month:

Date:

حلیه دهم

ضمایم نامه های بین المللی

در این مورد محمد روحی اراکه داراست و مقطعی نیست که کار را به حدیث رسانید
مقتدا نامه های داده و فرستاده می شود که در سال کارهای داره کارهای بسیار شده و تحقیقات
هست که به تحقیق خود فرستاده می کند حال در هر یک از این موارد و از نظر کارهای
است - اینها که به سران خدایات نامه در یکبارت بین ملکی داریم :

رود شده اند - خدایات نامه های عادی حمایت نامه بانکی

۱- خدایات نامه عادی : مبتدأ شرکت اصلی و صادر خدایات نامه که از شرکت اصلی
حرف قرار داده محمد خود لکل کند و ضامن است یعنی اگر به محمد خود لکل کند و ضامن
و محمد خود لکل که او مسئول باشد

در حقوق مدنی ایران نقل و میده (ضمیمه است) - مقتدا خریدار (مستفول) - فروشنده

(مستفول عنه) و ضامن (تحقیق نامه) - اگر مستفول عنه به محمد خود لکل کند (اول به او می رسد)

آر لکل کند پس ضامن دهم - در قانون مدنی مسئولیت مستفول عنه مستفول عنه می شود

به ضامن یعنی بعد از انعقاد عقد ضامن زده مستفول عنه آزاد و خود ضامن مستفول

می شود یعنی عقد ضامن بین ضامن و مستفول عنه است و مستفول عنه اگر مستفول

نست یعنی زده مستفول عنه بری و زده ضامن مستفول -

در حقوق تجارت قسم زده به زده است

در تجارت بین المللی هم قسم زده به زده است یعنی که تفاوت قسم زده او مستفول

می شود عدو و بر مستفول عنه ضامن هم مستفول است - زده او هم به مستفول

Leopard

اینها هم می شود

Subject:

Year:

Month:

Date:

نمونه پروپوزان اصلی و خاص با هم مقبول می شود

خواست نامه ملی هم درخواستی در خصوص مقبول است

مستفادات و خواست نامه ملی جنبه فرعی دارد یعنی رتبه اصلی یا سطحی صریح باشد
یعنی خواهان از اصل تبعی است و کند در اصل مستلزم باشد خواهان هم مستلزم دارد
است. اگر تقاضای باطل بود خواهان هم باطل خواهد بود. بدین است که بخواهد فرعی
هم تواند از تبعی اصلی تبعی باشد یعنی خواهان از اصل رتبه بیشتر خواهد بود
تا حدی که خود مقبول عند مقبول است خاص هم مقبول خواهد بود.

در ایران این که مقبول عند یا پروپوزان اصلی قابل طرح در رتبه خاص هم می تواند از این ایرادات
استفاده کند به خاطر این تبعی بودن آن است.

هم فرقی دارد خواهان با تبعی :

تبعی یک عقد مستقل است اما خواهان جنبه فرعی دارد تبعی تبعی که مستلزم
احتمال ناشی از حادثه را مقبول می شود که منتها کند که تا جایی است که عوارض را
صداقت می کند

خواهی خواهان نامه ^{می گوی} در رتبه ^{می گوی} در رتبه ^{می گوی} در رتبه

(۲) در رتبه ^{می گوی} در رتبه ^{می گوی} در رتبه

(۳) در رتبه ^{می گوی} در رتبه ^{می گوی} در رتبه

در رتبه ^{می گوی} در رتبه ^{می گوی} در رتبه
نمی کند

Subject:

Year:

Month:

Date:

۹۰۲۴

- محدود یعنی محدود به موضوعات خاص باشد. که ممکن است مدت دار باشد یا نامحدود باشد

④ دو حالت باشد یا حیدر باشد یا مستقیم یعنی به خاص باشد یا غیر به خاص باشد

⑤ ممکن است اعتباری باشد یعنی همیشه به خاص گفته شد بدون قصد و شرط

پیدا شدن کند به معنی مطابق با واقع است

- ممکن است مشروط باشد

۲- ضمانت نامه های بانکی :

که بیشتر امروزه رایج است که به این شکل است که بانک متعهد می شود و وجهی را به شرط تحقق عقد و شرط به ذینفع پرداخت کند. پس اعتبار اسنادی روش ۲

چنانچه هم که مدارک را خود مستند ارائه می کنند به بانک و بانک موظف است پرداخت

کند اینجا هم ضمانت نامه بانکی : اول مشخص به بانک مراجعه می کنند تا مبنای اعتبار

می کنند و بانک ضمانت نامه را برای او صادر کند ضمانت نامه است بانک

هست بعد مصفون می شود بانک عقد ~~مستند~~ را مستند می کند و مدارک را تحویل بانک

می دهد و پول را مصفون می گیرد

اول تا جایی که برای به بانک مراجعه می کنند و پول را از به بانک می کنند (مصفون می کنند)

نزد بانک است

و ضمانت نامه صادر می شود بعد مصفون له و بانک با هم قرار دارد و مستند می کنند

مصفون به وقت نیاز را تا بانک می کشد می تواند ~~ضمانت نامه~~ را از بانک بگیرد

مدارک و به بانک ارائه می کنند و پول را می گیرند

- ضمانت نامه بدون اجاره از بانک قابل نقل و انتقال نیست و می سفته قابل

نقل و انتقال است. در سفته ایجاد به شرایط است اما در ضمانت نامه بانکی

Leopard

باید شرایط را تا بانک بگذرد. → فرق سفته با ضمانت نامه

Subject:

Year:

Month:

Date:

ضمانت نامه بانکی چه مفهومی دارد؟

۱- یک طرفه است به این معنی که نامبرده حقوقی ندارد که شرایط تحقق پیدا کرد
مسئله آن ضمانت نامه را به زمینگیر انتقال دهد

۲- در این وجه مندرج در ضمانت نامه شروط به تحقق ^{معمول} و اصل ضمانت بانکی به
تحقق یا عدم تحقق ^{معمول} کاملاً بستگی ندارد (برعکس) ضمانت نامه عملی که به ایرادات ^{معمول} نمی خورد
می تواند استوار کند اما اینجا بانکی به این اختلافات کاملاً درگیر نیست
فکر که بانکی به تحقق بانکی کاملاً بستگی ندارد زیرا او ^{معمول} است و چون این ضمانت نامه
تحقق پیدا کرد یا نه بستگی ندارد و وجه مندرج در ضمانت نامه را به زمینگیر می دهند

۳- انواع و اقسام ضمانت نامه های بانکی :

۱- به صرف در خواست زمینگیر یا معمول که می بایست وجه مندرج در ضمانت نامه
هست یا افشا شود - مطلق است به این نام در بین هست

۲- حالت دوم ^{اسم آن آمده است} زمینگیر (رضایت) نامه اعلام کننده متحد اصلی تحقق کرده است
و در خواست یونان را بانکی می کند اینجا ممکن است که رسیدن نامه عاری اعلام کند که
متحد (معمول) تحقق کرده است و دلیل در خواست کننده به او دولت کند

۳- نوع سوم که زمینگیر در ضمانت نامه می بایست موافقت کند تحقق ثالثی را هم
بلاخره رفتن ضمانت نامه کسب کند یعنی اگر تحقق ثالثی افتاد کرد و ^{تأسیس} کرد
این ^{تأسیس} ضمانت نامه به دولت می رود بانکی وجه ضمانت نامه را به دولت می دهند

Leopard

به محض اشیاء تحقق ثالثی تأیید کرد بانکی وجه را به دولت می دهد

Subject:

Year:

Month:

Date:

(در قسم مدیریت و روانشناسی به روز رسانی)

۴- حالت اول: در شیوه رفتاری ناهنجاری است که در ابتدا به نظر می آید اما در ادامه ثابت می ماند.

کند یا راه را در را بگیرد تا با یک سو به حالت ناهنجاری برسد و در ادامه این حالت را به عنوان یک شیوه رفتاری در ادامه نگذارد. حالت به او وارد شده و یا در اعلام کند که حالت به او وارد شده تا به این حد به رفتاری ناهنجاری به روز رسانی شود. این عارضه را به عنوان روش و به عنوان روش است.

۵- اول به نظر می آید که در این حالت که اگر راه را بگیرد تا ناهنجاری برسد و در ادامه این حالت را به عنوان یک شیوه رفتاری در ادامه نگذارد. حالت به او وارد شده و یا در اعلام کند که حالت به او وارد شده تا به این حد به رفتاری ناهنجاری به روز رسانی شود. این عارضه را به عنوان روش و به عنوان روش است.

Subject: _____

Year: _____

Month: _____

Date: _____



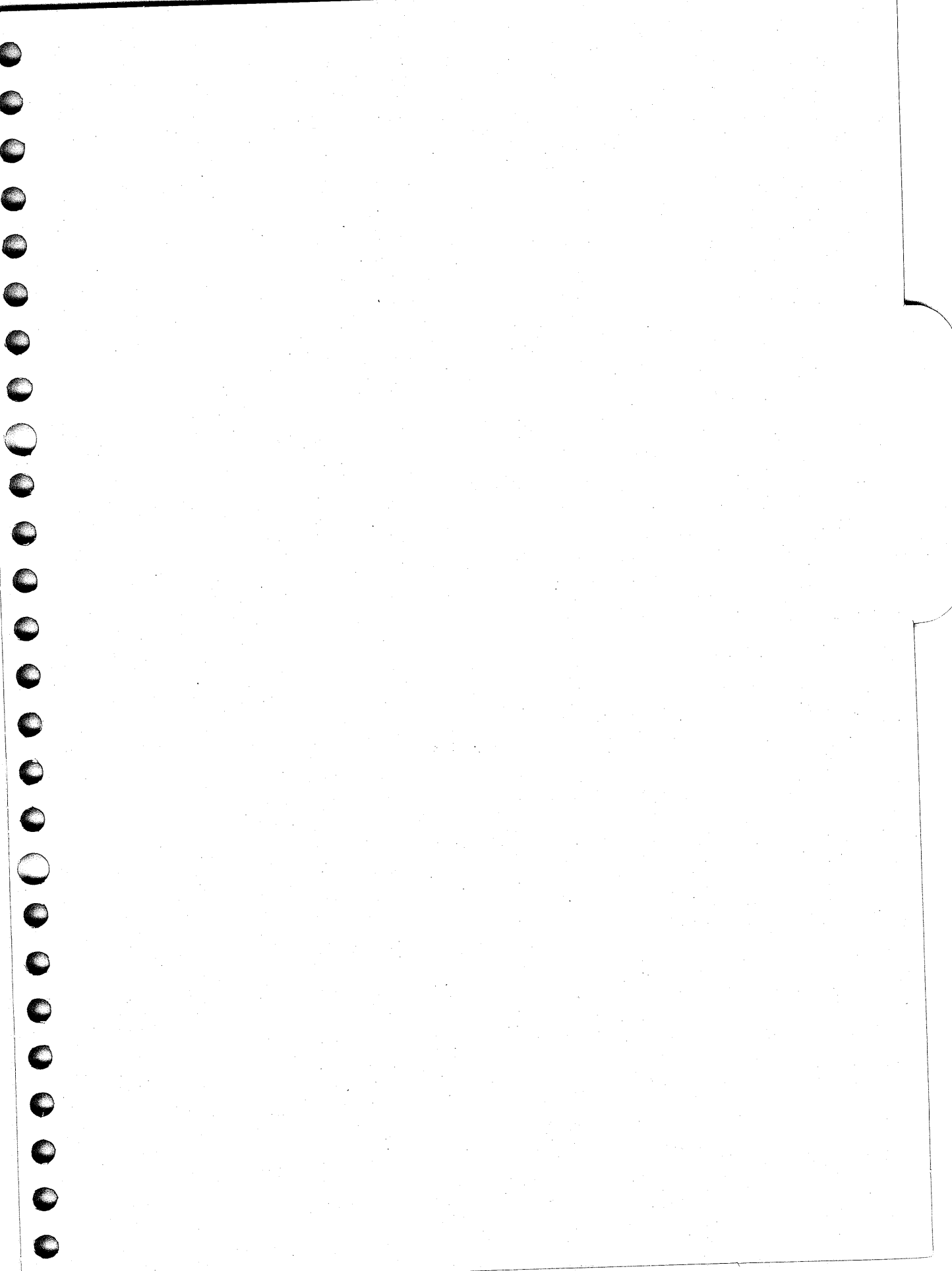
Plan Your Life

Dream Yourself a dream come true

Subject : _____

Date : _____

Azadeh



Subject:

Year:

Month:

Date:

حقوق

فقہ

مقدمہ اول: مفاسد ضیارت

کتابت: معارف ضیارت: ضیارت اسم مصدر از دائره اختیار است حاصل آن ضیارت اختیار

بر حسب امر و کید ضیارت حق اختیار (الغرض)

و کتابت در فسخ عقد = کتابت در فسخ

اصطلاح فقہی: ضیارت عبارت از فسخ عقد است. پس فسخ حق فسخ عقد به کسی که ضیارت دارد و ذوالاختیار

و کسی که ضیارت علیه است (من علیه اختیار) فسخ امری است به تفریق و ارجاع و تمام موارد

فسخ عقد ضیارت است، عقد جائز فسخ حق فسخ

در ضیارت باشد و در فسخ عقد است.

(در دائره اختیار دارد، فسخ اثر فسخ بر آن ندارد، اثر اعمال از دائره اعمال است)

اگر اید، تعویض مانع نمی باشد: جواب شیخ: باید بین حق و حکم تفاوت داشت

موضوع در عقد جائز حکم شرعی است و نه حق (این اقتدا حق نیست)

- سوال: کسی که راوی کرده و فسخ و کاست مادام الحرام می باشد و این اقتدا دارند

چون حوازی این حق نبوده، حق فسخ است و استیفاء است.

- عقد فصول و سایر موارد (در احکام) شرعی از نوعی است که از این نوع است و این اقتدا دارند
ما هم میبایست احکام و امکان ندارد.

- ضیارت است و اثر عقد دائره آن

- اگر اید فسخ تعویض است است و بعد از اقدام ضیارت و در از فسخ ضیارت است.

اگر کسی تا ضیارت کند راه حل و التماس کند و اگر فسخ تواند نمود به من عرض توانم نوشتن
زبان است که در اختیار خود آدم باشد.

- فسخ زبان قدرت دارد که قدرت بر طرف اندر هم باشد.

Subject:

Year:

Month:

Date:

یہی باید بدو طرف قضیہ قدرت رافقہ باشد ^{فنی} انجام

یہ کہ اگر حق عند الزام نہ تعریف از امور باشد . کہ ادوار العقد والازانہ سے حق الزام
زعمانی کہ حق اقرار دارم .

سفیغ است خیال دار در مکاسب . در تجدیدان خیال داره است .

قانون مدنی و است . یعنی از است تا سبب و فہم مدنی و اثر

۶ . خیال مدعی صفت و شرکت در محض است و فی انصاف

اصل وسیع لزوم است پس تقصیر سے اصل بر عقد لزوم است .

اصل لزوم نہ ۲ جا جا در است .

① اگر در رجوع از یا لزوم عقد د خواستہ سفیغ عقد ہم علیہ سیر فردی است در است

من کہ بر آید . پس حق گوید بدو در من فروختہ است و ہیکہ کہ را اجارہ بہ شرط عقد

۲ از ادما طنی اجارہ بود است . ارادہ ظاہری بیع بوارہ است .

۳ مراجعہ بہ اصل سے کہ آید نہ لزوم حکم نہ لزوم سے عقد واقع شدہ لازم است

سفیغ عقد بیع بوارہ نہ ہم سے قول سیر مدافع اصل است . پس بدو باید در من بیافرد و اگر

بہر بنیاد و سیر حاکم است

ادارہ دافنی سے متاثر است

حکم قانونگذار سے متاثر است

۱- ترادید بوجواز یا لزوم عقد
۲- ترک رضایین یا غیر رضایین بوجواز عقد

عقد
الزام ہے مدار

اصلی اطلاع
حائز باذنات میں دکان، وریعہ، عاریہ
حائز بالعرفین میں عقد لازم کے لیے اختیارات (ضرر شرط) درکار
موجود است۔

خیانت و بائند میں بیع شرط

عقد لازم کہ بیع رضایات در آن موجود است خیانت و بائند

بسیار حائز بالعرفین و عقد لازم کہ بیع ضرر در آن بائند رضایات کی صورت میں

مدعی خیانت باید ثابت کند حیون اصل بر این است کہ عقد خیانت میں نہیں ہوتا

اصل لزوم

۱- ترادید بوجواز یا لزوم عقد

۲- ترادید رضایین بوجواز یا غیر رضایین بوجواز عقد لازم ہے خیانتی است

اصل میں ہے اصل و معین ہے در تعارض اصل میں مستم است

خیانت تحقق شرط : قانونگذار خیانت قرار دےا ہے اس میں شرط اول و دوم قرار دےا ہے

تصرفہ است و بنا و قانون است

اگر کسی نے در سر رسید منجر بہ جرم نہ گواہی عدم در است کہ در قرار داد خود بہ خود منقطع

در دین میں نہ مدافع قضا میں منع خواهد شد

Subject:

Year:

Month:

Date:

باین شش کید = انضام شرط فایده من باشد شرط کید

ماطل باشد = شرط فایده } مردم = معنی انضام
حققت = از اساس شش نشسته است

- معنای اصل چیست؟

اصل در معنی لزوم است. اصل = اعتبار دارد

۱- راجع = معنی صفت برتر جمع دارد

۲- قاعده : از عهود استنباط شده

۳- استنباط است

۴- معنای لغوی است برشته، بایم

۱- راجع

راجع به معنای عتبه افراد بزرگ، معنی شتر افراد بزرگ هستند باین، عتبه = زلفان

است معنی زلفان ها معنی شتر زلفان ها جمع در معنی است، و نظر داریم است

آه اول است انتهای عتبه افراد بزرگ هستند چون هم در آن عتبه عتبه دارند
و جایز با عرض هستند

- اگر مدار عتبه در زلفان ها است، عتبه در معنی، در حد و سواشک داریم که عتبه

در معنی باین؟ وضع مع

استنباط
معنی

عتبه در زلفان به در زلفان خود، چون با حالت جوار است و در با حالت لزوم
Leopard

فصل ~~در عقود~~ حقوق

موضوع این فصل در مورد اول را بنویسید.

۱- قاعده مستقار از عقود: که مستخرج از تفسیر

اولی: هرگاه در معنای دوم اصل را بخواهیم به سایر عقود هم تقسیم کنیم
 دو نکته داریم:]
 - همانند: در این و مشابهت

- آیه: سرور یافته: یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود در عربی لفظ جمع
 با "الذین" و است (جمع) در معنای دارد، عقد جمع عقداست، ال در آخر و فاعله تمام عقد

- اصل اسم الصبیع: جمع اسم صبیح ال: جمع را عدل کرده است خداوند صبیحی می توان
 تصرف کرد، عقد صبیح واقع شده، من را نمی می توانم تصرف کنیم باید ترانیه
 داریم چون من را نمی می توانم تصرف اعمال خیار کرده باید، اگر کرده می توان تصرف
 کرد اصل لزوم می شود: اعمال خیار کرده، پس می توان تصرف کرد.

- آیه را تا کنون مواضع: ۲۹ مورد مشاهده: بار مسیبا است (معنی باید)

سیا ترجمه کرد سیا باطل نباشد، اگر صبیح می کنیم، صبیح باطل نباشد
 هم باطل یعنی صبیح بدون اثر از اساس این وجود یا صبیح شده باشد
 صبیح سیا شده که محذور به حال می شود را -

خوبان می توانیم

الفان مسطور علی مواضع: تسلط
 [در این از تصرف می کنیم] مانده
 Leopard

در قاعده بود غیر

Subject:

Year:

Month:

Date:

- شرط خرید از ضابطه

خریدار مسلط است و حال خریدی، فروشنده قانع گرد است، خریدار از این قاعده حیل مسلط است این لازم قرارداد است با هر مورد

فرض } با وجود موضوع به راجع به موضوع
ما بقف موضوع به تنفیذ حکم، فروشنده است

مسئله } میل
میل در اموال مشکی
قیمت در اموال قهوه

ایجاب و قبول هیچ
محبت کفیه باید در اموال شود

در اثر بی ادبی نشود فروشنده حق فسخ را تا یک ماه

۳- در طالعین یک ماه بیشتر نمی تواند معامله کند

آنگاه این شرط بی ادبی است و حق فسخ دارد و تا چند

فقط بفرای شرط است که بیشتر نمی تواند فسخ کند

(۴) اہل بیتان نقوی: درفتا و درشتہ اسلئے معنائیں سے لے کر درفتا بمعنا بلایہ و درشتہ

حق تعالی باینکه جمیع انبیا و اولاد ایشان را در هر حال که باشد
در جنت قرار دهد و بهشتیان را از آنجا که خواهند بود در جنت قرار دهد

— قلم —

① فای مجلس :

مذاکره حسن و مطابق مکان متباین در هنگام عقد سراسر است

نکته دوم: محبت یعنی محل شستن میزبانان، افراد ارجمند، محالیه شستن
تا زانو در لایحه میزبانی انداختن و آفراسا.

نکته سوم: ضایع مجلس هر دو درس ثابت است: ۱- اجماع - ۲- روایان مستفیض

۱۔ اجماع عوں اجماع مدرکات یعنی قس از اجماع مدرکات و مدرکات با شریعت و مدرکات علی غرر

۲- مزاروں کہ انھیں درج کیا ہے۔ انھیں رازدہ سے روایات کہ پیشتر ہم میں اس

روای مستقیم روایتی است که حین داد و ستد در آنجا که به حد تفاوت نرسیده است.
(چون تفاوت و تباین بزرگ بود و حد تفاوت)

نفسه محترم: با منور به سوزان: آگاه از عقیده و مسیله و مسیله واقف شد بدان، پس هم فای

محکم دلائل سے مزین و متنوع ومنفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

① دین را احیا و اقتصاد عقیدت را بشود عقد نفع به صرفاً دین را اقتصاد عقیدت را

(۲) کائنات میں جس قدر برائے خدا کے عقیدہ میں وہیں برحقہ برائے خدا میں ہے۔

(۳) د کونړ ولسي جرگې لخوا په مال رنځرۍ او اوساس کې قانوني يا اراده تخنيکي اړتيا

دارند به حمد الله تعالی و بسم الله الرحمن الرحیم و تمام قوه مدد و حمایت از معاهدت که آنها هستند و می دانند

لجنة راساء قانون مال مولی علیه را دین مسجد و امور انجمن اعلیه و کتب و مدرسه است

ما تمام عقود افاضی میں شرکت شرکت یا ذریعہ الحرف تمام شرکا کا نام کہ ان کے شرکا

بسم محمد و آله و سلم و من استغاث به یا و رزق و عاقبت عار و رزق و تحفی محسن مال و رزق

اسو محمد ارار

ما حدیث میں جو انتقام عقیدہ اس کے ضار و محسوس نہ ہوا

الحمد لله الذي جعل في الدنيا داراً للعبادة والدار الآخرة داراً للثواب والجزاء.

۱- اے میرے قوم یا لا : اے اللہ! تجھے افسوس ہے اس لیے کہ تم نے اسے پیدا کیا اور اسے برباد کر دیا۔

آیا یونیس هم در این مورد حق ضایع دارد؟

آرد از محسن حاضر باشد و کفین متفرق نشده اند غبار دارند و هر که از متفرق شدند

رنگین و هم فایزدار

ثُمَّ: أَرَادَ هُنَا انْقِلَابَ كَلِمَاتِهِ وَتَوَسُّعَ الْفَضْلِ مَعَهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ

فَارِ انْقَامِ اسْتَاغْفِرُكَ يَا مَوْجِدُ الْحَقِّ عَنِ تَفَدُّلِكَ عَلَيَّ وَتَرْحُمَةً لِي بِمَا كُنْتُ عَلَيْهِ

حق ضغ و در باینه - آ و کس فسخ در دره ما صلیح است یا غی شدر غبه تاخذ در ام

قاعدة السقف لا يعود إليها، ومن أمثلة حق ائمهال خيار زيارتهما خيار در فضیله

من انما است داشم زار و غیر نافذ هم مدفعیات دارد

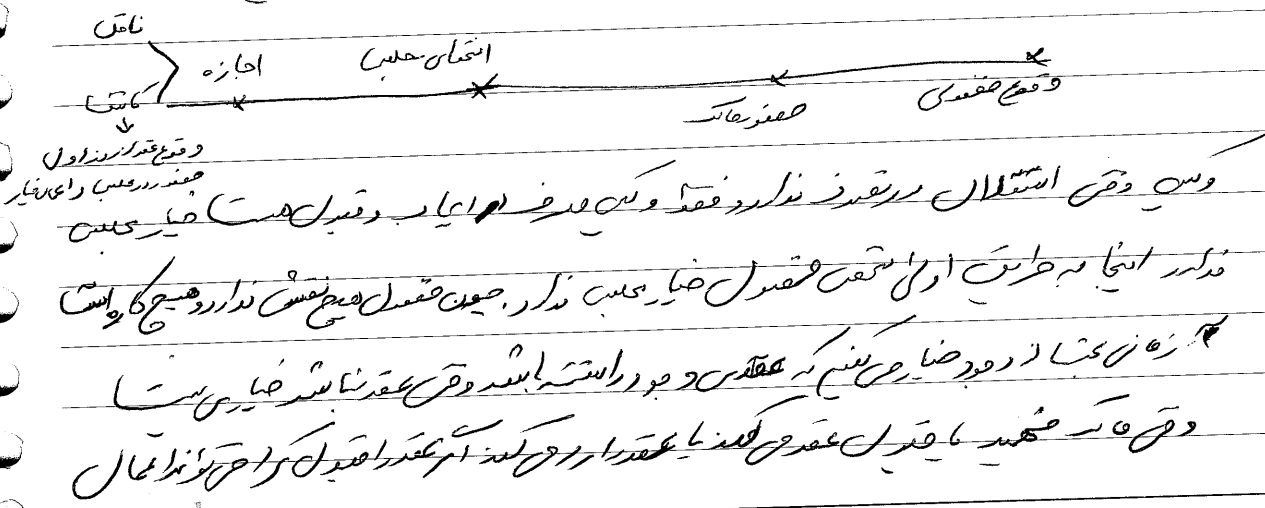
نکته هشتم: در فرضی که ولاد خیار دارند و موسس هم در مجلس حاضر می شود و عقد را منعقد می کند و کس است
 یا موسس یا هر دو (قاعده تقدم فلا یصح داریم اینجا اگر بین دو نفر که هر دو خیار دارند کسی که پیشتر عقد
 را منعقد کند بر دیگری عقد را صح قرار می دهد اما اینجا قاعده حریری منعقد است اما محل بحث
 ما اینست) چون در صلبی دو طرف عقدند حاصل نمی آید و کس در موسس که طرف عقد هستند
 و کس موسس هر حق را از خود بر می دارد و کس که است به شخصی دارد که این حق را هم
 اوستم بتواند انجام بدهد پس خود موسس هم می تواند حق خود را انجام بدهد

لا جای که و کس حق خیار ندارد که تفریق درین هم نیست.

جواب: وقتی که کس حق خیار دارد دیگر نباید که تفریق از نسبت آخر و قسیده حال خود فرو قسیده یا و کس
 فرو قسیده و کس تفریق از نسبت هر یک را است. (اینجا اما راست فدا فکون را اگر با کس است باطل است)

حله سوم:

آیا بیان مقبول خیار صحیح است است یا غیره؟ گماناً: اگر مقبول در مجلس عقد عقد را
 واقع می کند و کس در مجلس حاضر نشود آیا بر او کس خیال هست یا نیست؟



مرشور و ال الابد فها بحسن كفاهه وود

ملک مہرقہ، نف شیعہ اخبار، ص ۱۸۱

→ نہ لکھو :

[illegible]

۲۔ عبد المسلمان کہ وہ اپنے کافر مشرک مسلمان برادرانِ ایمان کے لیے نہایت۔ چون
ایمان فدا، اجماع تصدیق کافر مسلمان کے لیے

۳- عبد کا کرکند یا خاص کار خود قبول فرمائے یا انکار کرے یا انکار کرے و قبول کرے
چون آزار فرمے و انسان فرمے و از شیعیان خود فرمے و از ائمہ فرمے و از ائمہ فرمے و از ائمہ فرمے

Subject

Year

Month

Date

طلب علم

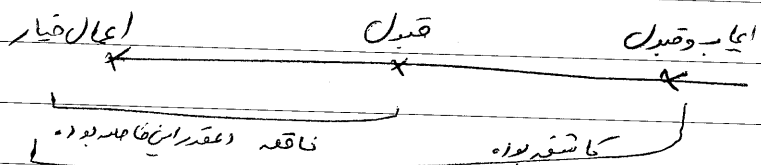
امام زمان کتب معتبره است و در این کتاب

عقاید اهل بیت است و در این کتاب
خانه را به نام حضرت امیرالمومنین علیه السلام
است

۱- چنانچه در اینجا گفته شود که امر قبیل کند بر قصد احوال ضایع بر این احوال ضایع باشد
۲- تا آنکه احوال ضایع اول در کند

معنی عقد از طرف هر یک شد و نتیجه اینست که خیال نیست امتنا چون محبت نیست اول
از اجزای آن کشفه بدانیم عقد از روز اول واقع شده پس اگر در واقع محبت عقد یا امتنا
در واقع محبت هر دو باشد احوال خیال دارند.

آثار آرقیبک در اعمال ضایعہ الزخافہ فصل الثامن فی آرقیبک انما یقبل انما یقبل



Subject:

Year.

Month.

Date.

مکتبہ امارہ کتب
دہلی

سنگ

22

وقوع عقد
لنفوس

معنا معذور عقد، اما بدقیق عقداست نه معنا معذور

مفاز الحسم مصدری زمان ایازه عقد به عقد و بعد از آن

- سینه غامب در کعبه غامب از ی کل هم هست اما نام مردم امکان میا محبت تقار و در نسبت
ندیده است که اگر گفته خانه کعبه خیزد خورنده مال غیر را بفرزند بعد آ برهان محبت دفع کند

آیا فسخ تأثیری دارد باینکه بعد از فسخ و اقامه سند بعد از عقد منقوله حقوق بران
مسترد بشود و بعد از عقد فسخ کند آیا حق دارد فسخ کند؟

حال او بدتر شد مانند بعضی دیگر که از راه کندی و ضعف صبره است

۷ - فلک زده

آرامگاه حضرت زین العابدین علیه السلام در قم

بعد از آن تواند فتنه را با یک اصل اجمال کند و دست به فتنه کند و ستمش ندارد که فتنه را اجمال کند و بگذرد.

آرامگاه شهید بهشتی مبارک الله تعالی علیه و آله و سلم و اهل بیت و ائمه و صلوات الله علیهم

— قلہ سوم —

آراء قدس نفایس ضار و حلیس لائوس شیخ ادفا ^{و عوینار} لار السیاس بالبقا، حق فیتر قام

تفاوتی که تفرق حاصل شود اصول تفرق بداء که تفاوتی تفرق و مورد مذکور

عقد واحد وفتح است (۱) قانون مدنی مساعده با قوا ۱۲۴۰ ق ۳۰۱ قسم دوم قوه دولتی

۱) این بار به خودم بفروشم، مال خدایم را به ربه می فروشم (۲) مال ربه را به خودم بفروشم

حرف از خود تو دگاست در دریا طرف چپاست و از طرف دیگر دل خفته است یا هر دو دگاست در دریا.

اقتد فوا است! برخیز قاتل شه شورت عیار و در آستان استیانه

فد شورو با عطر

ما یستحق قیدی بود که تا بفاز که رفتند از دست نفقه را بد حد حلاله علقه زودیا وقت
ما بدیع عین قیدی است اسرار دارد - اما اگر قیدی نبود تا بفاز که و علقه زودیا است عواهد بود

Date.

نقد: به نظر من کتابان زمان شروع و زمان اتمام - و مقبول است
 به در عقد عقد و به در عقد عینی - خوب است اما: بیع صرف و بیع مطلق
 بیع مطلق عقد عینی است اما از زمان اتمام به قبل به عقد بیع صرف است و به قبل
 از آن: عقد و واقع شد و ایضا به قبل نقد من نقد من به من هم بود

انقلاب

اعمال و فنون

قصص قس الخمار حسن

و هنوز به قیف ندره آورده این خانه که همه شد عکس داریم معنی موضوع قیف با الزام قیف ۸
الزام که نمی توان کرد هنوز هیچ حق نشده وقت قیف که تازه با سر شود -

حالا که تخلص و وصف در آید؟ اگر قرار است که به چه حدش رسید که باید به تخلص خود رسید
لقد قاعده المؤمنون لفظوا بالقدور من دلی قوی اگر گویند هر چند که قول را راه اید ولی من نرساند
به قول خود رسید

و من شیخ انصاری اینجا نقل کرده اند چون نقل دارند باید بپسندید نقل خود باشد و حکم
و عویب دارم علاوه بر قیاس نکرد حکم و عویب دارم و این خلاف حکم و عویب اقدام کرد
و فقط بمقامی اخذ کرد

[illegible]

— قاعدہ بشرطِ قضاۃ سے الگ ہے :

کے اقسام سے مدد حاصل ہے۔ اس کے نتیجے میں لاکھوں قسطوں میں القرض

(تفقد) اینقدر قسطی است (یعنی) با مدت مقدار این نسبت را پیدا اقتصاد می دهد
 مدت را به وسیله تقسیم را پیدا کرد -
 Leopard

[illegible]

باسمہ ! اور

تسخیر الحصار و قریب مدد و اسباب و اطمینان اگر کن فیترقی شروط استقامت است

اولاً : ثانياً قواعد الصغار عند احوالهم بالكلية من غير ان يكونوا قد تعلموا بعد الله

مشتی صولہ امین تفسیر قدرت در کلام اساطیر تبیین غنی معنی در اکوہ ہرمان

که من بعد از تو در این عالم ایستادم و بعد از این است که تو بخیر و شادمانی

لذا ارجو انكم تذكروا انكم اهل بيت الله تعالى وارضوا به

در فرض عدم تقابل و عدم استتار او و غیره در این امر که او در این قاعده است لذا قیاساً اینها می باشد

[illegible]

محمّد و امین : حسن پیر و اخته میر حسن عبدو به ارزن در دین هر دو عبد و

نشد با شکر از آن روزی که قانع خود مقبول است که از عبد خدا شود

ارامہ بند رہو۔ پیر عبدالحق زک کفنیہ راستہ۔ کفنیہ یا مولانا خورشید

مستبته تاجا رهنده و عوارا از ارمیده - عید فراوان محمد که این لیدریج با بوسه و این عوارا در
نقش شکرین

راستی است - بازن می بینم صحت امر آنکه امروز قیامت را به بدو می بینم و

برائے وصی اگر از نفع و عین و غیرہ - پورے حصہ دے دے و اگر حصہ نہ

تذرا قام صدق و حق پرستہ سے صداقت کا نام لے کر جاننا کہ یہ تمام حق پرستانہ

المؤمنون عند شروطهم يؤمنون كما يفترون

از سر این جمیع که در این وجودند و حق فرموده این عقره را بحسب رتبه در وجود
استقامت و ثبوت عیناً تأثیر دارند و قبول و دارند.

[illegible]

فصل: ششام کند
صم: ارفضع بر رضع او تا مقدس نه آرد

۱- معنی دایماد و قیامد: ثبوت و حین حرف را از اعتبار گرفته و تکلیف داده به تمام حرکات و معنی حصول

«فکر کردم: تصمیم گرفتم به تمام اعمال عفویش راز فو استاد در دست بیتی (این) فو استادم

۱۰. حکم به تمام اعمال حقوق صرافیت دارد معنی اینست که هر فردی که
مکمل حقوق صرافیت و عمل حقوق را انجام دهد عمل انجام شده یا عمل است.

ما نفوسنا فیما را باید کرد اعمال صیبر هیچ اثر ندارد بر اعمال
صغیر هم اگر شرط شود که باید بکلی حقوق ترک شود و جمع انجام داد

اوفاقد اتر است و امل است خدا



بایان مداره

بایع اعمال فایز

بایع اعمال فایز

خودش

بایع

بایع اعمال فایز

بایع اعمال فایز

شرط انعقاد اجاره در فرض انتقال - عدم تصرفات ناقده یعنی ترک فعل محقق

۴۵۴۳

اجاره اینجا بایع است و اجاره به هم نمی خورد چون مشتری مالک بوده می تواند اجاره دهد -

مگر عدم تصرفات ناقده در آن شرط نبوده است یعنی تصرفات ناقده انتقال

منتهی است مثل اجاره اینجا اجاره صبیح نیست. یعنی اجاره باطل است. یعنی

شرط ترک فعل محقق نبوده است (نواستاد است)

(۳) مقوله استقاط فایز: اگر در قبول کند فایز استقاط کند پس بعد استقاط بقدر

خودش باقی است و استقاط فایز

عدم استقاط فایز

الزام تمام تمام

فایز

۱- قبل از این استقاط کند آیا استقاط تا شریک در شریک است

استقاط و حتماً قطع کند

خود است این شرط هم احتمال فایز با شرط استقاط فایز و می تواند قطع کند

در آن است و هدف قرار این بود که طرف نفع کننده قطع کند و این قبیل امکان

قطع باشد و نه آن که نفع استقاط کند و فرق قطع کند

- اگر کار به آن نرسد و در استقاط فایز خود را بایع قرار دهد حق فایز بایع

مستحق یعنی حق نفع بایع مستحق است به وجهی که بایع

و لفتہ فیاری السکا اندر خواتین اور

کے کہ روز اول سے فوائستہ قسغ شود حالاً صیون بخواہد کہ حق قسغ فقط برای پیش

ایجاد شود۔

مثلاً جب خریدیم شرط بر اینستہ فیاری خود را اسقاط کنیم بعد شرط ایجاب می نماید

آر شرط بر شرط ایجاب ندارد شرط نه حق قسغ ایجاب می نماید؟

حالا در مابین حق قسغ برای شرط نه شرط نه شرط نه شرط نه شرط نه شرط نه

حق شود چون از روز اول شرط را که تواناید قسغ یعنی حالا فوراً بیاید

قسغ کند که به نفی نیست شود بلکه باز هم مقدر می شود

اصل مطلب اینست

آیا برای شرط نه حق قسغ ایجاب می نماید از جهت حق قسغ ایجاب می نماید چون

حقوق قاعدتاً کسی نه هر مدتی که شرط نه علیه شرط را ابراز کند برای شرط نه حق قسغ

ایجاب می نماید از جهت حق قسغ یا معقود اصل شرط نه یعنی بقاد

مقدار تکلیف است به عبارت دیگر اگر او عقد را قسغ کند نه تکلیف به فوائستہ خود

q, l, v

حاصلہ فقہم:

استقامت حيار ممسك برحمته عند سحر القبحه كما بقى طوقه عند بؤس.

کے ان فروعات معروضہ کا جس شرعاً فقہ عقیدہ کے شرعاً بنیاد، کتاب اس

همه شرط نباشد، اقبال دارند. استعطا فیل مبین، ابانتر و نباشی هم قبول دارند.

شرطاً با امان و قبل از علم هر شخص و قریب که باشد از امان او کند و با وجود شرط اماناً ده کند

و اما ایام و قبیل مندرج هم هست. و سبب از اخبار ایام و قبیل مندرج هست. ^۲ ارسره

نہایت ممکن است اخراج شود۔

کتاب مصداق حق نفقه است هر مردی که در قیام و نیت نفقه بدهد زن با وجود این

سید عقیل کا جواب ہے۔

رد مالہ اراہم ردی شریعت: اگر حرفین کے لئے ہر بار دینے والے وقت سے مقدس اہتمام سے

کتابخانه خردوار، متنی قرار گرفته اند، و متنی قرار داده اند که تمام مقدمات گفته

تست از نویسنده و هر دو بخش از گفته ها غیر نویسنده - از گفته ها نباید با داخل هر فرد در

8 Feb 1960

رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین کی گزارش و اجازت پر اس کے ہاتھوں سے لکھوئے۔

نوعه شش از اجزای است و در این استای باه باشد حال

و این است که ما هرگاه بخواهیم در این دنیا به دست آوریم و در آخرت هم به دست آوریم باید که در این دنیا به دست آوریم و در آخرت هم به دست آوریم

مقدمه، الفبا، کسر، بخش تقسیم، مقدمه، دایره، دایره

(است) → ستر و بنای خانه را از طرفین است و معروف معتم است

و شروط بنا بر مقدم بر شروط ضمنی است چنانچه بیان گفته شده الزامه طرفین است و
از راه طرفین در تمام قواعد تجسیر و عرف مقدم است -

لذا اگر حکم عرفی غیر از حد است لذا شرط بنا بر طرفین غیر از حد است
لذا شرط بنا بر ~~مستقیم~~ ^{شرط ضمنی} ~~مستقیم~~ مستقیم است . در نوشته باینه چون آن خاص است
- لذا محتمل است که شرط بنا بر تقدیر صحیح شود

- لذا محتمل است هم شرط ضمنی عرض دوم شرط بنا بر تقدیر صحیح و نوشته شود -

= الزامه طرفین عقد بعد از عقد به اسقاط حیار تقصیر لذا بنا بر طرفین بر اسقاط حیار با بند
لذا حیار ^{ساقط} ~~اسقاط~~ ^{ساقط} حیار صحیح شود

- نکته دوم :

حیار با اسقاط بعد از عقد با هر لفظ یا فعلی که در است در آن کند ساقطه صحیح شود

تسویه صحیح شود : حیار حق است و مقصود قابل اسقاط است تنصیف حیار قابل اسقاط
است . هر حیار که معهود است صحیح است و بعد از عقد اسقاط دارد .

نکته سوم :

- فروعات اسقاط حیار :

از آنکه در محبت حیار محبت برایش ثابت است تحت حرف مقابل صحیح شود حق حیار و اعمال
حیار یا توانست حالا یا خود فرد در حیار و اسقاط حیار است خود می تواند
در حاکم که فرد خود را نمی گذارد بلکه گفته هم من حیار دارم و هم تو حیار داری

۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

مؤسسه انعامی : عرفا بییند کلام او به معانی آن عرف استقامت
مفهوم ما هم معنی استقامت یا هر کس که عرف استقامت را می کند ما هم استقامت
نمی کنیم

۱- افراد
استاد اشاعع است اشاعع بدون قصد ایما ریشه شور نیست: استعاره بدون
قصد ایما ریشه شور -

۱- هنگام اعمال فقره وقت شش و قصد خوف عقاب بنجامد اصل فساد است یا اصل صحت؟
 اصل فساد است چون اصل صحت در خارج است که ایضا رتبه در بدین قسم است یا نه؟
 اما اینجا قصد نیست لذا استصحاب فساد است. یعنی فی الجمله استصحاب فساد است

امین طلبا!
- فرض عرفی و غیر عرفی در دست است لکن باید احوال و قصه حرف باشد

ଓଡ଼ିଆ -

عَلَيْكُمْ قَبْلًا رَا حَيَّا، مَسْ حَيَّا، بِقَعَا حَيَّا سَعْدًا؟

١- استمعا على سبعة عقود ٢- استمعا على سبعة عقود ٣- تفريق ٤- تفريق

(۳) تفروق در تحقق دو عین و دو نفس

در این بخش، تفاوت بین تحقق دو عین و دو نفس را بررسی می‌کنیم.

ادعائے اہم سے اہم فاضلین و کرام کی فرائض و قصود سے متعلقہ مجلس۔

قال اقتدر زو ففقهنا ^{فقها} كالعقود كيوم كافح است به خطا الله يست است

حالت غلبه کبر از حسن اخلاقه اما از تقوی روانی و صفت رضا و حسن اخلاقه است

Leopard

۱۳، ۸، ۹۴

جلسه نخست

- افتراق کبریا مستلزم تفاوت در مراتب است. برخلاف فرومایگان که افتراق را

نظریه افتراق دو عالم را دارند.

یا از روی اراده است

- افتراق کبریا از روی اراده نباشد قطعا مستلزم تفاوت است. چنانچه حاصل هر شیء و انجا ضایع
به قوه شد و بیع لازم هر شیء

- افتراق کبریا از روی اراده نباشد حالات مختلف دارند:

(۱) کاه خروج اضطرار است. مثل تفتت یا زلزله. یا فوج اضطرار افتراق حاصل هر شیء
ضایع به قوه شد و بیع لازم هر شیء

(۲) کاه خروج بدون قوه و طرف مقابل است. خوف اعداء کناه خیر را بر اعداء است. حال
انگشت است. استعدادهای کاه و از همین خارج هر شیء. انجا از غفلت است. کاه و کبریا بیخود
شود. جواب و اما کاه. مستلزم تفاوت در مراتب است و در افتراق کاه

(۳) خروج کاه کراهت است. از تنفیذ این خروج خیر باقی میماند
که تفرضاها و معروفین حق است. دلائل:

اولاً: حق باید از روی اقتدار باشد تا از حقوق داشته باشد. چون کبریا و اقتدار
از حق و قدر ندارد

روا: حدیث رفع هم همین است. اگر کبریا و کبریا را بخواهند
از حق و کبریا را بخواهند. و کبریا را بخواهند

Subject:

Year:

Month.

Date.

نفر محترم: من کتب باقر محمد آقا میرزا را در از هر دو ضایع باقی می‌شود
آقای باقر بنده محبت را ترک نکرد ضایع برای هر دو نفر باقر محمد

۱- کفرین مستعمل: تقریباً: نسخ انعامی فقہاء حیان و شرط بیان و لفظ

~~ماتریاں~~ ^{۵۰} مٹا دیا کرو

بدان که از طرفین ایشان حق نفسی معاخذ میگردد - مبتدیان و شیخ را من فرستادم آنگاه عن

تأليفه من قس قس ماسد، اخوانه النسا. فيا رسل يا تعلقا لرسول اسيا. نسور

آرامہ راضی باشد حیا فقط افسوس است ہے اربعہ ارباب فاسق لغیر حیا فقط شرط است

خداوند را به یاد آید که حق تعالی را می‌گوید تا ۳۰ روز حق تعالی
حق تعالی را می‌گوید تا ۳۰ روز حق تعالی را می‌گوید

فقطه مباح صحتاً فیما شرعاً : المؤمنون عند شروطهم مؤمنان یا بنی آدم شروط خود را رعایت کنید

نکته: برف از فیا! است حرف قبل سبب به آن می آید در این، من فیا شرط

وَمَا تَنْفَعُ الشُّرُكُوعَ شَيْئًا يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْجَادُ إِلَى عَالِي الْأَمْتَارِ

نکته دوم: رویای خیارشور،

ضایعہ فاضلہ حضرت امیر اہل بیت (ع) واقعہ سنہ ۱۰۰۰ھ تا ۱۰۰۲ھ روضہ حضرت امام علی (ع) رضی اللہ عنہ

2/5

اعمال فی

۴
و موقع

افقاً و استقامتاً که نشود در او باده اعمال کند

اولاد یا حاکم بنید - نام روز جمعت دارم اعمال فیا کتم این همان جبرئیل است و تا ۳ روز محرم

احمال فیه خوف اعدام حرکت کند - کس اتیان به اطلاع خوف متان به نفس هم تیا

Subject:

Year:

Month:

Date:

عمل قفسه است

به تعلیم

باسم دارن عقد متفق و شد
باسم دارن اجماع حق فسخ و شد

اینجا بند شش است

شما هر چند در روز ۶ این کار را انجام ندهید - در حال حاضر نیست که اطلاع بدهید
من و شما ۱۱۵ دلار از عدل او بپردازیم -

۲) ما حق اقرار و تعهد می‌کنیم ۲ - در اینجا اسم من به هم با اسم بلیسم یا عورت - هم
اینجا حق تعهد یا عمل قفسه است یا عمل بنا بر بند شش است.
- اگر بنا بر بند شش است قدرت روحانی دارد یا
باسم دارن عقد متفق و شد
باسم دارن عقد اجماع حق فسخ و شد

- اگر من قصد می‌کنم حق اجماع یا بخواهم در این کار شرکت کنم
و من را نیز اجماع یا بخواهم - وقتی من در هر قفسه یا در هر سود اجماع می‌کنم باید
حق من عرض شود پس حق را در تاریخ و در هر شرط خود عمل نکرده است.

- اگر بنا بر بند شش است یا اسم روحانی است

۱) باسم دارن عقد متفق و شد یعنی من دارن خودم شرط فسخ است
یعنی شرطی که مبارک و عقد را متفق می‌کنند و حق من از عقد متفق و شد.

۲) باسم دارن اجماع حق فسخ و شد که وقتی خود را در روز دست قرار دهید
بعد اجماع می‌کنند تا عقد متفق و شد اینجا باسم دارن اجماع حق فسخ و شد
من را می‌تواند حق خود را اجماع کند و می‌تواند اجماع کند

اعتقاد در روز عقاب
نوع خاص (بین دارن) در روز
با این حکم خاص

بعد از نگاه حقوق فسخ دارد اینجا خاصه دارد اینجا اجماع یا حسیه به عقد شما اینجا هم باسم دارن
می‌تواند اجماع یا بخواهد کند یا نه - در روز خاص فسخ را می‌تواند بخواهد کند یا نه - در روز
اجماع یا بخواهد کند یا نه - در روز اجماع یا بخواهد کند یا نه - در روز اجماع یا بخواهد کند یا نه - در روز
فکر می‌کنند که طرف ده روز اما اجماع یا بخواهد کند یا نه - در روز اجماع یا بخواهد کند یا نه - در روز

۹۴، ۸، ۴

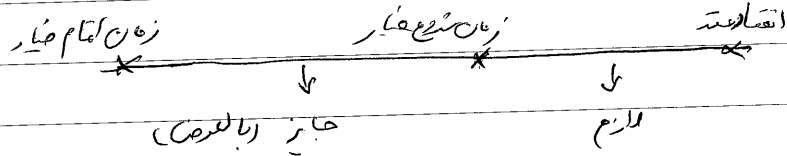
جلسه پنجم
نکته اول:

— زمان رضای شرطی می تواند متعلق باشد به عقدی که می تواند عبادی از عقد باشد.

— انتقال: هر زمان می تواند متعلق از عقد باشد به نظر می آید — باید تمام عقد زمان به حسب

اگر تمسید ضار شرطی است یا شیخ افکار هم چنین را نقل می کند پس: اگر زمان متعلق

از عقد باشد عقد لازم تبدیل می شود به عقد جائز — جائز با الحرف نه جائز بالذات.



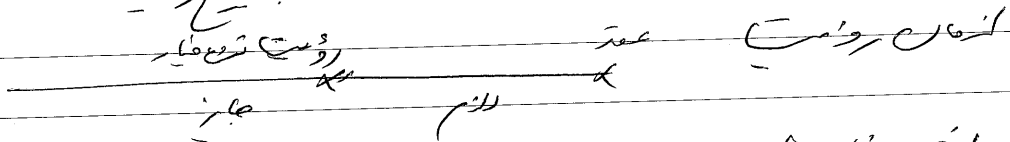
— همیشه اول جائز بود. بعد از آن جائز می شود و قید یا نافی عین است؟ شیخ گوید: گاهی نه گاهی

به عارضی ندارد. ضار تا فسخ شدن بعد از ۳ روز ضار به وجوهی که بعد از ۳ روز عقد

جائز می شود تا ۳ روز عقد لازم است اگر تا ۲ روز فسخ را ضار بود عقد جائز می شود

بین عقود لازم باید از اول زمان لازم است و بعد از آن

(۲) ضار در دو جای هم می تواند باشد معامله رتبه بعد میسر آید است شروع فسخ

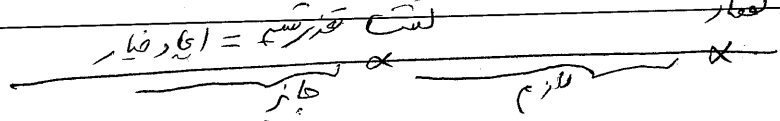


— این روایات قفلی هستند و ظاهر با استقامت کافی است این روایات معتبر

(۳) ضار بعد از تسدیم هم می تواند شرطی است. فرد بعد از آن که آن تسدیم است

بعد از تسدیم می شود عدم امکان تسدیم است که با ایحار ضار تسدیم

روایتی لازم بود که در جائز



۲۹
 پس ملاکهای دیگر که اول لازم بوده و بعد تصور جائز است امر اینست و در وقت اینست

نکته دوم: مدت رضای شرطی ضمناً باید تعیین شود و پس: به خاطر عدلیت تصور در

عذر - عدلیت تصور در عذر چون اگر مدت محمول باشد عقد صحیح است و عقد باطل است

میں اگر مدت رضای شرط محمول باشد عقد باطل است.

نکته: گاهی بعضی مستحقان از بی غرض و بی عدالت محمول است اما اگر بی غرض و بی عدالت

نیت که آن تسامع دارد آنجا این عقد محمول خارج از شرط است معلوم است و مثلاً آنرا اول

عقد در زمان بی عدالت یا بعد از رسید طرف اول خود را این عقد بر آن گفته تا زمان رسیدن آنجا

فکر در زمان عدم عرفاً محمول نیست یا نکستی امروز تفاوت معلوم و محمول از نظر عرف

نکته: گاهی بی عدالت و غرض در عقد است و بعد از رسید طرف اول تسامع دارد

حالات تصور در بی عدالت یا بی نیت است یا بی نیت است

تسامع اعتبار در بی عدالت اگر بی نیت است یا اگر بی نیت است یا اگر بی نیت است

است که عقد با بی نیت محمول است یا بی نیت است یا بی نیت است یا بی نیت است

که آثار اصدان نیت اختلاف نیت است و محمول نیت و عقد بی نیت است

نکته: در بی عدالت اگر بی نیت است یا بی نیت است یا بی نیت است یا بی نیت است

نکته: بی نیت در بی نیت محمول است یا بی نیت است یا بی نیت است یا بی نیت است

است. فایده آنکه اختلاف نیت است محمول است یا بی نیت است یا بی نیت است یا بی نیت است

است. آیا بی نیت محمول است یا بی نیت است یا بی نیت است یا بی نیت است یا بی نیت است

کہ این مرد را ب معذوروم مطلق کنند و گویند اقداف اگر کسی را ستم اقداف

رایا است یا محجول است یا عقد باطل است یا قاعدہ این دائرہ

العذر عن الشرع اُعتیق من دائرہ العذر عن الشرع و دائرہ العذر عن الشرع

و سفت است - صرع عذر است و عرف آن را عذر عن الشرع و این شرع

آن را عذر عن الشرع و این شرع عذر عن الشرع و این شرع عذر عن الشرع

این عذر عن الشرع هم است عذر عن الشرع هم است - در قضا و در ستم

دستی و گویند یا گویند و این شرع عذر عن الشرع و این شرع عذر عن الشرع

اما شرع غیر بشری است اگر کسی که شرع عذر عن الشرع است یا عذر عن الشرع است

کلمه عن الشرع عذر عن الشرع است

- **نکته سوم:** محجول بوان مدت ۱۱ هم ضایع را باطل

و کند و هم عقد باطل است و نوا امر و

② نوا عذر محجول بوان مدت فقط ضایع را باطل و ستر

- سبب آفتاب شرط محجول این نفی و ارا و این که شرط باطل

مطلوب است بعد عداوت عن تراشید او به این مدت بود که شرط آن

باطل است مطلب هم است - قبل از عداوت عن تراشید او به این

شرط باطل مطلب ضعیف - امر و عداوت باطل است بر حق

شرع باطل مطلب بر حق از شرط باطل مطلب ضعیف

Subject:

۴۱

Year.

Month.

Date.

و شرط نام و سنی که باستان تا شروع کردن عملیات خود

شروع به امتحان محصل به عطفیت شود.

۲۳۳۲ ۳۱

۳ - معذورانه در شرط باطل است و مبطل

۹ - - - - - و مبطل نیستند

۹ - فقط شرط باطل است -

که بر قانون مدنی کامل آمده است - ۲۳۳۲ شرائین و مبطل نیستند - ۲۳۳۳

و مبطل که باطل نیستند مبطل
فنان شرط نام معذور - یا شرطی که محصل به امتحان محصل به عطفیت شود - شروع به امتحان محصل به عطفیت نام باشد

→ نکتہ حجام :

- زغال شروع فیار شرط در فرض اطلاق عقد یعنی مدت را پیش از مقدار اند:

① زمان ایجاد فیار زمان عقد است : در درست است

② شیخ موسی هاشمی زمان شروع فیار زمان انقضاء فیار محصل است

۱۶

۹۴ ۸ ۶۰

- حاسب رهم

رضای شرط می توان شرط را برانگیختن نکات قرار داد:

برفکات تمام فیار هیچ به ارباب عهده فیار که برانگیزد محصل به عطفیت به ارباب نمی رسد

نکته: اصل این مصدق استقال عبارت است اما که سرچ اهور از این اصل مختلف

۱ - در فیار شکی نیست به وین اینکه به فرض با مبدا شرکت است نه به صورتی است

۲ - عهده رسد نه به کسی که فیار بران او محصل شده است -

- خلاف این دو قایل است است چون فرض خلاف اصل است

- اصل استقال جتنون به ارباب است - در است از مبدا رسد را به ما من حق الا وقد تمام

قرینه است بقائه "کلیع حق شتا الا آتش در نه شتا جابش به ارباب رسد"

Subject:

Year:

Month:

Date:

۴۔ میں کہتا ہوں کہ شرفی بافتہ ۳ درجہ ۱۔ انتہائی حقیر (باقت) ہے مگر رہن۔
۵۔ درقرارداد ہے انتہائی قدر دانی استابہ بقصد حق متعلق حق شرفی

نکتہ دوم :- انتہائی ضابطہ ۱۔ درجہ اعلیٰ (یا نالاست) خلاف اصل استا دلی
شرط متعلق مباشرت برائے مال ضابطہ استا۔

نکتہ دوم : مقصد سے فعل ضابطہ برابر استا و صوبہ استا مقصد استا
ضابطہ (میں) نہ ضابطہ توسعہ نالاست استا۔

۱۔ آیا اگر مقصد استا برابر استا اندر امکان کہ نہ استا بہ دلی و دلی جابر استا بہ دلی نہ استا
ہم جابر استا جابر آیا مقصد استا یا نہ استا اگر مقصد استا نہ استا ؟

۱۔ عہدہ کہنے اندر دلی کہ ضابطہ در دلی، او اذیاب تکلیف استا۔

۲۔ سرور دوم : گفتہ اند ضابطہ اذیاب تو کس استا۔

۱۔ تکلیف معنی کم راضی کہنے و کم دلی نافذ باشد میں قاضی تکلیف ضابطہ دلی۔

تکلیف معنی میں شرفی کہ ضابطہ در دلی ہر طور کہ دلی استا اعمال ضابطہ

و میں نہ ضابطہ راضی تواند او را باز فواست کہنے۔ ضابطہ تکلیف معنی لزوم بفرہ

تقاضی نالاست۔ کہ نوازم میں استا اعمال ضابطہ باشد یا ضابطہ

اشیاء امر باشد ضابطہ ضابطہ قطعاً حاد استا اگر مقصد استا برابر

نالاست ہر حکم اشکالی دارد نہ استا۔

۱۔ مقصد دوم : معنی جابی کہ اذیاب تو کس استا اگر ضابطہ اذیاب تو کس

فیا بر ملا فورس دسوی قانس سے قطع
فیا بر ملا فورس دسوی قانس سے قطع

دست آئیں تمام وکلا مابہ معلومتہ راجا سبالت راجا سبالت راجا سبالت
خواہد بود ہے دسوی اعمال او اعمال فقہوں بود اگر بدین راجا سبالت معلومتہ بود
ہے حال انجا جگہ نہ خواہد بود اگر اعمال فیا بر ملا راجا سبالت معلومتہ بود
فیا بر ملا راجا سبالت (مستثنیٰ) نہ خواہد بود فیا بر ملا راجا سبالت معلومتہ بود
در اعمال فیا بر ملا حال ۳ روز تمام شدہ و اعمال فیا بر ملا نہ کارند آیا فیا بر ملا
فقہوں واقع ہو تو آیا بقاعا یہ صحت فقہوں واقع ہو شرع محل آن شخص
محل اس است کہ اگر بعد از کہ اعمال فقہوں محل اس است کہ
اسٹاٹس کہ امری تو فرقی بین بانجام یا ترک محل فقہوں و آن محل
انجام و احد یا ترک و کہ حذف آن عمل ہو کند محک آن دسوی محل اس
در صحت کہ انعام باشد در صحت کہ عقد باشد محل سبالت و غیر نافذ است
انجا چون معلومتہ راجا سبالت راجا سبالت محل اس است کہ انعام اس

- حال از نما بدین کہ حکیم است یا توکل ہا از نحوہ حیل شرک فیا بر ملا عقد متفق
عہ سبالت کہ در وقت فرزند دہیہ کار ہا رہ و دسوی راجا سبالت انجا توکل
است (ماکان بر ملا فورس مستثنیٰ نہ من راجا سبالت و دسوی راجا سبالت است
اصل در توکل است) اگر شک کردیم کہ حکیم است یا توکل اصل در توکل
است

- طلب دوم:
- شروع موقوفہ: بوقت مالک دفن معاملہ جائز است ۳

Subject:

Year:

Month:

Date:

نقد: مضافاً در دو کار انجام می‌دهد یا عقد را حکم به فسخ می‌دهد یا حکم به انقضاء عقد می‌دهد

- من و شما سالیانه یک بار حق احوال داریم و هر وقت که تا ۳ روز فوق مهلت باید می‌داریم که اگر اوضاع صالحه باشد باقی بماند اگر رخصت باشد فسخ کنیم این شرط مؤاخذه یا مستور است که می‌تواند -

بدر آن وقت به انقضاء عقد دارد من مستور عقد را فسخ کرد و حق احوال که شرط را رعایت داد، نمی‌تواند فسخ کند - پس اگر بعد از آن فسخ کنیم و حکم به فسخ دارد من می‌توانم فسخ کنیم می‌توانم فسخ کنیم اینجا مفید است و مفید است

۲۱، ۸، ۹۴

جلسه یکم

- بیع شرط: بیع اختیار یا بیع خیاری است که در آن یک طرف به دیگری اختیار می‌دهد که بیع شرطی

- شرط فسخ: شرطی است که در عقد بیع شرطی ذکر می‌شود که اگر در آن شرط ذکر شود که بیع فسخ باشد حق فسخ را می‌دهد به مشتری اگر اقامه شود / یا اقامه نکند -

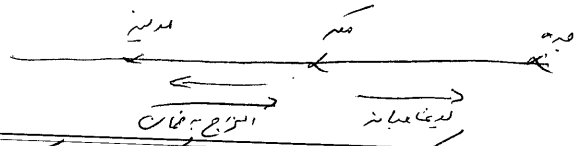
خود نقد: نامت من بدل را می‌دهم و اگر کار را می‌دهم به بیع شرطی

نقد اول: من به شما بیع شرطی می‌کنم که اگر کار را می‌دهم به بیع شرطی

۱- روایت اسحاق بن عمار: امام علیه السلام (امام صادق) می‌فرمود که

اگر امام صادق می‌فرمود که اگر کار را می‌دهم به بیع شرطی

خاندان را به خود فروشم بیون نیاز دارم خاندان را به خود فروشم دوست دارم مال تو باشد



بنابر این که این شرط است که بین کارهای آن، آنکه یکی از آن را که در این بین به حق
و به ضرر آن، امام جواد را ایند امیر این مقدار از پول که اگر در خانه دارد کند.
خانه آن را منافع است مال نیست؛ اما منافع خانه مال مشرک است
مگر نه اینست که اگر خانه آن مشرک بود آن مال مشرک است این منافع که در آن
مشرک است.

— قاعده الخراج با ضمان اگر چه منافع موهوم فوق دارم این منافع بر ممالک همان
است هر کسی که فساد است منافع مال او است. هر کسی که منافع بر موهوم منافع
مال او است.

— نکته دوم،
— فرض شود که در این بین فرض شود که این را در دست منافع آن را بر او دانند.

① معامله منقطع باشد یا باطل باشد. منتیم منتهی منتهی را که در معامله منقطع و مورد
و حق که فرض شود که آن را بخواهد در فساد است به هر چه در حکم بر اقتضای این است اقتضای هر چه

② ~~بعضی~~ حق منقطع ایجاب شود: اینجا در حق پیدا کند یا منقطع کند
یا منقطع کند

③ در تحت مست و بر اینست یا منقطع فعلی: یعنی از زوال حق منقطع است

تفاوت:
در مورد دوم طرف آفده بین راه و حق و اینست که این حق منقطع به و جدا کرده است
از ابتدا حق منقطع منفرد است. و در نظر سوم منقطع از زوال حق منقطع جدا
است هر دو آن که حق را که در آن بین منقطع منقطع حق منقطع است.
اینجا هم بین اعمال منقطع کند عموماً که ممکن دانست منقطع اینکات هم ممکن دانست منقطع.
اعمال فایده که اقطاع فعلی است.

میتھس میں معنی ہے خانہ یا دھندے خانہ اور گھر یا مکان کا معنی ہے

Subject:

Year.

Month.

Date.

روز و وقت

روز و وقت

روز و وقت

معنی شغف ہے
ر = اتباع = شغف معنی

(۴) رد و مبادیہ میں شغل یا بجا رہ حق اقامہ ہے یہ عبارت شغل و فعل معقول معنی ہے

و معنی اس سے فعل معقول اقامہ اس کے وقت میں یہ اثر میل رو آورم اقامہ
کنے انبیا اقامہ مقرر ہوا اس اقامہ معلق اس پر رہتے - و عود اقامہ معلق
اس پر رہتے -

- فقط فیہ شرط مانع از انتقال اس سے کہ شرط ہے کہ مستقل شغل و تاخر خواہ اس میں ببرد
نہیں ہو

معنی فیہ و عود و تاخر و مستقل معنی ہے کہ انتقال نہیں و منع ہوا و اگر اعمال فیہ
شغل و مال پر ہو کر رہے

- نکتہ سوم :

- معنی دو نوع اس میں ہے یا کہ اس میں معنی

ہو کہ اس میں دو معنی یا کہ معنی نشہ یا کہ معنی نشہ اس سے معنی

معنی نشہ یا کہ معنی نشہ اس سے معنی نشہ یا کہ معنی نشہ اس سے معنی
معنی نشہ یا کہ معنی نشہ اس سے معنی نشہ یا کہ معنی نشہ اس سے معنی

- اگر معنی معنی باشد ہے در اس فرض یا یہاں معنی معنی در سبب و تا حق

معنی معنی و عود یا یہ ہے اگر معنی نہ فاعلہ کہ اگر اس میں معنی معنی

عقدہ معنی حکم یا امر کہ ہے و تقف و معنی باشد ہی معنی معنی

جلسه روز چهارم :

تصرف فی حق حیوان - تصرف بی فواید :

۱) تصرف مطلق (۲) مطلق تصرفات مربوط به اینست که است از رفاس و الفاس و الحاسه

۳) مطلق تصرفات مربوط به اینست که تصرفاتی باشد که غیر مالک آن را نمیکند

۴) منع انقراض : تمام و ایمن در آن تصرف مستوفی است قان احدی فی حدیثاً

حیوان خرید و ام بیسید حیوان خرید و ام و سوار بدم و راه رفتم و سه روز بدم به پدر و نه خود

به مالک دارم آیا ضار دارم هنوز با تصرف یا نه ؟ تغییر جدید ایضا دستور : قان

گفته من سوار بدم ایضا است یا نه ؟

اگر با مطلق مقرفات افیاض با قو شود اتمام مستقیم من تصرف فیارات با قو

نقد و فیما فیاض با قو غیر مستور

یعنی تصرف تصرف مستوفی فیاض است

Subject:

Year:

Month:

Date:

شماره ۲ - تمام را بنویس که تقدیر مستوفیاً، معترض نشد است در ردایا گفته "اخذت"

فنی محدث ایما رسد است آنگاه این در ترجمه این علم اقلان دارند بدین معنی مدرسه ۲ و ۳
و تفسیر انصار در حدیث و احادیث را آورده اند.

- طرف صیانت را در به امام گفته با پیش راه رفتن در ۳ روز و در به باب آبا بنابر
دارم با رفتن با حدیث و مستوفیاً رسد تقدیر مستوفیاً رسد است.

اما فرمودند: اگر حدیث روی داده صیانت در حدیث مستوفیاً رسد تقدیر مستوفیاً رسد است
است شدیم و از رفتن با حدیث با حدیث است اگر با حدیث تقدیرات

خارج با قفس شد امام بن فرمودند حدیث مستوفیاً رسد تقدیر مستوفیاً رسد است
اند که حدیث مستوفیاً رسد است خارج با حدیث مستوفیاً رسد تقدیر مستوفیاً رسد است.

- (۱) اگر حدیث مستوفیاً رسد است و حدیث روی در حدیث مستوفیاً رسد است
و عدم را در حدیث مستوفیاً رسد است حدیث مستوفیاً رسد است حدیث مستوفیاً رسد است

- حدیث مستوفیاً رسد است حدیث مستوفیاً رسد است حدیث مستوفیاً رسد است
است اگر حدیث مستوفیاً رسد است حدیث مستوفیاً رسد است حدیث مستوفیاً رسد است
است حدیث مستوفیاً رسد است حدیث مستوفیاً رسد است حدیث مستوفیاً رسد است

تقدیر مستوفیاً رسد است

و تفسیر مستوفیاً رسد است

حدیث = اسناد حدیثی که در حدیث مستوفیاً رسد است
حدیث مستوفیاً رسد است حدیث مستوفیاً رسد است حدیث مستوفیاً رسد است

تعمیم: قسقی نه تان باغ را ↓

تلف سہاویں اور اس کا اندر تلف باہر عامل شمع ہے ساتھ تنہا سہاویں اس
دو اثر میں تلف باہر عامل ہے و شمع اس سے شمع جن میں اس کا دھیر بدل

- 100

حالا اگر گفتیم که مادر و قفس با یقین و به دست خارج می باشد و تنها مورد
اینجا باید از راه حریفی روزانها اعتقاد را نگاه کنیم اگر مادر را که از قفس بدو
است مطلقا می خوریم پس با یقین می بینیم با یقین با یقین اصل که لازم بیاید
ضایع می باشد و با یقین است و این نیز می شود - و اگر مادر را خوریم
همین کار را کرده است اینجا را می بینیم به عدم آسان قفس با انفساف می خوریم

۱۔ امام کا مقام عملِ حقیر نہ ہوا، بلکہ فیضِ ارفع ہے، و قاضی باید در درجہٴ شافعیین برسد۔
[اگر نہ تواسم کہ ضایع است این اصل حقیر نہ ہوا، بلکہ فیضِ ارفع ہے، و قاضی باید در درجہٴ شافعیین برسد۔]

8. طوبى لمن -

۱۔ مدت تمام مسعود و مثنیٰ را بنام خود «خاریب قوام مسعود»

۲۔ استقامت و شجاعت

۱۔ تصوف ۛ اور اُتقید قائل ہر مسلم بہن مے معین و مے مے مے

تصویر آن ایوان دراز در پیش ~~آن~~ ایوان امروز ۲۰ مه در قراقرم ۲۰ مه در

فمن عمن بايرون من تصدقته انما تصدقته عينا، استا و كاتبا

از فاسیت به عقده است. و از طرف دیگر حوض خفه نفس استقامت از این حیوان حاصل می‌گردد است
و نفس را استقامده کند. نتایج آنکه من سوره تصدیق نکردم باینه تصدیق نکرد

↓
محکم معنی سے حکایت، اصرار اور سے حکایت اور یہ عنوان محکم سے تائید۔

Subject:

Year.

Month.

Date.

فقہاء اہل اہل دارند: شیخ فاضل و مولوی غلام بقیر رفق ^{مفت} صاحب سید
مردم لاریس و مردم سیدوارین ^م مولویان غلام بقیر رفق ^م صاحب سید
صوبہ این غلام بقیر رفق ^م صاحب سید برای اثبات حق باطل و منقضی
شود کہ غلام بقیر رفق ^م صاحب سید - و از طرف رواق ^م صاحب سید ^م صاحب سید
بقیر رفق ^م صاحب سید و خانه منافق ^م صاحب سید و منافق بقیر رفق
به دست آید.

مردم غلام بقیر رفق ^م صاحب سید

وقع عقد رفق ^م صاحب سید حق فسخ رفق ^م صاحب سید

نقد = استعاضا

آمرتیم بقیر رفق ^م صاحب سید حق فسخ ^م صاحب سید در این فسخ نقد = با استعاضا
یکی ^م صاحب سید است کہ حق فسخ ^م صاحب سید در این فسخ نقد = با استعاضا
حق استعاضا ^م صاحب سید است جمع ^م صاحب سید نقاد را -
نقد اول ^م صاحب سید است بقیر رفق ^م صاحب سید مستعاضا

نقد دوم ^م صاحب سید است بقیر رفق ^م صاحب سید مستعاضا

نقد سوم ^م صاحب سید است ^م صاحب سید بقیر رفق ^م صاحب سید مستعاضا
نقد ^م صاحب سید است بقیر رفق ^م صاحب سید مستعاضا
نقد ^م صاحب سید است بقیر رفق ^م صاحب سید مستعاضا

Subject:

Year:

Month:

Date:

۱- اگر بپذیریم که حق تلف است باید بایع است حق تلف نیست به ملک بایع
در آن حده است -

بنا بر این قیاس که آیا بایع در این مسع و بایع حق تلف قبل از قبضه بایع
بایع است (آیا این قاعده را می توان در این مورد نیز اعمال کرد؟)

آیا می توان گفت حق قبل از قبضه بایع است؟

برخی می گویند قاعده رد قید الد که حق بایع است در این قاعده و این خلاف

اصل است اصل تلف از قب مالک باشد حال آنکه مالک است

تلف از قب بایع است. این خلاف اصل است و در موارد خلاف

اصل باید استناد کرد به قدر متیقن و قدر متیقن بایع است و مالک

در این مورد حق می توان اجرا کرد. → تفاوتی با مالک ندارد

۲- اما برخی نقل می کنند از اندیشمانی که گفته اند بایع در این وقت
در بایع نفوذ پیدا می کند و بایع در این وقت مالک است.

۳- استدلال در مسع غایب کلاهک و معهود لا عن این دو معنی اند. اما این ها

غالب العواقب عن نیستند و نمی هستند دفور کن بویان بایع حق تلف و قواعد
مستفاد از آن نیستند.

۴- استصحاب شده که هدف از بایع این است که مشتری صاحب کالا شود و بایع

بایع است که کالا دست طرف تلف شود و وقت هم داریم و صاحب بایع می
شوند هم و در وقت نداریم.

نکتہ : ہر موملے کے پیشِ حق و باطن میں وہی اور عینِ حق و باطن میں وہی ہے۔

را به معجور فایده این تذکره در ۶۱۵ ق. م. حال معجور بن عبداللہ و بعد از آنکه استانی به و می
رسید آنرا به دل خود میزد و فاعل و مستند

قاعدہ مقبول ہے۔ خدا کا نام ہے۔ ہمارے مقصد کے لیے ہے۔

درمدا علی یحیی و محمد و مقبرین به عقد فسادات

فمنها من لا يفرق بين الدنيا والآخرة
 (4) فمن يفرق بين الدنيا والآخرة
 والآخرين فمنه لا يفرق بين الدنيا والآخرة

تلفه دارم از پدرش محمد استماع کند. قریب حکم در صوغ هر کند و حق خنجر

برای اقامه و عبادت کعبه - نفایس الدرایه که در مصرف امتناع مردمی مستوی حق فسخ است
اعمال فی حق الله

ولست

اول وی خاتم نبی حاکم علی العالم ولی امت لاولیہ عالم دین کس استقامت و دل بنداری

→ انجیل کے بغیر عیسویوں کو مسیح سے کیا تعلق ہے؟

لحمه مؤمنون به عالم هستد

قسم غازیہ حاکم است .

۵- آیه تسبیح را بر ده دانه بفریدار و در میان قلب و کبد را با حق قطع ازین صود و ضمه بفریدار

حق تو به ما به حق را به حکم به داد - دنیا را که افش است که صرف امتناع باجست اعمال فیه هر سه

دلیل: ہاں المؤمنین عند شہادتہم استاء بہ عفو ان اس ہمارا قایم ہے اور نہ

نتیجہ: ^① برعقده کار خیار صرف وصر ندارد

۲) تیرہ عقد ^{الغیر} ایسا کہ جائیداد میں عقد جاری ہو سورد میں ملحق ہے جائیداد میں ہے سورد سے اعلیٰ ہے کہ جائیداد میں فعالہ ہے۔

لے۔ در این عقود اکتفا است با ایضا سر و هست یا فیاض و است

۳- قبل از این که این سؤال در امتحانات ضابطه شرط شش استماع از معتمدین و
امکان ضابطه شرط استماع وجود ندارد.

۴) مجمع در مقام ابرار حکم ابرار است (اولاً: آن مجمع در مقام ابرار و عقید است)

۱۰) "فَلَا يَلْبِغُ" شرط در آن را ندارد. یعنی در تمام ابرار و معصومین سزا به جای

اہلاد میں توبہ سے طلبِ حورم، اہلعلیہ دردم گما حق مطلع سے توبہ خدا کا راز، حق

میں نے انکے بارے میں سوچا۔

اگر بعضی ناپسندیدہ سوچیں سے کام لیا جائے کہ جیسے یہ قبول فرمیں۔ یہاں پر

نماز به قبول متحقق می‌گردد چنانچه صلوات بر ائمه اربعه است و در قبول

تقدیر سے نتیجہ ابراہیم عقدہ شہر سے عقدہ صلیح در مقام ابراہیم است۔

ایہم قیل و مرید -

فہرستہ نامہ بندہ عبد اللہ (۱) راجہ دھرم داس (۲) و قس حق سے قلم حق سے

اس پر غور کرو قواعد الصفا کا یہ اصول حق سے قائل نہ ہو سکتا ہے۔

درست نیست اعتبار باز نیست میگردانار و در حال رقاب ضایع شرط ساقط است
در تمام اقسام ابرار ضایع شرط گذاشته اند یعنی درین بر وجهی و ضعیف منزه عنین قاعده
درست نیست

نکته (۴) در اینجا ضایع شرط ضایع در عقد جاری هم است ^{من ضایع شرط} است
صانع در مقام - عقد لازم جایگزین عقد لازم
عقد لازم که در مقام اتیاع است ضایع شرط نیست
(صانع در مقام ابرار)

مار و امین مسلم و لازم شهادت ۱ و نگاه ۳ - ترادیف درین ضایع و بعد قبول الهی
امین اول در عقد جاری ضایع شرط نداریم امین ضایع نداریم
~ دوم را ضایع است ضایع نداریم
از امین دوم ضایع است ضایع شرط لازم جایگزین اتیاع ضایع شرط و وجود دارد
در آن عقد لازم هم ضایع شرط و وجود ندارد

- در نگاه ۲ ضایع عقد لازم جایگزین عقد جاری در آن اتیاع است آیا ضایع است
است یا نه
آر شایع نگاه ۴ با ضم بیه ضایع در عقد لازم جایگزین عقد جاری ضایع شرط و وجود دارد

- آنجا که ضایع ضایع شرط است

این ضایع قاعده ضایع ضایع شرط در عقد لازم ضایع شرط است
با - عقد لازم جایگزین عقد جاری ضایع عقد لازم ضایع شرط

نتیجه: عقد لازم جایگزین عقد جاری در آن ضایع شرط است

این در میان آقایان که این نظر دارند

Subject:

Year:

Month:

Date:

نقصین سے متعلقہ درجہ ۲ فیہا رتہ و است

تہہ یہ عقد جائزہ نہ لایم کہ الزام اگر نہ سے عقد جائزہ نہ قاعدتاً منع ان ازین عقد
ہاں شروع نہ عقد جائزہ نہ عقد الزام الیہ - و شرط عدم منع عقد جائزہ نہ نہ
عقد الزام الیہ یا الیہ -

حالانکہ محققین صنف عقد جائزہ قطع کر دے تو انہ کہ ان عقد جائزہ شرط قرار دے
میں عقد وکالت سے شرط میں عقد فایع الزام میں عزل دکن الزام وکالت الیہ
بایع تا ۳ - و فایع الیہ بایع و فایع الیہ بہ محققین منع عقد جائزہ ازین عقد
بہ این صورت انقضای عقد جائزہ -

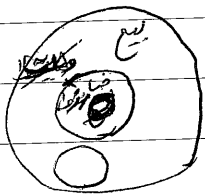
و کالت الیہ تو یہ وقت کہ عقد منع عقد عقد جائزہ خود بخود ازین عقد

کالت الیہ عقد جائزہ نہ لایم کہ عقد الزام الیہ شرط قرار دے
کالت الیہ و کالت الیہ

(۱) عقد عقد جائزہ نہ عقد الزام

(۲) شرط عدم منع عقد جائزہ نہ عقد الزام الیہ

(۳) شرط عدم منع عقد جائزہ نہ یا فیہ شرط بایع منع عقد



کالت
↓
کالت عقد وکالت

کالت

کالت الیہ نہ کالت

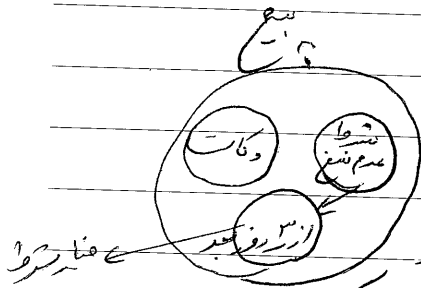
کالت الیہ (وکالت) کالت

کالت الیہ کالت

کالت الیہ کالت

کالت الیہ کالت

عقدی که قابل انقضاء نیست یا قابل انحلال گرد است.



۱- شرط عدم منقذ عقد جاری در ضمن عقد لازم است.

اینجا ضابطه شرط نیست که در شروط ضمنی هیچ دو وقت

من تواند شرط عدم منقذ کند چه بودید شرط عدم منقذ از ۳ روز

چه کند من بودید بعد از ۳ روز امداد منقذ نکن مقارن است که تا ۳ روز تو ضابطه
منقذ از من بعد از آن امداد ندارد.

۲- نکته دوم: استثنائات ضابطه در عقد لازم
لغیم ضابطه در استثنای دو مورد.

(۱) نکاح:

(۲) وقف

(۳) ضمان

(۴) صدقه (رئوعی هم است که قابل رجوع هم نیست)

رئوعی صدقه که لازم است و قابل رجوع نیست و وقت است که این را می تواند بگوید
به صدقه قبل به عقد نیست است از آنجا که به عقد رجوعی نیست و هم به شرط رجوعی

که لازم من صدقه بعد از من عقد منقذ کند به عقد نیست تمام من صدقه رجوعی
اگر قادر نیست منقذ است.

۳- نکته سوم: به این خاطر صدقه لازم است که منقذ منی را می تواند بگوید
است و تعهدی که قانوناً حق منقذ نیست است تعهداً منقذ.

اگر خود منقذ را بگوید کتاب را آورد و آورد منقذ است و به جای منقذ است.

Subject

Year:

Month:

Date:

Subject:

Year:

Month:

Date:

صلیٰ علیٰ محمد و آله

خیار شرط در عقد ضمانت را بیان دارد.

عقد ضمانت و ایند که ایضا شرط در ضمانت را در این اختلاف است.

اختلاف ناشی از دو مبنا است که در مورد ضمانت داریم

- مبنا : نقل و وضع

نقل : با انعقاد ضمانت ازین نقل می شود به ذم ضامن و نسبت به مسئولین عنه می باشد و تمام مسئولین

و ادب من می شود . اما می بینیم قائل به این می بودند و اعتقاد بر این بود که (۱) پیامبر

فراش فوت کرد و این می بود یا می بینیم می خوانند و امام علی (ع) این اوست که

(۲) می بینیم و جابر بن عبد الله می بینیم می خوانند و در ذمه حرکت کردند و این اوست

قائلان من هم نقل را قبول کرد . هر چند نقل مقتضی اطلاق کفره است و نه تعلیق

ذات . - هم نقل و هم وضع داریم و تفاوت نقل هم می توان شرط کرد.

- وضع : تا امروز یک وضع به کار می رود امروز وضع به کار است وضع ضامن به وضع

مسئولین عنه می بینیم می شود

- خیار شرط در ضمانت :

تذکره خیار شرط در میان وضع ، یعنی ضامن نباید به عقد ضمانت را منع کند

مسئول که می تواند هر وقت خواست ضمانت را را نماید

و این مرتفع است که رهن را اگر بکند و مطالبه عاری رفتار کند .

پس خیار شرط از طرف ضامن که لازم است که بکند خیار شرط را را اعمال کند

فایده این مستند:

قاعده در ضایعات: فایده این تحقیق اینست که در بعضی از افعال اعمال مستند عمل است

بسیار نقل: آنکه اینها می تواند ضایع شرط گذاشت

ضایع شرط در عقد فایده اینست که در بعضی از افعال اعمال مستند عمل است

عقد مستند: می شود و می تواند حقوق می تواند اراده ای کرد که خود برمی

زده او مستند می شود.

رهن: هم اقتضای می باشد و می تواند استند فایده اینست که در بعضی از افعال اعمال مستند عمل است

در حقوق حقوقی جواز ضایع مستند می شود

① عدل در فایده اینست که در بعضی از افعال اعمال مستند عمل است

ضایع شرط در رهن ضایع شرط

ضایع شرط: حال رهن می باشد و می تواند استند فایده اینست که در بعضی از افعال اعمال مستند عمل است

وقتی وثیقه نبود این، رهن را بر برد و می توان وثیقه رهن را با قطع کند فقط قبول

می کند که رهن قایم است و می تواند استند فایده اینست که در بعضی از افعال اعمال مستند عمل است

بیع صرف: در بیع که می شود

عدل: آنکه فایده اینست که در بعضی از افعال اعمال مستند عمل است

اقتضا: می شود و می تواند استند فایده اینست که در بعضی از افعال اعمال مستند عمل است

در تعارض می شود

جواب: آنکه فایده اینست که در بعضی از افعال اعمال مستند عمل است

می تواند ضایع شرط قرار داد

Subject:

Year:

Month:

Date:

ضایع تصرف در تقسیم اموال مشترک : اموال مشترک تقسیم در آن تا ۳ روز حق داریم تقسیم را به هم بزنیم.

قولی : با هیئتی

روتخ تقسیم داریم

تقسیم قولی : چه عقد باشد چه عقد نباشد ضایع شرط در آن راه دارد.
عقد باشد نه راجع است رقبای ایجاب و قبول است

عده ای عقد نداشته اند و فقط حسابان در اموال مشاع حکم از افراد است و عقد نیست
این حسابان هم در هر یک عدالت ندارند.

در هر دو دنیا که قبول شرط است اتمام در وقت که التزام و التزام است
بسیار ضایع شرط را پذیرفته اند

افتداف در تقسیم فعلی است : حرفی در مقام عمل انجام دهند

خراسان دوزخ دارد و هر کدام بی بجه دوست دارد

وطافیت سال قبل مرده و بی هاس هر کدام کنی را برداشته اند و در تصرف داشته اند
و منافعی استقارده می کردند و تقسیم فعلی داشتند

در این تقسیم ضایع شرط وجود ندارد چون حتی باید التزام و التزام باشد تا در وقت

این التزام حیزین حرار هم به نام ضایع شرط نداریم.

اینها اگر دار قواست دارد مؤثر ضایع باید رسیدن شود

بسیار ننیم دو معاملات ضایع شرط وجود ندارد چون معاملات ایجاب و قبول
تفرض ندارد

ایجاب تصرف

Leopard

مقتضی لازم

معاملات

اگر این تقسیم فنی خروجی تقسیم از دایره تقسیم دارد (یعنی فایر شرط ندارد)

اصول فنی است به تصدیق و فنی است به تقسیم نمی باشد و نقل ایا به باشد

جریان محوری

در محوری فایر شرط صانع می باشد و اگر محوری فنی شد هر دایره با وجود هر دو باشد

ایمان فایر است

قبل از ترسیم هر مجید و هیچ در این نمی رسد اگر ترسیم باشد محوری است

ایمان فایر شرط می کرد قبل از ترسیم هر طلاق هر دار اینها محوری است و تعلق می باشد

- راه حل شیخ انصاری: قاعده و حقیقت که امکان اقامه در آن می باشد همان توان می باشد

فایر شرط قرار داد و حقیقت که امکان اقامه می باشد همان فایر شرط قرار داد و گنج

من می شود اقامه کرد پس فایر شرط دارد - و قضا همان است - صدقه نمی شود حالا

کجا می شود اقامه کرد کجا نمی توان اقامه کرد

Subject: _____

Year: _____

Month: _____

Date: _____

حلیہ پانچواں

حیاتیات : ہم دیکھیں کہ جانداروں کے لیے ماحول کی ضرورتیں کیا ہیں؟

جاندار : کسی جاندار کے لیے ماحول کی ضرورتیں :

نکتہ سوم : خوراک

حیات : دریا کی سطح پر (موجود) مینا، مچھلی، سمندری جاندار

نکتہ چوتھ : ہم دیکھیں کہ جانداروں کے لیے ماحول کی ضرورتیں کیا ہیں؟

دریا کی سطح پر : سمندری جاندار، مچھلی، سمندری جاندار

نکتہ گیارہ : ہم دیکھیں کہ جانداروں کے لیے ماحول کی ضرورتیں کیا ہیں؟

تو جانداروں کے لیے ماحول کی ضرورتیں : ماحول کی ضرورتیں

حیوانی ماحول : ماحول کی ضرورتیں

دریا کی سطح پر : ماحول کی ضرورتیں

نکتہ سوم : ماحول کی ضرورتیں

دریا کی سطح پر : ماحول کی ضرورتیں

نکتہ چوتھ : ماحول کی ضرورتیں

نکتہ گیارہ : ماحول کی ضرورتیں

نکتہ گیارہ : ماحول کی ضرورتیں

نکتہ گیارہ : ماحول کی ضرورتیں

نکتہ گیارہ : ماحول کی ضرورتیں

نکتہ گیارہ : ماحول کی ضرورتیں

نکتہ گیارہ : ماحول کی ضرورتیں

Subject:

Year:

Month:

Date:

- راجع و مبانی ضیاء غنی:

دین عیار تاریخ و راسخ: یا قرآن راسخ اجماع عقل

مبدأ = یعنی چرا اینطور است؟ در این فی باید باشد فلسفه و وجودی آن چیست؟

اولین مبدأ: حکم کبری که مقدمه تاریخ است - این مبدأ را همه قبول دارند. قاعده لا قدر است

سین در ضیاء غنی در معادله غنی باید از ضیاء غنی و عقیده کبری کرد

- شیخ انصاری: اولاً صد کبری لا قدر دین ثبوت ضیاء غنی مبدأ

ثانیاً: ضیاء غنی را در اصول و فروع کبری و عیدان کبری دین و مابقی تفاوت است

آری مابقی تفاوت را باید گفت که در ضیاء غنی مابقی تفاوت است

ضیاء غنی باید بعد از دین مابقی تفاوت ضیاء غنی مابقی تفاوت است

سین مابقی تفاوت ضیاء غنی

- دومین مبدأ: تحقق از شرط غنی

در هر معادله ای که شرط غنی وجود دارد شرط غنی را باید تعادل اقتصاد را در غنی

آما تعادل اقتصاد را باید شده باشد اینجا تعادل اقتصاد را باید شده

ضیاء غنی وجود دارد است

این را شیخ انصاری نیز گفته است. آری - قوی فقط همین مورد را باید گفته اند

نه در مورد را -

- سومین مبدأ: تحقق از شرط

یعنی عدم وجود تراضی در عقد - من به عید کبری که در معادله راسخ عید کبری در دین

کشف شده باشد که عید کبری که در معادله راسخ است - آنچه که قصد شده است (اصول)

ضلعہ منورہ۔ - ایرار این مینا است کہ اشیا در تمام موارد بر مائین تر از عرف است مومیا
 بطالان است نہ صرف فیہ۔ آخر مائین بہ اشیاہ باقیمہ باید مائین بہ بطالان موم
 رہہ ہمہ مائین لست مومیا حق فیہ است۔

نکۃ: آیا تصرف مغنول مستقط فیہ اوہ است یا نہ؟

کم لست تصرفی باشد فوجاً کاست لہذا فیہ بہ معاملہ باشد مستقط است و فیہ شرط

- آیا فیہ فیہ حق تصرف راہیہ؟ و اگر تصرف در فیہ راہیہ فوجاً مستقط باشد؟

مستقط فیہ عیب اگر تصرف در فوجاً تصرف مستقط فیہ است و موم فیہ دراز
 ارجح تبیین۔ اما رہہ فیہ فیہ است انکیز فیہ۔

رہہ فیہ فیہ حق تصرف

ناقل

تصرف در نوع است > غیر ناقل ہے تصرف غیر ناقل مستقط فیہ است

و تصرف ناقل اقتدار نواز است۔ - عرفانہ ام حریہ مغنول لست و خرد و دہ است

حاجہ فائزہ خاں صاحبہ کہ خانہ کہ سال ۶۲ خریہ مغنول لست است

و نہ فائزہ داریم: ۱- مستقط فیہ فیہ تصرف ناقل و اگر تصرف ناقل مستقط فیہ

ست یا شما فائزہ صاحبہ مغنول رہہ فوجاً و خانہ کہ سال ۶۲ خریہ مغنول لست است

ام فوجاً و خانہ کہ سال ۶۲ خریہ مغنول لست است

یعنی در بدل حق لست و چون انتقال مس و است باقی فوجاً - غامض عین راہیہ است

نہ لست لست بدل آن را باید دریافت کنند و فوجاً فوجاً

نوردم: انتقال مستقط فیہ است

ان تصرفات بعد از علم به عین بہ معارف است اما آن است اما بعد از آن قبل از علم بہ معارف

Subject: _____

Year: _____ Month: _____ Date: _____



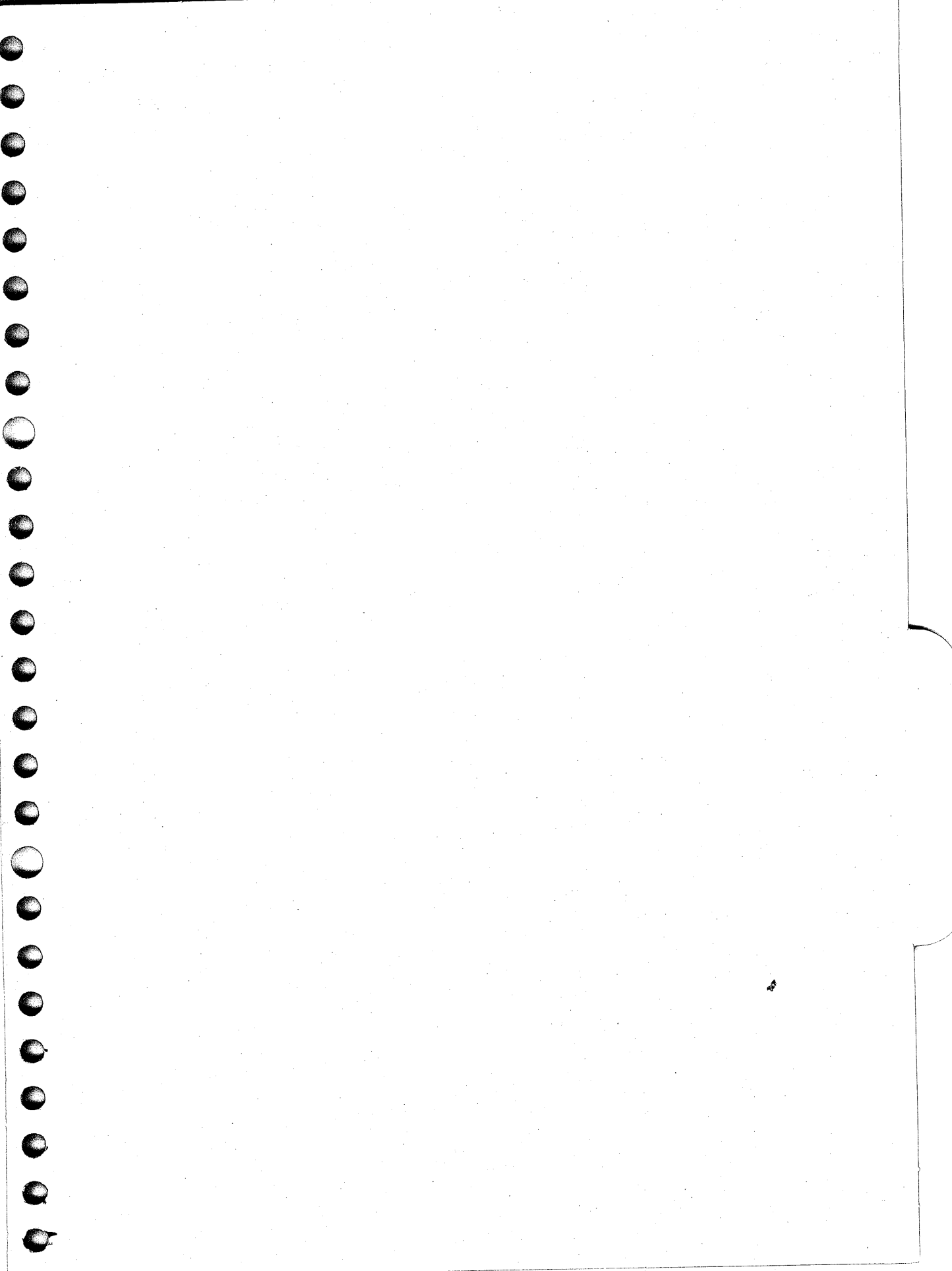
Plan Your Life

Dream Yourself a dream come true

Subject :

Date :

Azadeh



Subject:

Year:

Month:

Date:

آیه عقد دائم هست که با عقد موقت آیه دارم.

تعلیم دوم

مقام
سب
نیت
کفایت

آیه نیت ایستاده بر وجه این را شیر دهد تمام قوه‌های که راجع به فرزند خود می‌کند هست نیت
به این یک هم هست. غیر از نیت است.

نیت با سره از زواج کند خردند را شیر دهد (۴) بعد از مرد جدا می‌شود و
زن با رج - از زواج کند خردند را تمام (۴) شیر داده است که سن ۴ و ۵
حسب به وجود این که چون از دو شوهر شیر دارد است.

تا نیت: پدر طفل شیر خود را نمی‌تواند با اولاد مرد صاحب شیر از زواج کند نیت حرمت
رضایی می‌قبضد از صاحب و می‌تواند صاحب را با اولاد رج
از زواج آن زن باز نیت زن کند نمی‌تواند با سره و شیر او از زواج کند اما اگر از زواج کند می‌تواند
با سره زن کند حرمت ایجاد نمی‌شود

- اما هر مرد با اولاد که می‌کشد می‌تواند از زواج خارج کند و با سره می‌تواند شیر می‌دهد
شیر ایوان و مرد و هم حرام است پس می‌شوند - پس نمی‌تواند مرد با اولاد صاحب
شیر از زواج کند پس نمی‌تواند با سره آن زن از زواج کند حتی اگر قبلاً از زواج کرده
حرمت ایجاد می‌شود -

- تنه ۳ زن دلدار می‌کشد است و دو تا بکشد صفیه را که بکشد شیر داده اند
حالا وضعیت مرد با این زن در زمان عقد است ۱ و ۲ اول زن اول در زمان زن
اوم شیر می‌دهد زن اول می‌شود با سره زن صفیه می‌شود خردند و زن دوم
Leopard

Subject:

Year:

Month:

Date:

چون به فرزند او شیر داد زن دوم مکشی ^{بچه} شیر نمی آید

— شش ماهه رضاع

① به مقدار شیر بخورد که عموماً بتواند به مادر شیر خوردن کوشش کرده و بتواند شش ماه تمام شیر

خورد و بتواند ۱۵ بار شیر خوردن برضای مادر بار برضای شیر مادر

② در این احوالات باغذا دادن شیر زن اندرین شیر بخورد

③ مستقیماً با شیر بخورد

④ شیر خوردن قبل از ۲ سالگی باشد

⑤ شیر مرد و هم یک شیر باشد نه شوهرا

⑥ شیر زن از عمل مستور حاصل شده باشد. اگر شروع بود حرام است و بعد از آن اگر

⑦ - نكته دوم:

— آیه ۲۲ سوره نساء:

وإنی آنی بعد نزع کساح داشتیم که اعدام آنرا حرام اعلام کرد. ۱- کساح هفتا: کسی بعد از آنکه

به ریش خود سر زن ببردش را ببرد که ظاهر آصبار بوده است نه بهادر زن ببرد.

این آیه این کار را به عنوان فاحشه بیان کرده است. و ممنوع کرده است

۲- کساح تسبیل: دومر ز خلع خود را عرض می کرده اند که ممنوع اعلام شد.

۳- کساح شفا: دومر دو رفته را داشتند که دویم رفته خود را به عقد طرف مقابل درج کردند

در ازای آنکه طرف دیگر رفته خود را به ازدواج او درآورد هر قدر هر طرف مقابل بود.

ممنوع شد.

- فولاتکھوا باطل آبا کلم : زنان کہ پیران کما به از ولع را کہ فوات نکند

آر فلول سید میر شمس بازن فلول کہ سید با محرم فلول کند باز هم می گویند توان از ولع کند

- آری پیر بازن از ولع کند زن شود واقع شود پیر می تواند بگوید
~ ~ ~ و زن شود واقع شود اختلاف نکند

- آری زن را پیر نکند با دفتر کسی می تواند از ولع کند

- آری زن را پیر نکند زن می تواند با زن را پیر و آری زن می تواند

- حریمات و وقتا

آیه ۲۲۹ و ۲۳۰ کیه بسوره بقره

① زن ۳ طلاق : الطلاق مردان : طلاق ۲ نوع است طلاق به من توان رجوع کرد
۲ نوع است به عبارت طلاق موسم من بعد طلاق باطن

مثال : ① طلاق ۱ رجوع کرده طلاق ۲ رجوع کرده طلاق ۳

② طلاق ۱ باطن عده طلاق ۲ باطن عده طلاق ۳ باطن عده

بعضی از فقہا می گویند در قسم دوم ایران حق نمی آید و تا حدیثی با مردم من سور
در قسم اول حکم طلاق و در رده حکم اول من شود فقط طلاق موسم به قسم اول است
در قسم دوم

- حکم آنست کہ در طلاق دوم می تواند برگردد و پیران با پیران از ولع دائم سید زن است
واقع شود بعد طلاق میسر می تواند با مرد اول از ولع کند

(۲) زن شوهر را در سه مورد می تواند طلاق دهد:

۱- اگر کسی که زن شوهر را در این موارد طلاق دهد، عیوبی در او نباشد:

۲- زن و شوهر در تمام ایام در شوهر

اگر کسی که زن شوهر را در این موارد طلاق دهد، عیوبی در او نباشد:

۳- زن و شوهر در تمام ایام در شوهر

۴- تمام قواش که در این موارد طلاق دهد، عیوبی در او نباشد:

۵- تا زمان مدت عدت نمی تواند قصد نکاح بکند: عدت رجعی

۶- تمام رجعی گفته اند از حلاق تا این عدت اگر عدت رجعی باشد خواستگاری می تواند کرد

۷- مرد و زن می توانند با یکدیگر حرام است. ولی عیوبی که زن می تواند طلاق دهد حرام است.

۸- در حلاق تا این صراحتاً نمی شود، خواستگاری می تواند با یکدیگر حرام است.

(۳) جمع بین دو خواهر

حرام است که زن و شوهر در این موارد طلاق دهد: عیوبی در او نباشد و شوهر را در وی نه

۱- عیوبی که زن و شوهر در این موارد طلاق دهد: عیوبی در او نباشد و شوهر را در وی نه

۲- عیوبی که زن و شوهر در این موارد طلاق دهد: عیوبی در او نباشد و شوهر را در وی نه

۳- عیوبی که زن و شوهر در این موارد طلاق دهد: عیوبی در او نباشد و شوهر را در وی نه

۴- عیوبی که زن و شوهر در این موارد طلاق دهد: عیوبی در او نباشد و شوهر را در وی نه

آیه ۲۴ - سورة نساء : واهل کتب ما دار ذالک ...

قبل از این آیه مصاریف کانی است که انسان نمی تواند از دواچ کند این آیه حرکات غیره
این مقدار حدیث است. همچنین غیرت و غیرت فحش را که هر زنانه کند درجه
حرکت زنانه براساس نمازها و زناهم غیرت فحش و از زنان به استعمال براید احوال آنها
را بدید. و از حدیث این هم با هم تراش براید این را در کتاب است. خداوند عظیم و حکیم است بر این.

این آیه هستند فقهای شیعه به حواله کتب متعلق آیه است اما در علم است متقدم به
صحت قاترین احوالین که می آید و آیه هست - روایت: ائمه جائز کرده اند که
نساء در غیرت می بینیم کتاب موقت جائز بود است عبد الله بن زبیر به کتاب موقت
بود است - راجعاً: درین اهل کتاب در بیان کتاب موقت از نظر اهل مذهب
است.

درین اهل کتاب می بینیم در غیرت کتاب موقت را منع کرده قبل از این منع
بود درین آیه نیست - اما به جواب می آید که می بینیم در غیرت خاطر مائین
خاص منع کرد و بعد از قید ردیاری می بینیم در عقیقه العواجم روایت کرده اند
که می بینیم خطاب کرده که از این کتاب موقت بپایزد این جواب هستند
است که قفسه این کتاب محمد تقی است و در واقع در عقد رسول بوده من
حرام اعلام کردم و اهل کتاب این را قبول ندارند و بعد از قید می بینیم منع شده
است. و در این در تفسیر خود معنی محمد را گرفته و گفته که خطاب صنف
روم صحابه بوده است و می آید در آن آیه که می بینیم حرف غیرت گفته یا
زین می بینیم هم حرام بود و اکنون هم حرام است و جایز مقصود کدام است

آرتا که زمان یا مبر بوده چرا و باره ببرد - در صورتی که همان صورت کردند
که مخالفت کردند حیدر را و باره آوردن پس چون صورت کردند همان هم
قبول داشتند پس چون قبلاً حرام بوده حلالم منع شده و قبول داریم

آیه و آتوا ... به شهادت

مهریه زن ۱ به او بدهد به تسبیح بدهد

حکم - قسم مهریه را

① مهر المهریه: یعنی آنکه که در حین عقد اسم بر او می شود و تأیید می شود

② مهر المهریه: یعنی که به او بدهد مهریه را و مهریه را بدهد ۵۰۰ دینار ۱۴ مهریه

③ مهر المهریه: مهریه که به او بدهد مهریه را و مهریه را بدهد ۵۰۰ دینار ۱۴ مهریه
مهریه است مهریه که به او بدهد مهریه را و مهریه را بدهد ۵۰۰ دینار ۱۴ مهریه
مهریه است مهریه که به او بدهد مهریه را و مهریه را بدهد ۵۰۰ دینار ۱۴ مهریه
مهریه است مهریه که به او بدهد مهریه را و مهریه را بدهد ۵۰۰ دینار ۱۴ مهریه

④ مهر المهریه: مهریه که به او بدهد مهریه را و مهریه را بدهد ۵۰۰ دینار ۱۴ مهریه
مهریه است مهریه که به او بدهد مهریه را و مهریه را بدهد ۵۰۰ دینار ۱۴ مهریه
مهریه است مهریه که به او بدهد مهریه را و مهریه را بدهد ۵۰۰ دینار ۱۴ مهریه
مهریه است مهریه که به او بدهد مهریه را و مهریه را بدهد ۵۰۰ دینار ۱۴ مهریه

آیه ۱۹ سوره نساء: "لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ" در تفسیر این آیه می گویند هر دو معنی است
کفر الکراه و انتقم عامل خارج از کفر، اگرچه در تفسیر عامل در دوزخ.

مفت افغان سر پوهنسا فرانسس به اسخ فرزند ارمان کړه هستا کيدايا در ابراه درون استا -

اسے -
کڑ
اماں صاحب کرم میں شہداء پر خرافات و بدعتوں کا توہم [
کڑ میں تفسیر بدعت و کفر کیا ہے کڑ

۶- کاهن بزرگدین یولہ اوایلہ نینس عملہ کند ہے کٹرہ

دو عقد باقی بقدریں باقی ^(۱)
مصنوع محمود ^(۲) ہاں عمل باقی (عقد کیا کرنا ہوتا ہے)

طرف قطار بہ طر و متان کہ نہ یا جانہ اس خوش رہن ایسے کشتی با اسی کہ ہے حق دیکھ کر
و سفیع ہم خردگی - سفیع همان کا مدد اس سے کرے

آرامش و وقت را باشد هر قدر از مقام در دست است - هر قدر
نیست و هر چه بود که آنرا نوازند - یا هر چه بود که

تجارت با این بزرگواران را که در این عالم نیستند - خداوند عز و جل

تا جوں بہ جوں میرا دور رسا کیمیا میں مسدود ایسا افسانہ ظلم و ستم ہے جس کو اس
یوں خوف کھند ایسا جہاں افسانہ ظلم و ستم ہے جس کو اس

مرد زن، اکبر، حرکت و دار و کلاه این کار خدای و علم است

عمر ایستاد تا طلاق بدهد به عذر یعنی تحت فشار قرار بدهد تا عمر ایستاد بدهد
این از نظر قرآن حرام است.

آیه قرآن که گوید بعضی از محرمه نه تمام محرمه -

لذاتین عروصا و منار ملازمه نیست یعنی کار حرام انجام داد. پس یوا که زن دارد شوهر است
این بر طلاق حای فعل بسیار است

که در وضع تن حال به مرد دهنده تا در آن وقت طلاق بدهد. حال اگر مرد ایستاد
آیه که گوید درست است

استیفاء: رعای که زن مرکب فاحشه معینه بشود

روغن فاحشه معینه اقلان نخواست - همه فحش گویند زن است اما روغن
معاینه گویند مثل روابط تا شروع اقلان نخواست -

زنی که رابطه نامشروع با مردی نداشته باشد و او را تحت فشار قرار دهد که معاینه
و طلاق بدهد - برخی گویند فاحشه معینه وقت زن است که گویند مرد کار طلاق
انجام داده است - اما در این مورد گویند تمام روابط نامشروع شامل مرد است

بنا بر این مرد انجام نداده است

- از آنکه آن مرد و یا شوهر زن با المعروف

معاشرت نماید یا زنا معاشرت معروف یا بشود یعنی عرف مردم مصحح و مسلم این است
و دارند عوب و قتل و کشتن در خانه که از بین حق معاشرت دانسته باشند
حالا باید دید که می توانند خانها اجازت داشته باشند رعای که همانست اجازت خود را در

فان کرهتموهن

آر از زنهای خود کرامت دارید ^{تجارت دارید} جدا دندیدید شما خیر کسری در کار خود را کرده است.

آیه ۱۵ - سوره نسا

حلیه معین: ۱۳ - ۸ - ۶۴

آیه ۱۲۸ - سوره نسا

مستوز: کاحر از جانب زن است کاحر از جانب مرد - آیه ۱۲۸ - سوره نسا

است. و اما شما دارید که مردم ناشنیده حس شود که خود کسری در کار خود را کرده است.

و ایا زن است. مستوز مردش عدم مراعات ^{ثقه} ^۳ ^۱ ^۴ ^۵ ^۶ ^۷ ^۸ ^۹ ^{۱۰} ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴</}

و حصه نه نفی شما بعل باشد بر این صیغه اگر احسان کند و تقوا را خدا را بشمارد
خدا را ببیند شما می فرمایید. به صیغه یعنی حقوق زن این است که در به با همیست این
رقعا است.

آیه ۳۳ سوره نساء.

اگر مرد طلاق دهد و نفی شود حقیقت حکم آیه این است که به حکم از جانب
مرد است حکم از جانب زن نفی شود و حکم بگوید به این زن که از مرد
کند: ضمیر فتمم از ترسید شما که هر کس بگوید قول بر این است که من خودم
حاکمان از جانب کامل ترسیدید که هر کس تا سزا بدهد اند حاکم یعنی از آن
باید بر آید و آید.

نکته: حوازی و توفع فغانید به ضمیر فتمم

نکته: این فتمم یعنی بزرگتر از زن و توفع یعنی به مرد و زن و توفع و توفع

داده نباید از فغانید افرا باشد داده می تواند تحمیل آید باشد

نکته سوم: داده می آید به داده زنش می دهد یا حکم به طلاق می دهد. اگر نفی لازم
زنش باید ببرد و زنش که بگوید چون داده حکم است و اگر حکم به طلاق داده
طلاق به است مرد است مرد می تواند طلاق دهد و طلاق ندارد یا زن مقهر
بهره. این مقهر ببرد است. اگر زن مقهر است باید از تقصیر خود است ببرد
اگر مرد مقهر ببرد. من جای که زنش شوهر داده و اجبار به تقوی و فکرمند
اینجا هم مرد مقهر باشد به داده. مرد به اجبار به تقوی و فکرمند
به طلاق می تواند داده به دهد.

آیه ۷ سوره الماعن: يَسْئَلُ الرَّزْقَ لِمَنْ شَاءَ وَيَقْدِرُ

جائز است که رزق آدم است (مردهای فقیر) قدا از آنچه به آنحضار به باد اتفاق
گشت ققو مانع اتفاق شیا ~~هو~~ مرد باید نفقه زن را بدهد - قدا تلافی نمیکند
خو را بیشتر آنچه به او داده است که قدا بعد از عسر عسر قدا عسر دهد
نوره ای ممکن است شود و محمد سقر

- وجوب تکلیف نفقه :

نفقه در بعد زن قفا دم شود اگر مرد ده سال گذشته از دار ۱۰ سال از دم که
کثیر در زن می تواند نفقات گذشته الزامی دهد

نفقات اقارب مثل فرزند و پدر و مادر که واجب است بر محسن که عوزی
عینی باشد یعنی قوت خود و زن قدا را نفقه بامسد

فرید خاندان

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

مستطابون ۱۰، ۱۱، ۱۲ من لوسندفرد ۳ - سرطابده بایسنده

بدت علی دشتی خورون ۳۱ بهمن ۱۳۵۸

۴۔ ماحول دوستان کا عمل شریعہ پر ہے۔
۵۔ خداوند زمین و آسمان پر ہے۔

شروعاً با آنکه بعد از کونین اماره فرانس محقق شده است، ما بعد اماره فرانس

الولاء للفراس ← افراست

۱۵- DNA مقیم است؟ لای، بول، مقیم است؟

به نظر DNA قافله را به عنوان یک سازه فزونی می بینیم. فزونی به نظر این است که

Calves

! Enlées

میں ولایت و سب صفات نام

۱- روح انسانیت در صفی‌الدین رومی و مولانا جلال‌الدین رومی

بعد از سه طبعی کس و لباس اندام فقط در سطحی از صحت است

اقتصادی بحران کے دوران میں حکومتیں جو اس کے خلاف اقدامات کرتی ہیں ان کے لیے یہ امر ضروری ہے کہ وہ اس کے خلاف اقدامات کرتی ہیں ان کے لیے یہ امر ضروری ہے کہ وہ اس کے خلاف اقدامات کرتی ہیں

میر محمد بیگ سید علی احمد صاحب دارالافتاء اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

عرض من آیت: ﴿فَمَنْ عَرَفَ نَفْسَ كَيْفَ صَارَتْ بِرَبِّهِ﴾ (وہ جس نے اپنے آپ کو جانتا ہو کہ اس کا رب کیسے بنا ہے)

وہابیہ (محقق اس)

Year.

Month.

Date.

۱۔ اس کا قطع الباعث ہے مستحق صفات (الصفات)

حبيب

سماں

کے کہ بہ جس خدا سے دانم میری نسبت سے نہ اس سے کہ اس سے دانم اس سے دانم میری نسبت سے
اس کے کار و طریقے بیان کرنا ہے۔

این سوختن باید باشد و وجه اقدام بحال می کند و اقدام خاص باید باشد که کیفیت دارد و همین

۱- اگر سبب از نامه زوجه بود - ۳ تا حد دارد و غرض چهارم باشد

افتتاح دارند که با این وضعیت عملیات با سایر ایالتها و استانها صورت

بعد از آنکه هر مودی که زانماست با شود همان منتفی شود چون همان در مورد اول
حاصل شده چنانکه هر کسی که قند کرده زود بهر احد از او قوت نشود این اولین
اثر همان است.

معانی که برای حق و معنی باشد اگر کسی معنی را بپذیرد بجز حال او نیست معنی تواند حق
علا کند و معنی جای است که حرف ابتدا بپذیرد و وصل کنند

ساز خداداد کا عہدہ اعلیٰ عمل و سیر

- لعلہ علیہ السلام رحمہ اللہ

صورت 55

سید زوین حیات ابدی حصہ و شہرہ و کج و منفی و سید
میرزا محمد نجار سید

فرزند معتمد و خاندان پیرایه است ۱۳۵۱

Year. Month. Date.

22 *red*

این که گفته شد در حد قذف برآشته عرض شود و بر این نیز حد زنا است با حد اول

وتمت من قسم مجود ٢ بار آتخذ بالذم محمد بن الكاظم فيها، خاص به أن عذاب الله عليه

۱۰. اینجی حوالہ زین در افتہ ص ۳۰

وین آکافینف و حرمت ابدی من اللہ و ازہم ابدی من جہنم

عبدالله بن محمد بن عبد الله

ظلم، آئے۔ اس لئے مبارک

از این به بعد تو من ماسم هستی ۱- رفتن یا فدا

نیز بابر مراجه خدمت دارگاه و در آنجا حواله امیر کهنه بدین اراکین نمودند تا طلاق یابند

یا این خطا را بشناس و کفایت بدیه را جمع کن

۱- اگر هر فرد در اجتماع باید تفاهت بداند

- اگر طلاق داد و زن دوباره رجوع کند (یعنی از وصال که زن عده دارد برگردد)

مجلسه اول در بیان کلیات و مقدمات

طریق یہ ہے کہ وہ جو کہنے اور ایسا کرنے سے باز نہ آئے

نفاذ آن کفایت می نماید که به ترتیب است که خود لازم به قبول (طبیعی)

① نه ۱۵ ارد لند ② دوماه افروزه بلندا بکند ③ ۲۰ صبح کھانا

Subject:

Year:

Month:

Date:

ایلاء: اگر قسم حلف خود را در قسمت شستن از یک ماه محل حبس نداشتند باید در اصراف قسم حلف را
زن پیش حاکم و قاضی اعیان و کفایت هر یک از او کار

۱) کفار: بده برادر - کفار: بده حریف

۲) زن: اطلاق بده

آنها تمام بدهد هم باید کفار، بدهد چون قسم را شکسته است

مرد اطلاق بدهد کفار و نه زن



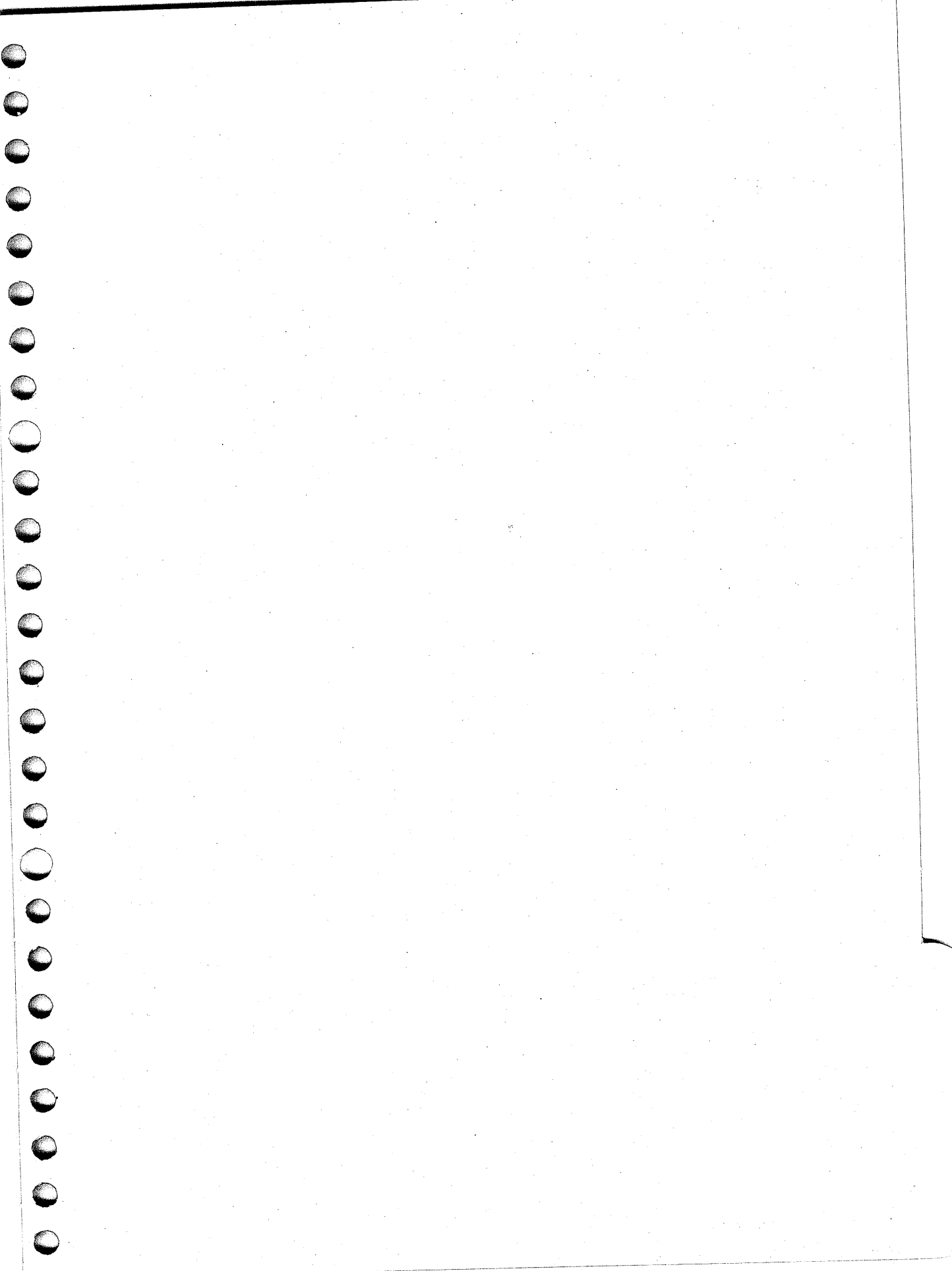
Plan Your Life

Dream yourself a dream come true

Subject: _____

Date: _____

Azadeh



اصول فقه ۳

۱ اصول مجسّم، مجتهدین برات، استعمال و تفسیر

۲ اصل: به معنای مقتضای دل و رعایا اصول لغزله هم اصل داریم اصل رباب - اصل

۳ لغزله به معنای ظاهر و احوال است یعنی مجموع لغزله که می باشد مجتهدین آن اصل اصلی

۴ الحقیقه و اصله الاطلاق، اصله الفهم، لغزله معنای عام و اصله معنای خاص

۵ اصل: به معنای سر آن قیاس است اصل در برابر آن فرع هر که در اصل حد می باشد

۶ هم آن می باشد فرع به معنای آن هم آن می باشد فرع به معنای آن هم آن می باشد

۷ اصل می باشد فرع به معنای آن هم آن می باشد فرع به معنای آن هم آن می باشد

۸ اصل است قیاس متفرق از اصل است

۹ حاله معاده به معنای آن معلوم است قیاس متفرق از اصل است

۱۰ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۱۱ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۱۲ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۱۳ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۱۴ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۱۵ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۱۶ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۱۷ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۱۸ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۱۹ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۲۰ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

۲۱ اصل است قیاس متفرق از اصل است قیاس متفرق از اصل است

اصول عملیه کے ابانہ ظاہری است۔

اصل ہے بمعناہ افق و نظرات کے ذریعہ
امارات کا شفیق آن ازوانتہ ناقتی است
دلیل
اصول

Subject: _____
Year: _____ Month: _____ Day: _____

محقق غالباً از طریق ستار اجام، عقل و قرآن کہ وہ واقعہ ہر سہ امانات ہی از طریق
اصول ^{بمعناہ} کہ وہ واقعہ خداوند میں نہیں جینست کہ ہم واقعی راقتی ہوتے
نہیں کہند لہذا اہل علم و سنیہ کہم واقعی خداوند آن راہ میں نہ اصنام ظاہری
است کہ وہ اصول عملیہ است۔

اصول عملیہ است کہ واقعتاً کچھ ممکن است رہبانہ ہواقتی ہوں است اور نہ
محقق گفت استمال رفاہیات ظاہرہ ^{بمعناہ} عام است یا در واقع ابانہ ظاہری است نہ ابانہ
واقعہ ^{بمعناہ} ظاہرہ آجام است۔

در برابر لہذا اصل ہم لہذا و جہد ہر ہر۔

دلیل را کہ ہم مسئلہ اعم تقسیم در کہ اصول خداوند آن است کہ ہم است۔

۱۔ دلیل بمعناہ اصل ۲۔ امارات ۳۔ اصول

۱) خیمہ انبیا ^{بمعناہ} دلیل بمعناہ اصل کہ دلیل اند ہو کہ ^{بمعناہ} عقل و قرآن، سنت کہم و الیہ
انبیا دلیل ہستند کہ ہم ^{بمعناہ} ہم ہستند۔

۲) دلیل بمعناہ عقلی در حق یقینہ نہ دلیل کہ ^{بمعناہ} قطعی باشد کہ ^{بمعناہ} قطعی باشد
کہ درست نیست (است) کہ دلیل قطعی است ^{بمعناہ} میں اگر قیاس باقیہ امارہ است
و نہ تفاوتیں میں دلیل ^{بمعناہ} و امارہ نیست۔

۳) دلیل بمعناہ آن ازوانتہ قطعی و یقینی است و کا شفیق نام و
حدود حدس از واقعتاً الزام تقیوت قرآن کہ ^{بمعناہ} نص ضمیمہ و ^{بمعناہ} دلیل بمعناہ
اصول است ^{بمعناہ} میں ^{بمعناہ} و البتہ کہ ہم واقعی قطعی است اہل البصیر
بمعناہ اصل است و کا شفیق نام الزام کہ ^{بمعناہ} میں اصل است یقینی است
بمعناہ اجماع است۔ و میں اشارت کنند کہ ^{بمعناہ} است و ہم واقعی خدا
واقعہ ہو۔

(2)

اصل ہے کہ شکیہ آن لڑو اتح قلعی و شکیہ است کہ کاشیتا نام رارو میں مخصوص قرآن ہے اہل انہ بیع
امارات منصوبہ ہے امان کثرت موفیع اند ہے اقرار فراش ہے
بے اجمال قلعی رارو و خود رارو سے اقرار ہے

① تہ تسمیہ بوز امارات

۴ امارات: یہ دس لفظی تہ تسمیہ بوز امارات کا شکیہ آن لڑو اتح قلعی است و کاشیتا

شکیہ و خطاں در آن دہود ایدہ و این تسمیہ اقرار جزو امارات است

صورت کاشیتا آن از و است قلعی شکیہ صورت قلعی شکیہ شکیہ اقرار

او قلعی طوق و اقسیت است و صیر و اجمال قلعی است یا قلعی شکیہ

است صیر و اقسیت شکیہ دھند خور و ظن دھند ہے امارت مفعول

امار و فراش: رالک آن صیر و اقسیت طنی است بقیہ میں شکیہ شکیہ

و قرآن میں صیر و اجمال قلعی ہم شکیہ میں دلزنا و فرزند کہ ایک رارو و خود

است ہے امارت مفعول

تہ تسمیہ بوز امارات دس لفظی شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ

امار و صیر: ہر معاملہ ایسی کہ واقع شود و دل بر صیر است در صیر ہر معاملہ میں

ہم الامم ہے امارت مفعول

— امارات دو تہ و تہ امارات مفعول امارات قلعی

① امارات شکیہ امارات شکیہ حکم دھند (شکیہ) امارات شکیہ مفعول شکیہ

— امارات با اقرار فراش میں امارات مفعول شکیہ

— امارات قلعی: امارات شکیہ حکم دھند (شکیہ) امارات شکیہ مفعول شکیہ

قرآن صیر و اقسیت شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ

افراد است۔ امارات شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ

بر صیر و اقسیت شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ

صورت قلعی طوق و اقسیت شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ شکیہ

و اعتماد میں شکیہ

امارات علی ۲- بعد از
۳- فبروانه

۴- اجماع مستوفی به فبروانه
۵- مستوفی به روایت علی و فتوای
۶- قول نفس
۷- نظر در جمیع

Subject:
Year. Month. Day.

۱ هر متکلی با نفوس متاخره و در بیان کند که نمی شود در مقدار و وقت و تاریخ
۲ همیشه با نفوس نمی تواند بیان کند باینکه خود را نمی تواند که هر از گاه استغفار
۳ کند. ع. ح. با ظهور مقصود خود را می گوید
۴
۵ ظاهر لفظ آن که در امر است که مقتضی از آن است که می کند

۶ - در استقامت آن که بر مراد قائل است و امکان خلاف آن است
۷ اما ظاهر آنکه امکان خلاف است مثل صفتی که در استقامت بر آنکه امکان خلاف
۸ است
۹

۱۰ - محل: کلام به معنای آن مشفق است که مرد در بین صفت - مثل آیات و
۱۱ اسرار و العارقه بقطع اندکیم حالا از کجا است را که کنیم مع آنکه
۱۲ مستحب باشد نفوس کند
۱۳

۱۴ - معقول: به معنای آن که در وقت است و امکان خلاف هم نیست و مراد
۱۵ قائل است که استقامت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
۱۶ باشد - معالیه قائل است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
۱۷ باشد - معالیه قائل است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
۱۸ باشد - معالیه قائل است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
۱۹ باشد - معالیه قائل است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
۲۰

۲۱ - اما در نفس در خیر و اعد است
۲۲ صفت و صفت نفس است که ظاهر ظنی است که نفس است که نفس است
۲۳ حالا معقولی تواند در استقامت آن فتوای هر
۲۴ که تواند بگوید معقول مخالف این است که آنرا در وقت است که در وقت است
۲۵ کند و معقول کند که آنرا در وقت است که در وقت است که در وقت است
۲۶

۱- اجماع و مقول به ضرب واحد: نظر بر اینست که قسم از ضربه واحد است پس میتوان
بر اساس آن فتوا داد

۲- کفرت: یکی از امارات کفرت است:
شکوت رواهی: شکرت محلی و شکرت فتاوی

شکرت طایفه: اکثر راویان حدیث نقل کنند

شکرت محلی: آنست فقها بیک راست عمل کنند این روایت شکرت محلی دارد

شکرت فتاوی: و حق قول محذور فقها باشد در شکرت فتاوی

شکرت رواهی و شکرت محلی: معنیها اگر متصل به مفهوم باشد واجب است

از شکرت فتاوی به نظر حسب ما باید باشد یعنی به فتاوی محذور و حسب

است. بلکه معتقد نبودیم چون محذور بودن محال است

روایت دارد که همام چنین است و حق نیست بر اینست محذور شود از قانون کار است

حضر تا وقت رویه فتوای خیر توان رسیده است

۳- قول لغوی: قول گاه شناس لغت امارات کفرت است. آیا معتقد می توانیم

بر اساس قول لغوی فتوا دهیم بر اساس نظر که لغت شناس معتقد می تواند

فتوا دهد. اینجا اختلاف است: برخی معتقدند حسب است و برخی قهقروند غیر

آنچه که می گویند حسب است. باز اختلاف است برخی می گویند اگر کارشناس لغت

قبول است برخی می گویند نظر کارشناس را قبل نداریم می گویند معانی لغوی که گفته

لغت شناس کارشناس قلم نیست. لذا می گویند از باب قیاس قول لغوی واجب است

بدانکه که باید کارشناس عادل باشد

۱) اماره شرعی (۲) قانونی (۳) قضایی

۲
۳ اماره مفید ظن است. اماره ظن آنست که باین ترکان به ظن محکم گردد و محال است
۴ اصرار بر عدم صحت ظن است به همدیگر که علم ندارند به دنبال آن نرو اماره مفید
۵ عدم نسبت. ظن انسان را از حق بی نیاز نمی کند بلکه محقق باید به دنبال حق بی رود
۶ و تحقیق کند. پس اصرار بر عدم صحت ظن است به همدیگر که در ترکان به ظن عمل
۷ کرد که گشت آن یک عین گفته باشد یا شرع یا قانون. شیخ قاضی را ششم باشد
۸ کسی باید یا بشود به ظن را به منزله علم بگیرد و آن عمل کنی و مدعی باشد
۹ که بعد از به منزله علم و تحقیق بگیرد و آن عمل کنی تا خلاف آن ثابت نشود
۱۰ حال آن که مرجع یا شرع است یا قانون یا هر دو
۱۱
۱۲
۱۳ شرع عمل تنظیم کشف را انجام دهد. قانون عمل تنظیم کشف را انجام دهد و تلف
۱۴ بسیار است عمل کند.

۱۵
۱۶ - امارات شرعی، اماره به اماره خراس، به الطحاوی و صفت شافعی است

۱۷ - امارات قانونی، اماراتی که قانونی است و صفت است قانونی را نشانه
۱۸ قانون را به منزله علم گرفته است. خوف بر آنکه همه مردم را که مطلعند
۱۹
۲۰ اماره مذوقه؛ هر کسی حال به آنکه به ظاهر عدم تبعیع است. یعنی معاینه شود.
۲۱ در مقابل این بوده است بنا آنکه در آنکه قرض بود پس بدین باید اثبات
۲۲ صور

۲۳
۲۴ - امارات قضایی: اوصاف و احوالی باشد که از نظر قاضی دلیل بر یک امر می باشد
۲۵ اماره قضایی است. مثل دادر است استاد در دست به همدیگر و حق استادین و دور
۲۶ را که به قاعده است حکما باید باشد دست به همدیگر است این از نظر قاضی است و در اوصاف

دینی است - از زینت کفین و سر با سبیل و زینت و شوی و لباس

تفاوت:

کلیه تفاوت بین اماره و اصل اینست که اماره کاشفیت الزوایع دارد و اصل نه

و در اصل کاشفیت الزوایع ندارد

(۲) رسید اماره اینست که لوازیم عقلی است اما اصل اینست که لئذ قفوا

لوازیم شرعی می باشد و اصل است. قبل اینست که لئذ لوازیم شرعی با واسطه

نست. و اینست که لئذ لوازیم عقلی است

اشکال: ① هر دو اثبات لئذ لوازیم شرعی می باشد و اصل خودشان هستند

که اصل اینست که لئذ لوازیم شرعی می باشد و اصل خودشان اماره هم اینست که لئذ

لوازیم شرعی می باشد و اصل خودشان است - پس اصل در اثبات

② اماره لوازیم عقلی خود را می تواند که بگوید اصل خود را می تواند. چون اماره احکام شرعی می تواند باشد - پس لوازیم عقلی می تواند که بگوید اول منقول است و ثانیا سبیل و کفین و شوی و لباس

③ اماره و اصل هر دو موضوعی باشند و اصل خود را می تواند که بگوید اصل خود را می تواند

باشد که عقلی بر آن قرار گیرد و منقول نباشد نه شرعی و نه عقلی و نه شرعی و نه عقلی

کند موضوع که اینست که لئذ لوازیم شرعی می باشد و اصل خود را می تواند

اماره و اصل هر دو موضوعی حکم را می تواند که بگوید اصل خود را می تواند

موضوع را اینست که لئذ اماره عقلی می تواند که بگوید اصل خود را می تواند

لوازیم عقلی می تواند که لئذ اصل خود را می تواند

و لئذ اصل است و اینست که لئذ لوازیم شرعی می باشد و اصل خود را می تواند

است و اینست که لئذ لوازیم شرعی می باشد و اصل خود را می تواند

لوازیم شرعی می تواند که لئذ اصل خود را می تواند

و لئذ اصل است و اینست که لئذ لوازیم شرعی می باشد و اصل خود را می تواند

است و اینست که لئذ لوازیم شرعی می باشد و اصل خود را می تواند

۱- پس هم که استصحاب نیز تران گفتاخر فوده است اما عقل هر کس که زنده است
۲- هم بشود. حالا ۲۰ سال گذشت عقل هر کس که ۵ ساله است هنوز زنده است.

۳- استصحاب حاصل فرض اثبات می کند. استصحاب اصل است.
۴- اگر استصحاب را بپذیریم به جایی که بیغیر نداریم که ۲ فوق کفایت دارد که زنده است
۵-
۶- بعد از این بیغیر حیات واقعی را اثبات می کند به بین ما را است.

۷- پس تفاوت اصل با باره بود.

۸- اگر عقلی بپذیرد بیغیر اثبات می کند اما استصحاب آنرا اثبات نمی کند. مثل بچه که زنده
۹- است.

۱۰- پس که با حیات بیغیر دلائل را استصحاب می توان بپذیرد. غیر استصحاب کما شئت از اولیای نفسیه و لو لازم عقل را
۱۱- بپذیرد غیر که حواله اصل است.

۱۲- ۱۴۷۶

جلسه دوم

۱۳- اگر بخواهیم اصل لازم عقل آنرا اثبات کنیم بجا آن اصطلاحاً حق بپذیرد اصل مثبت
۱۴- و اصل مثبت را اصولیین حسب بعضی دانند یعنی اصل که خواهر لازم خود را اثبات کند
۱۵- آنرا نه عنوان این غیر توان استعاره کرد.
۱۶-
۱۷-
۱۸-

۱۹- سرکار خانم سید اصل و باره هم گفتیم که باره مقدم بر اصل است اما اصل را اصل حقیقی
۲۰- و اصل را اصل و اصل را مقدم بر اصل می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی
۲۱- می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند

۲۲- و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند
۲۳- اما اصل را مقدم بر اصل می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند
۲۴- و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند و اصل را اصل حقیقی می گویند

۲۵- نحوه تقدم اصل بر باره در مقدمه است. برخی می گویند که برخی
۲۶- تخصیص برخی حکومت حراست

اردو دلیل راستین و دل

① ورود دلیل بیاید موصوع دلیل راستین بیدر دو دلیل عام تقارن دارند

که دلیل عام آنکه موصوع دلیل راستین منبر از هر تشریح دلیل وارد

مثال: موصوع اصول عمده شک است داماره میون کشف از دافیر

هر کس چهل نزد دافیر از این حد در سیه کمالات ورود دارند بر اصول عمده

- حکومت: یعنی کمالات حکومت دارند بر اصول عمده - اینجا موصوع موصوع

اصول - دلیل عام بیاید موصوع دلیل عمده را توسعه یا تفصیل کند حدت

قاعده دافیر بر قاعده تسلط اینجا تفصیل است -

گاهن توسعه من دهد مثلاً آنکه فواید غار بخوانید باید و فواید بیدر این افرام

یومیه باید و فواید دلیل راستین بیدر طواف خانه خدام نماز است دلیل مردم

مرد و دلیل اول از این حد در این مردم و توبه براه طواف باید و فواید

دلیل مردم توسعه من دهد

تخصیص

- تخصیص: خاص برض از افرام عام از این موصوع عام خارج می کند در حال

بر حکومت برض از افرام عام از این موصوع عام خارج می کند . مثلاً اگر افرام

بند فاسق اینجا این واقع تخصیص است چون دلیل مردم نیامده که عام

نیست بلکه نفقه افرام بکشد اینجا از این موصوع عام خارج می کند

اما گاه من توبه فاسق عام نیست اینجا افرام موصوع است یعنی فاسق

را از موصوع خارج کرد حکومت

- اصول عمده به ورود من توسعه

① اصول عمده مکرر

② اصول عمده و غیر مکرر

Subject:

Year. Month. Day.

اصول مجملہ مجررہ؟ تا اندازہ امر از لفظہ واقع ہستند نہ بہ اندازہ امارہ۔ نہ تھا بیان کنندہ
کم ظاہر ہستند بلکہ مقدار کا شکیب از واقع دارند تا اندازہ امر نفیس امارہ را ایضا
صرف کنند میں اصل استحقاب ہے اصول مجملہ مجررہ است تا اندازہ ای کا شکیب از
واقع صرف کنند۔ استحقاب از اصول مجملہ است و فی امارات میں استحقاب ہے
مگر اصول مجملہ امر کا خدا راست ہے اصول مجملہ مقدم است۔ اما امارات باین ترین امارہ است
اصل صحت اگر اصل بدشع اصل مجررہ است چون امر از لفظہ واقع است گاہی
انہ ان را اصل بر صحت کن چون اعمال صعب مردم فقیر گاہی با کل مردم است
نظر آیت بیخوری۔

اصول مجملہ غیر مجررہ فقط نفیس اصل را بیان صرف کنند فقط بیان کنندہ
کم ظاہر اند اما کا شکیب از واقع ندارند میں اصل بدشع فقط امارہ
ظاہر است اگرچہ بود استعمال رخانیات علم نیست مقدم نیست و اصل
بایست ممکن است کہ واقعی قدر دین حرام باشد اما مقید بر اساس اصل بدشع
مگر گویہ حرام نیست۔

اصول مجملہ عقلی ہے اصل تفسیر
تفسیر بدشع اگر اصول مجملہ
اصول مجملہ بدشع ہے اصل استحقاب
تفسیر و بدشع ہے اصل استحقاب

بعض اصول مجملہ صرفاً عقلی ہستند و دلیل اثبات ہے کہ صرفاً عقل است
میں اصل تفسیر میں دلیل آن عقل است کہ عقل بدشع میں ہم دامن
مستند بہ باب طبر و آیات متعارفہ ہستند و بقا دل میں بدشع بایستہ میں بدشع
تفسیر بدشع میں بدشع و اس کی را انتقاد کنند

(9)

۲) اصل محلی شرعی که در این اثبات آن شرع است مثل استصحاب که هر چند برخی
 در این اثبات آن به عقل هم استناد می کنند وند آنگاه که بگویند بوجه هنوز هست عقل
 هم و گویند هنوز هست و این به هر حال اصل محلی شرعی می باشد و در این مورد
 اثبات اصل استصحاب به روایات استناد می کنند آن را اصل محلی شرعی
 می دانند.

۳) اصل محلی شرعی و عقلی مثل برائت و احتیاط هم در این عقلی داریم
 و هم در این شرعی داریم. هم در این دو روایت داریم هم عقلی که آنجا استناد می کنند
 می دانند برائت - اصل احتیاط

۴) تفصیل باین رسم: اصل محلی حکمی ۵) اصل محلی موضوعی

۶) اصل محلی حکمی و موضوعی

۷) اصل محلی حکمی که اثبات کننده حکم است مثل برائت و احتیاط و غیره
 (هر چه باشد که در کتاب آمده باشد معتبر است تا به جای که شک در کتاب داریم می دانند این
 برائت استناد کنند) اما اصل محلی حکمی شافعی در هر چند رسیده است که کاربرد آن است
 اصل محلی موضوعی است که بر این اثبات موضوعی به کار می رود و معتبر است

۸) اصل بدایع در فضیلت موضوعی می توانیم استناد کنیم چنانچه حکم آن
 معتبر است مثل عقیدت به عدل است در حکم شکی نیست اما بین این دو تفصیل خاصی
 که در این موضوع است این موضوعی است که در این کتاب آمده است و در این کتاب آمده است

۹) این معادله را می توانیم به این شکل اصل احتیاط می دانند معتبر است
 و اثبات کند معتبر است که در این کتاب آمده است و در این کتاب آمده است

کلام -

قرعہ آراء میں دلائل میں بھی موضوعات آراء میں برائی سے منع ناستہ آخر
کچھ قرعہ میں نہ

امین بھی ہیں، موضوعات کو ہم اثبات کنند، صمدیہ موضوع میں استعمار
کہ استعمار بھی داریم، استعمار موضوع - استعمار بھی خوب
خارجہ در دوران عینا - و استعمار موضوع میں لامیات سفودا در
استعمار این

کجا به اصول محلیہ در شک است - اگر تین بر تین عمل کنیم اگر تین
داشتیم به تین عمل کنیم
آر تین داریم } معشره خاصه به اماره و فرائض
عشره مطلق

طن خاصه و طن مطلق -
طن خاصه باطن عشره به تین کہ در شیخ در اعتبار آن وجود دارد
طن خاصه که اماره به ، طن خاصه اماره فرائض ، کن امارات شرعی
و معتبره شامل می شود

طن مطلق و طن که حاصل از افتاد باب عمل و عملی باشد و در شیخ
به احکام و امور ندارد. بین عین باب علم و عمل سببه است بین به طن مطلق
محل کتب سببه در شیخ در اعتبار آن وجود ندارد. بین به طن مطلق که بین به طن مطلق

طن نوعی: طن که برای نوع مردم ایجاد وقت می کند بین امارات که برای همه مردم
ایجاد وقت می کند نه تنها خاص

طن مطلق: طن که برای همه وقت می کند و در این اماره که طن مطلق است

۱ اگر احکام میں نمایاں ہے اصل فقیر اور ائمہ مجاہدین امامیہ دین بہ حق یا عین اسلام
۲ مکملہ است بہرہ روح اہم - اما کامر احکام مکملہ متباد و دینار عشرہ صریح میں مستند
۳

۴ مجاہدین و صلہ میں شک بین محدورین از مولد است کہ احکام میں نفسیت یعنی
۵ تشکیک و عدم و صریح بین و امیہ و حلیم - میں وقت انسان کامر بر مسلمان و امیہ
۶ است ہمارم اہم جامع تر و مخلص است (انجا فقیر است) میں تراندہ کبر الشفا کتب
۷

۸
۹ - فقیر دینہ (سیر شک) شجاعت بدوی شجاعت مقدون بہ علم اجمالی

۱۰ ۱ شجاعت بدوی : شجاعتی کہ ہمراہ با علم اجمالی ہے تاکہ استعمال و فائز حرام
۱۱ است یا نہ علم اجمالی نسبت بہ کہ نداریم
۱۲

۱۳ ۲ اما بر فرض کہ شجاعت ہمراہ با علم اجمالی است حالی از علم نیستیم میں اجمالی
۱۴ رائیم مجاہدین و صلہ و امیہ است اما فی رائے خاطر است یا مجہد - اجمالیہ رائے بہ حکام
۱۵ اجمالیہ رائے بہ حق یا عین
۱۶

۱۷
۱۸ شک نہ تکلیف

۱۹ گندار تکلیف

۱۹ - اصل برائت : شجاعت بدوی

۲۰ ۱ در حاکم شک نہ تکلیف یا بشد آکا تکلیف معوقہ تکلیف ہے یا نہ از اصل برائت
۲۱

۲۱ استقامت میں کہیم کہ در شک تکلیف ہے - در شک در تکلیف کہ بہ برائت سخن توان
۲۲

۲۲ استقامت کردہ آکا مجاہد و امیہ است یا نہ ؟ علامہ ہمہ مصغرین و امیہ است یا نہ ؟ برائت
۲۳

۲۴ ۳ در شجاعت بدوی برائت کا برادر نہ در شجاعت مقدون بہ علم اجمالی حین
۲۵

۲۵ اگر شجاعت مقدون بہ علم اجمالی یا بشد بہ اصل احکام مرا ہمہ میں کہیم
۲۶

۱۔ شکر در تکلیف انواع آن :

- ۱۔ یا شکر کلیه است { شکر واجبہ ہے اہل برائت اورین برائت را عامہ ظاہرین
شکر تحریمیہ اعتدال فطرت انباریوں اعتباراً و ترعن
۲۔ یا شکر موضوعیہ است { شکرین حضور میں اعتدال فطرت سے نتیجہ تفسیرات و کلمات
شکر واجبہ ہے اہل برائت
شکر تحریمیہ ہے اہل برائت
شکر موضوعیہ ہے شکرین حضور میں سے نکاح تفسیر و اعتدال فطرت سے نتیجہ
شکر موضوعیہ
شکر موضوعیہ

۲۔ شکر حکمیہ حاجی و غائب حکم شکر داریم و حکم راضی راضی سے نماز عبادت واجبہ ہے

شکر موضوعیہ ~ حکم راضی راضی امار موضوعیہ شکر داریم ہے جس سے موضوعیہ

۳۔ راضیہ از رواج با خواہر رضا علی حرام است حکم راضی راضی شکر کلیہ نذر راضیہ

انہی خواہر رضا علی حرام است یا نہ اینجا شکر موضوعیہ عرض شکر

کہ فطرت میں ہر وقت است جو فطرت آن از وہ فطرت است کہ گاہی ہم فطرت

محقق رضا علی راضی راضی رضا با جہد یا بکسر خود راضی حاصل عرض شکر

کر ایہ راورد فطرت ۱۵ بار شکر خود راضی راضی میں تو انہی از راضی کہ یا نہ اینجا شکر موضوعیہ

از نوع محققہ ہے است

۴۔ گاہی محقق رضا راضی راضی راضی ۱۵ بار شکر خود راضی حاصل عرض شکر

کہ ۱۵ بار شکر خود راضی راضی میں تو انہی از راضی کہ یا نہ اینجا شکر موضوعیہ

۱۔ شکر واجبہ یعنی شکر جو واجب بدون احوال حرام ہے یعنی شکر واجب

یا مکروہ یا واجب یا مستحب یا کما یزعمہ راضی است یا مستحب قطعاً حرام

نہی شکر کلیہ است اینجا اہل برائت کا سید در راضی راضی و اہل برائت

سین شکر واجبہ از نوع محققہ چون اہل برائت کا سید از واقعہ

1 - نتیجه حکم از نوع تحریمیه: یعنی شکر حرمت بدون افعال در و عورت مقدس

2 - شکر در افعال و خائیات حرام است از تسبیح و تسبیح حرام است یا نه اینجا نیست

3 - اصولی و اماریون نقطه اختلاف اینجا است: اصولی معتقد به برائت و

4 - اماریون معتقد به احتیاط هستند یعنی اگر شکر و عمل

5 - را حرام ندهند - نتیجه حکم از نوع تحریمیه: اصولی معتقد به برائت و اماریون معتقد به احتیاط و برائت

6 - اصولی معتقد به برائت و اماریون معتقد به احتیاط و برائت

7 - نتیجه حکم از نوع محذوری: آیه یا در متن کافر توسط مسلمان واجب است یا حرام

8 - جواب در این مورد است: اختلاف خواتین و حدیث متاجری

9 - اگر شک باشد واجب حرمت بود اختلاف خواتین اجمالا معتقد به اصل تفسیر

10 - در بعضی معتقد به برائت هستند هر چند در بعضی تفاوتی نمی کنند

11 - شک در این حرام است یا برائت حرام است یا برائت

12 - شک در این حرام است یا برائت حرام است یا برائت

13 - نتیجه موضوعیه از نوع وجوبیه: شکر اگر موضوعی است یا نه

14 - تا تسبیح اگر این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

15 - بنا بر این و این است که این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

16 - اصل بر این است که این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

17 - نتیجه موضوعیه از نوع تحریمیه: حرمت خرید و فروش حرام است یا

18 - نه این است که این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

19 - تا تسبیح اگر این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

20 - بنا بر این و این است که این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

21 - اصل بر این است که این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

22 - نتیجه موضوعیه از نوع تحریمیه: حرمت خرید و فروش حرام است یا

23 - نه این است که این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

24 - تا تسبیح اگر این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

25 - بنا بر این و این است که این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

26 - اصل بر این است که این کلمه را می گویند و این کلمه را می گویند

شعبه موضوعیه از نوع تفصیل میخورد این؟ روزی که آخر ماه رمضان هم روزه است
 که روزی که در روز جمعه است و آخر ماه رمضان باشد و این است. غالباً معتقد
 تفصیل هستند - هر چه جایز است در این است هم استصحاب هم تفصیل - استصحاب
 تمام رمضان - تفصیل در تقاضای تفصیل و استصحاب استصحاب است
 لذا باید روز شریف است - آنرا است که باید از آخر ماه رمضان

۹۴ - ۷ - ۲۴

حسبه سوم

در شجاعت حکمیه تحریریه موضوع اقتضای اصلین و اخباریون بود اگر حجم حکمیه
 از نوع تحریریه بود که ^۱ فقدان تفصیل ^۲ یا تقاضای تفصیل ^۳ یا معارضه ^۴ و این
 با فقدان قانون - فقدان تفصیل و فقدان تفصیل در تفصیل و این است
 باید شعبه حکمیه تحریریه از فقدان تفصیل است
 تفصیل حسبه است که در قانون داریم که تفصیل و قطعاً خدا جان نیست - و این
 نه داریم احمال نفس داریم و شک داریم که تفصیل حسبه است و این است از تفصیل خفت
 فواید است باید این شعبه حکمیه تحریریه باشد که فقدان تفصیل است
 یا شعبه راسته یا شعبه بین دو تفصیل که معارضه در دو تفصیل داریم معارضه این
 قابل اعتدال است که

اولیه اصولی بر اصل خبر است یا پایه ظاهر در شجاعت حکمیه که میباید
 به اجماع و عقل و آراء و روایات استناد در تفصیل

آیات که اصولین در این دو است با اناچه ظاهر می گردد

حکم الهی در حق صیغه برای احسن بدایت

۱) ما کما بعد من قبی نفی نفی است - ما عذاب غنی نفی کار خاتم که رسول نبی است

رسول که هیچ ابداً اقسام و واجبات و محرمات است بعد از مردم رعایت کرده

عقاب صریح می شود اصل بدایت صریح بود آتش در هم که مباح است یا نه بدایت صریح بود

ظاهر اجماع است و عین ابداً نفی است و محرمات مباح است

عین ابداً نفی است و عین بر انجام مشکوک الحرام مباح و وجود ندارد

به خاطر این است که ظاهر اجماع است

۲) لا تلتفت نفساً الا ما کفیفاً انسان را ملکی می کشم صریح به کمال صریح که اگر

نفی انجام واجبات و ترک محرمات به ما گفته شده ملکی به انجام امور است که

گفته شده نیستیم اصل بدایت هم نفی است عین مشکوک الحرام ظاهر

مباح است و انسان ظاهر ملکی به هر چه از آن می باشد

۳) لا تلتفت نفساً الا وسیعاً انسان ملکی است هر چه از آن می باشد و وسیعاً

انسان توان گفت که نتواند انجام دهد تلتفت ما لا بطاق است لا نفس

ملکی به انجام تکلیف نمی تواند انجام دهد یا علم ندارد یا وافی که علم ندارد

تلتفت ما لا بطاق است تا علم نداشته باشد و کار به انجام آن نیست

اصل بدایت هم نفی است و ملکی به انجام مشکوک الحرام مباح نیست عین

ملکی ما لا بطاق است

- ۴- حدیث حل: همه چیز حلال است تا زمانی که حرامات آن را نشانه نشود
 ۵- حدیث اطلاق: همه چیز حلال است تا زمانی که کسی از حدیثی شایسته نباشد آن دارد نقد با نقد
 ۶- خداوند میباید بندگان خود را بر آنچه آید آورده تبیین کند، باشد احتیاج می کند

(۴) حدیث حل: آنچه شریعت حلال قلمی تمام است حرام بعینه

همه چیز حلال است تا زمانی که حدیثی آن را نشانه نشود
 همچنین است تا زمانی که حدیثی آن را مشخص نشده ظاهر اجماع است

(۵) حدیث اطلاق: کس شریعتی مطابق حدیثی در حدیثی

همه چیز حلال است تا زمانی که حدیثی از حدیثی شایسته نباشد آن دارد نقد با نقد
 نصیحت بر این عمل دارند صاحب امتیاز این حدیث است.

(۶) حدیث: این الله تعالی بجهت علی العباد یا آتیم و عذرهم

خداوند میباید بندگان خود را بر آنچه آید آورده تبیین کند، باشد احتیاج می کند
 اگر گفته حرام است از حدیثی است سوال می کند و از حدیثی شایسته نباشد آن دارد نقد با نقد
 یا انجام می شود حکم الهی باید عذر است که کند.

- دلیل سرع عقل است که کسی از حدیثی است که معذور حکم ظاهر آ

صالح است:

(۱) اولین دلیل هم قاعده عقاب بلا بیان است.

قاعده عقل است. عقلی که در حدیث عقاب بدون بیان قبیح است و خداوند هم

کار قبیح نمی کند. بدون ^{الله تعالی} واجب است برای هر کس عقاب که قبیح است

این بیاد است هم حدیثی را که در حدیثی شایسته نباشد آن دارد نقد با نقد
 عقاب بدون بیان قبیح است و حدیثی شایسته نباشد آن دارد نقد با نقد

و عقاب بدون بیان قبیح است و حدیثی شایسته نباشد آن دارد نقد با نقد
 و عقاب بدون بیان قبیح است و حدیثی شایسته نباشد آن دارد نقد با نقد

عقل } ۱- قاعده امانه الایمان : ۱- عرض قائل به امانه اند ۲- قاعده لطف ۳- قاعده تقصیر ۴- قاعده امانه الایمان
 ۲- عرض مقتضایه اصل فطر
 ۳- عرض مقتضایه توقفا

Subject _____
 Year _____ Month _____ Day _____

۲) قاعده امانه الایمان : که در میان کتب امانه الایمان است امانه الایمان

حق توبه تصدیق انسان به تمام آنچه به دست می آید است. ~~در روایت~~

که خداوند این همه موجود خلق کرده که اصل امانه الایمان است ای خداوند

در روایت : یا رب که در دست است به عرض قائل به خدا ۳- عرض توقفا ۴- عرض امانه

عرض من امانه الایمان : قائل به امانه اند ~~عرض من~~ و می تواند تصدیق کند به تمام

معجزات که از انبیاء و اولاد منور که با یسند و قاعده لطف هم هست را اقتضا و

حرکت کند که اگر حرام باشد خداوند باید بگوید حرام است ، که در علم و حیا و تقوی

تقویت چون تقویت من حرام نیست ، قاعده تصدیق هم هست ای توبه

۳) اگر تصدیق انسان به تمام نبی است نقص عجز من است که باید خداوند خلق کرده

که انسان استوار کند پس هدف خلقت همین بود ، نقص عجز من است که باید

۴- عرض مقتضایه : اصل به حق است ، نمی تواند استوار کند که خداوند اجازه

دهد و من نقص که است عجز است من خداست عجز من حرام توبه تصدیق

که عجز عجز من نیست من امانه الایمان که می تواند تصدیق کند خداوند را

۵- امانه الایمان : اصل به حق است که باید خداوند خلق کرده

عقل با یسند و امانه الایمان : اصل به حق است

۶- تفاوت : ۱- اصل به حق است در زمان کار و اصل امانه الایمان در زمان است

۲- اصل به حق است در زمان کار و اصل امانه الایمان در زمان است

آهنگ شک و شکست که وجود را در آن عقل محسوس و وجود را در آن عقل محسوس است. و این
بر عدم وجود و شکست محسوس در آن اشیا - خود محسوس عدم است که

تفاوت اہل عدم با اہل برات
 ۱۔ اہل عدم صرفاً عقلی است۔ حصہ رشیع و قانون بیکہ رفتہ نہ۔ اہل برات ہم رشیع و عدم عقلی ہے آیات روایات
 ۲۔ اہل عدم عام تر است در ضمیمہ کہ نہ صرفاً تخانیست۔ اہل برات خاص تر و فقط شک نہ تکلف است
 ۳۔ اہل عدم ہم در مقام واقعہ ہم در مقام ظاہر است۔ اہل برات فقط در مقام ظاہر است
 Subject: Year: Month: Day:

رہن عقل بر اہل اثبات است۔

۱۔ اہل عدم واقعہ برات ہم تفاوت الیہ:

اہل عدم صرفاً عقلی است۔ حصہ رشیع و قانون بیکہ رفتہ نہ۔ اہل
 ہن قواعد بینہ اگر شک ہو حصہ رشیع و واقعہ اہل عدم بر اہل برات
 است۔ ہن اہل عدم صرفاً عقلی است۔

اہل برات ہم ضمیمہ است آیات روایات ہم عقلی است۔

اہل عدم رشیع شک نہ تکلف تخانیست۔ ہن شک رشیع و واقعہ ہن
 و ہن اہل برات فقط شک نہ تکلف است۔

اہل عدم عام تر است اہل برات فقط شک نہ تکلف و واقعہ تر است

۱۔ اہل عدم ہم در مقام واقعہ ہن و ہم در مقام ظاہر ہن اگر در مورد واقعہ
 حصہ شک و اہل عدم بر عدم است

۲۔ اہل برات فقط در مقام ظاہر کہ در برابر

۱۔ استصحاب۔ ہم حرکت کنند استصحاب جرات سابقہ بقبلاً عام فیہ الامان
 شک داریم اہل برات حرکت نہ ایم کہ ایم ہم حکم نیست۔

(انجیل و اہل عقل اہل برات ہن)

۱۔ قاعدہ تنجیم کتاب ہدایان

۲۔ قاعدہ امانہ اہل امانہ

۳۔ قاعدہ لطف

۴۔ قاعدہ تقدیر

۵۔ اہل عدم

قواعد عقلی اہل

بر اہل

کہ اہل ہن

استاد ہن

۱- در این استدلال اعتبار بدون : به وجهی اصطلاحی است و نه

۲- اعتبار بدون برای اثبات اصالت اصطلاح درستیها حکمیه تحریمی و (درستیها بدون اعتبار)

تحقیق

۳- بر آیات استناد هر کفایت : آیا آنکه ما از قول و سخن بدون علم سخن میگویند.

۴- لا تحقیق و تالیس که به علم : آنکه که به آن علم ندارد در بیان سخن - باید به دنبال

علم و یقین رفت.

۵- القولون ما لا تعلمون : آیا آنکه که سخن را از قول و سخن بدون علم سخن میگویند

آنکه که علم ندارند از سخن میگویند که نه.

این آیات مستندات اعتبار بدون است.

۶- قل الله اذن لكم ان الله تعالى يقول : خداوند سبحان اذن را از او بیاورد خداوند

حق بخشد - پس بدون علم سخن را به خداوند سبحان اذن را از او بیاورد خداوند

اعتبار ندارد.

۷- اعتبار بدون سخن را به علم به ایا که ظاهر درستیها حکمیه تحریمی قول بدون

علم است قول بدون شکیقانه علم است - و خداوند سبحان این آیات

خداوند را سخن میگوید است

۸- پس گفت که ما ۲ روایات داریم از رسول خدا ص که ظاهر درستیها

اصولین قول بدون علم نیست - و گاهی از خداوند سبحان در شکیقانه حکمیه تحریمی به آن

عمل میکنند و یا درستیها به وجهی تحریمی به آن عمل میکنند.

۹- اگر بدون شکیقانه است یا خداوند سبحان به آن عمل میکنند

که استادم گفته اخباریون

بگویم که در بعضی موارد اخباریون از اینهمه خود را جدا می کنند

و با تلفظ ابا به یک نامی هستند با رست خود را جدا می کنند

اخباریون در بعضی موارد در مشهور الحرمه احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه

است احتمال عقاب هم هست، بین اصحاب طایفه و ترک کتب دیگر ترک کتب

مردم است و هلاکت اقرب خود را فراهم کرده است -

- بایست که است که احتمال عقاب نیست در مشهور الحرمه احتمال عقاب و غیره

ندارد و اگر متفکر عقاب افروزی باشد احتمال عقاب افروزی باشد عقاب بدون

بین قبیح است و خداوند کار قبیح نمی کند. بین اگر متفکر از حد است این که

هناکت رستور باشد بر هیز از حد است و نفوس و غیره رستور و اصحاب نیست

حق از حد است مسلم باشد و اگر حد است افروزی باشد که است آن ترک کرد

خداوند بیان کند و عقاب کند چون قبیح است .

۱- آنچه که در آن عدم ندارد در شان هست ۵- آنچه که امر می کند خداوند بگوید و این را چه کار داریم ۶- روایت

۲- آنچه که نمی دانیم را ندیده بودیم ۳- خداوند می آید از راه و این را چه کار داریم ۴- ما رست افروزی خود را به حد است و این را چه کار داریم

۵- اخباریون در بعضی موارد در مشهور الحرمه احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است

۶- اخباریون در بعضی موارد در مشهور الحرمه احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است

۷- اخباریون در بعضی موارد در مشهور الحرمه احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است

۸- اخباریون در بعضی موارد در مشهور الحرمه احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است و حق احتمال حرمه است

حسب مقام :

مجلسه استسما به افکار وین در اول امتیاز در شیء حکمیه ذکر کرده اند که این است

که امر من است که خدا علی تقوا را به طریقی آفرید

اتقوا الله حق تعالی بر هیز که این است که انداخته اند است آنرا

اتقوا -- من استعلاخ کا جایی که هر توبه بر هیز که است

دعا و دعا -- حق مجاهد کا جایی که هر توبه بر هیز که است

مطلوب این است که خدا را به طریقی آفرید یعنی مشغور و مشغوب است تمام

درهم و مشغور و مشغوب است که است. پس آنکه مشغور است به طریقی است آنرا

بسیار احتیاط است که ترک است.

امیدین یا به طریقی است که در هر یک است که تقوا غرض است این است

تقوا: انجام و اعیان است که در هر یک است که در هر یک است که انجام مشغور و مشغوب

و ترک مشغور و مشغوب است -

بسیار، بالفرض که ترک مشغور و انجام مشغور و مشغوب است که تقوا است

کامیاب و دلالت بر این دلالت انجام مشغور و مشغوب و ترک مشغور و مشغوب است

است و دلالت بر مشغوب و مشغوب است که به تعبیر احتیاط

مشغوب است که به طریقی است که در هر یک است که در هر یک است که انجام

درهم و مشغوب است که در هر یک است که در هر یک است که انجام

۱- یک سری روایات هم آمده چون بر بنوعی در جواب استاد می باشد

۲- از قول محل بدون علم محض می کنند و به روایات قول محل بدون علم محض می کنند

۳- قصات به حجتی رسته اند:

۱- به حق قصاصت کرده در راندن این کشتی است. از روی علم به حق قصاصت کرده است.

۲- قاصص به حق قصاصت کرده در راندن به حق قصاصت کرده اتفاق به حق

قصاصت کرده است. این را کشتی ها چون به علم محل گرفته بودند

به حق رسته اما بشنوا نمی توانستند.

۳- قاصص که به باطل قصاصت کرده در راندن هم به باطل محل کرده در راندن است

۴- قاصص که من راندن باطل قصاصت کرده و به باطل قصاصت کرده در راندن است

۵- طایفه قاصص
۶- به علم محض لیس چون به محض عتبه علم و قول بدون علم محض می کنند

در شجاعت حکمیه: قول بدون علم و بشنوا نمی است و حاصل که این روایات

ما این سخن می کنند از قول بدون علم.

۷- با شیخ آقا قول به امانه خلاص در شجاعت حکمیه و بشنوا نمی در راندن قول بدون علم

۸- علم شجاعت چون در شجاعت حکمیه که می بینیم به در شجاعت عمل کنیم

۹- در شجاعت خلاص است پس قول بدون علم نیست و روایات

1 اوامر مولوی بہ اوامر کی گفتہ میں مقتدر کہ عقل ممکن نہ رہے کہ اگر کسی زمین پر
2 اوامر میں اس کا کہ عقل حکم صادر کرتا ہے ~~مقتدر~~

4 ہر حق عقل خود جان کا را کہیند چون ارشاد ہے کہ عقل است آما عقل رشید

5 بعد از تفحص و تحقیق میں برائے حکم واقع کیا احتیاط کار لازم ہے کہ اگر عقل

7 مقتدر تفحصات خود را کہ در دین بر صورت این مسائل پیدا کنند و عقل استعمال

8 رعایت کیا کہ عقل خود احتیاط کرے و ضرر قاعدہ قبیح عقاب بلا بیان

9 مقرر است کہ تفحصات تمام بعد از عقل عقاب بر تمام آن وجود دارد

11 عقل رشیدات بعد از عقل از تفحص و تحقیق میں خود احتیاط کرے

13 مقتدر عقل از تفحص بابہ احتیاط کرے کہ مقتدر لا یفوت و ہم در مقتدر

14 الحرف - اما بعد از تحقیق عقل حکم لازم احتیاط نہیں کرتا

16 رشیدات مقتدر ہم علم اجمالی عقل میں خود احتیاط کرے کہ اگر رشیدات بعد

17 قبل از تفحص عقل خود احتیاط اما بعد از تحقیق میں خود احتیاط لازم
18 ہے

20 آری ان روایات میں احتیاط کی گفتہ ارشاد ہے مقتدر باید در عقل

21 ہم خود خود کہ عقل قبل از تفحص عقل خود احتیاط کرے کہ بعد از تفحص عقل خود

23 احتیاط لازم نہیں

25 - دستہ چھارم روایات میں اوامر میں کہ امور میں سرفہم تفحص کرے کہ اس

26 الامور ثلاثہ :

۱- حلال بین و میزهای که مسلمانان است .

۲- حرام بین : آنهایی که مسلمانان حرام است

۳- سبحات بین ذلک : فن ترک العبادات نفع من المعصیات و من اهد

العبادات و قهر من المعصیات و هک من هک در مع

هر کس میگوید که ترک کند در کار فعل حرام نمی شود و میگوید که مشکوک الحرامات

را انجام دهد و اطمینان تو در حرکات و هک من هک در کار حرام که میگوید

بین الحرامات میگوید باید مشکوک الحرامات را بترک کنیم تا باطلان

حرکات نماند و هک در شک

با این فرض است : باید دید حرکات حرام است و اگر مشکوک حرکات

همان احتمال حرامی است که مشکوک الحرام و وجود دارد یعنی مشکوک الحرام

را به خاطر احتمال حرامی که میگویند ترک کند خوف اخباریون است و حرام

که میگویند و میگویند که بعد از فحص کتاب مختلف است و هک احتمال

وجود دارد چون کتاب بلبان است و خدا کار قبیح انجام می دهد

تا نماند : مشکوک حرکات احتمال حرامی که مشکوک الحرام و وجود دارد نیست

یعنی در کتاب میگوید مشکوک الحرام را ترک کن به خاطر احتمال حرامی

دارد بلکه میگوید ترک کن به خاطر آنکه اگر مشکوک الحرام را انجام دهد آ

حرام است و خدا را انجام دهد و بر آن است و کسی در حرام مسلم را هم

انجام می دهد - این را بگوید به بعضی احتمال دارد چون اگر

حکم نفقه که زن مشرک را بر مرد را بر زن ۲ قاضی حرام می کند در خود این است
درست است بود احتیاط و حکم که انجام می گوید بر زن ۲ قاضی حرام می نشیند

در این گفته اعتبار یون محقق است

که در اینجا حکم تحریریه می گویند به محقق است و می گویند و هم علم اجمالی

بر خواهر محرمات علم داریم که خدا بر خواهر محرمات را حرام کرده و این علم

اجمالی داریم باید احتیاط کنیم - احتیاط استقال ذکر یقینی بر آنست
و در یقینی چه خواهد

وقتی من یقین دارم که حرام می باشد در اینجا حرام بقدره و استقال ذکر داریم

این باید یقین ~~می باشد~~ بعد از آنکه ~~که~~ مذکور فسخ حرام نشده ام می باید

مشکوک که اگر در اینجا انجام ندهم

با منع اقصوین و درست است که قبل از تحقق ما علم اجمالی داریم من

از آنکه محقق حقیق کند علم اجمالی وجود دارد که خدا می خواهد حرام کرده

اما بعد از تحقق یقین می آید که این ۲ قاضی حرام است استاب

یا حق می ماند و مشک داشت که حرام است یا نه آیا علم اجمالی است یا محقق

بدون است یا اینجا محقق او در است . به علمای روحیه و تحقیق

علم اجمالی او و محل می شود و به یقین ۲ قاضی حرام یقین می آید که

و استاب باقی ماند اگر شکی دارد شکی به علم اجمالی نیست بلکه شکی را

علمای ما و تفسیریه می گوید که شکی نیست

1 شکی نیست در مورد ~~تفسیر~~ و سبب با حق مانند اصل بیبرانت است و ظاهر اینها
2 است -

3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26

مگر - است در کتب اصولیه به احوال الحفظ بر بعضی تصوف ایشان در است و این است است

قاعده اولیه اینست که فداوند آفریده ~~که~~ افعال و امور هر کس که از این است
نه توانسته است که کنیم و غیر باید کرد و غیر ~~که~~ فداوند
حق هم می گوید ~~که~~ تصوف در یک غیر جانیه است و بیشتر خدا از این بهر
اصل بر صورت است و است بیشتر از این بهر در این است
و اینست فداوند از این بهر ~~که~~ اینست

بسیار اصولیه : اصل بر حد نیست بلکه قاعده اولیه اینست که اصل
ا فداوند است ~~که~~ ^{ایشان} تواند از این است و کتبه و کتبه فداوند
است که هر توانسته که از این است و کتبه و کتبه فداوند
عزت - از این بهر ~~که~~ فداوند از این بهر ~~که~~ فداوند

در این رسوم و افعال و امور هر کس که از این است و کتبه و کتبه فداوند
قاعده عقلیه می گوید هر چه احتمال خدای در این بهر ~~که~~ فداوند
ایشان هم احتمال می دهد که بیشتر که حرام باشد و فداوند قیامت بخاک
و عقل می گوید بیشتر که حرام باشد و فداوند قیامت بخاک

بسیار اصولیه : قاعده قیامت بخاک ~~که~~ ^{تقریب} و در این بهر ~~که~~ فداوند
رفع خدای احتمال : ~~که~~ و کتبه و کتبه فداوند قیامت بخاک

موقع قاعدہ و عرب دفع منہر اقل را ازین صحرای و وقت مدعی ازین وقت
قاعدہ ازین صحرای - و قاعدہ قطع عقیق - بدایین صحرای را کا قطع منہر
صحرای از عقیق - قطع منہر است -

سپه صحب امباريون قابل قبول است و شما ت حکمت کرده ايد هم اصل بردار است
است و اگر شک داشتيم فلا هر آيه حاج است.

۱- مجموع مصدقہ این تہم حاصل ہو

دکھانہ اصل بدلتا علی محمد رفیع

و من که شک را نصیب علی خلیف و انصاری خان مقصد با مقصد ظن عملی و معرفت
که در خان عند مستر نور است

فمن كان متبرعاً لم يزل يكثر عمله في كل يوم حتى يشبع به أصله وراثته عمل ثم

۲- اصل برائت در حقوق کیفری است. نه شد در تلفات به جرم شود

درست میباشد که اصطلاح مذکور را در آتش فکری که موجب دلزدگی و فساد
محل میباشد و علم فساد میباشد و اصل است

۳- اصل برائت در شکیات بدو (است) نه در شکیات مخدوم نه عم احوال

عین نہ تھا۔ حضرت بہ علم اجالتی؟ یہ اعتقاد حکم و معنی میں خودی کا
~~نہ تھا۔ حضرت بہ علم اجالتی؟ یہ اعتقاد حکم و معنی میں خودی کا~~
 فقط نہ تھا۔ یہی سب سے بڑا گمراہی ہے۔

از قبیل واقع

۴- رجوع به اصل برائت در شکیات بدین بعد از فسخ و حسمت قریب ~~و حکم~~

است. بعد از آنکه ما بویس تقدیر پیدا کردن حکم واقعی می توانیم به سرانجام اصل برائت

بر و ملا باید به اولیاء رجوع کند قرآن است. اجماع عقول اول به دور بعد

اگر بعد از آنکه در بعد از اجماع اصل برائت کردیم اگر بدین تفصیل و محقق گفت مطابق است

و اتفاقاً هم مباح بود. و غرض نیست و غرض او بفرقه نیست

از قبیل از فسخ و مستحکم ~~و حکم~~ باید رفت سراغ اصیاط -

~ ~ ~ برائت

۵- اصل برائت در شکیات بدین بعد از اصیاط خوب نیست بلکه می گویند لازم

نیست - می گویند اگر در مورد الوجوب نیست انجام آن و اصل نیست

دل آنکه در فواید انجام بدین خوب است - و در مورد آنکه در فواید

آنها در شکیات خوب است و ملازم بدین نیست -

۶- اصل برائت چون اصل علی فسخ بود در صورتی قایل احرام است که اصل

موقوفه بر خلاف آن وجود نداشته باشد اما اگر اصل موقوفه بر خلاف

آن وجود داشته باشد باید بر اصل آن عمل کرد لهذا ~~و حکم~~ اصل موقوفه

و اصل برائت اختلاف باشد باید به سرانجام اصل موقوفه رفت -

باید در هر چه که متعلق به کفار است خط را نشی گوشت و بیع شرعی می یابند به اصل برائت

حق بدین حرام نیست و حکم اصل عدم تذکره که اصل موقوفه است و می تواند در بازار

کفار اصل بر عدم تذکره و عدم زیور تعین است - اینجا تفاوت وجود دارد باید

اصل موقوفه و اصل عدم تذکره می بیند

۱. پس در تکلیف با اصل ~~و~~ و اصل مسیبه اصل مسیبه تقدم دارد بر اصل مسیبه

۲. اصل مسیبه بر اصل نفقه مستند است و مقتضی اصل کسب الزام برادر است و مقتضی اصل

۳. برادر است خوردن این گوشت حرام است لا محاله و مقتضی اصل عدم ترک کینه جاری است

۴. مقتضی اصل عدم خوردن و مقتضی اصل کسب الزام برادر است و مقتضی اصل عدم ترک کینه جاری است

۵. اصل مسیبه - و اصل عدم ترک کینه مسیبه

۶. تسبیح کلمه تسبیح نه

۷. اگر مقتضی بود که ~~و~~ اما اگر ^۲ آن در وقت و قبضه شد ~~و~~ اصل بر آن است - اصل بر آن

۸. حکم ظاهر است حرام است - اما اصل عدم تبذیر ^۲ آن تبذیر نشده

۹. یعنی نوشتن آن حرام نیست - اینجا اصل مقتضی بر اصل حکم تقدم دارد و

در تکلیف مسیبه بر اصل مسیبه تقدم دارد

۱۰. اصل بر آن است که حکم ظاهر است و اصل عملی است. مقتضی ظاهر است

۱۱. نه واقعی - یعنی وظیفه دارد عمل در ظاهر بیان می کند و تکلیف است نه واقعی است

۱۲. ممکن است نه واقعی - نه باشد گفتار واقعی نمی کند و مقتضی ظاهر است

۱۳. مقتضی ظاهر است اما مقتضی ^۲ آن تبذیر نشده و مقتضی ظاهر است

۱۴. از کم واقعی

۱۵. حکم برادر است نه ^۲ آن تبذیر نشده و مقتضی ظاهر است

۱۶. مقتضی ظاهر است - مقتضی ظاهر است تا مسیبه - یعنی کلمه همان مقتضی ظاهر است

۱۷. که تحقق می کند تا بر بدین علم عقل می حکم و لازم می آید چه حکم و لازم می آید

- ۱ - روشن اصل از اصل محمدیه : اصل احتیاط و استیصال (اصل اول اصل برائت بود)
- ۲ - اصل احتیاط در عبادی کار و دلاله که شک در تکلیف یا متعلق تکلیف باشد و در شک
- ۳ - در تکلیف و اگر شک در تکلیف بعد از جستجوی رفع و واقعی و اصل برائت
- ۴ - است . اصل احتیاط یعنی شک در تکلیف نداریم و آنرا می دانیم ولی در محو انجام تکلیف
- ۵ - اگر در رفع داریم و محو محو انجام داریم که برین وجه ششوم
- ۶ - برین حال اصل بر احتیاط است و به عبارت دیگر اصل احتیاط در شکیات مقرون
- ۷ - به عدم اجمالی است که اگر ممکن باشد سرانجام هر دو هم اجمالی و ملحق
- ۸ - جمیع تا زین و اصل است اما در این موارد چه است یا تا زین و ملحق اما در این
- ۹ - ۱۰۰ تومان به حکایت اما در این به حسن اجمالی -
- ۱۰ - مقتضای احتیاط در شکیات و وجوب همه سی اطراف شکیات را به صاحب آورده (هم تا ز
- ۱۱ - خطر و عدم همه و ۱۰۰ تومان به حسن و عدم و ۱۰۰ تومان به حسن) و اگر شکی
- ۱۲ - کمر بیه یا شکی از همه سی اطراف آن به هر یک کند (اما در آن صورت که یک از دو خود
- ۱۳ - موجود در شکی است اما در این صورت که در این حال سرقت را
- ۱۴ - من توان خرید و خرید کن عرام است پس هیچ کدام را نمی خریم و باید
- ۱۵ - داخل کنیم از پول و انحراف از اصل و در این صورت که در این حال سرقت را
- ۱۶ - احتیاط در مورد اشتغال زده یعنی و برائت زده یعنی من طلبه یعنی
- ۱۷ - کسی که در این زده سرگردان است، طوری بر خود کند که برین زده سرگردان
- ۱۸ - است هم تا زین و خطر را بخواند و هم به طاعت و سرگردان و سرگردان و سرگردان
- ۱۹ - ممکن است احتیاط در اگر احتیاط ممکن باشد سرانجام اصل تفسیر هر دو هم

۱ - شک در قضا به (که فایده اصل اقتضا است) (مقرون به عم اجالی) تقسیم می شوند:

۱ شک بین متباینین (۲) شک در اقل دانسته

منقول اطراف شنبه ۲ - یا چند چیز متباینین یا صلیبی ارجح اند

۱ شک بین متباینین - شنبه محصوره
↓
شنبه غیر محصوره

که هیچ امری با حق نیست اینجا است که ملا علی را ندانند

۲ شک در اقل و اکثر - اقل و اکثر استقلالی
↓
اقل و اکثر ارتباطی

۱۳ - اما در این دو راجع به این که در این دو حالت اقل و اکثر شک در متباینین است

۱۵ - نماز جمعه و ظهر متباینین به حق یا حین - ۱۰ - توفان بد حکایت

۱۶ - سراف و سیف نماز قصر است یا شکسته است امری متباینین گرفت و دم اقل و اکثر ارتباطی
۱۷ - احکام راجع به این یکی از این دو مال غصب است اما کدام را غصب است اما در این شک در وقت محرم
۱۸ - است اما در این دو امر یکی از این دو شک در وقت محرم است
۱۹ -

۲۰ - شنبه محصوره

۲۱ - شنبه محصوره و وقتی اطراف شک محصور باشد که غالباً و متعدد اشغال می تواند بود آنکه ظاهر
۲۲ - عسر و حرج شود و در آنجا که کسی در محکات و صوبیه کند را به جابیا وارد و در میان تحریمه
۲۳ - از غیره نیز می گذرد
۲۴ -

۲۵ - شنبه غیر محصوره

۲۶ - شنبه غیر محصوره که اطراف شنبه غیر محصور و با شکر و زاری باشد و لا فایده در این امر



Subject:

Year. Month. Day.

۱ شده که بار اعیان استخاره و جوبیه و غیره (شما ترجمه) است و انان

۲ رها عسر و حرج هر شرف

۳ - اگر شک بین متا بین باشد (معموره و غیره) اما اعیان لازم است یا

۴ لازم نیست یا اگر اعیان لازم است، قدرت و ضابطه برابر اعیان است که با بار

۵ اعیان کشف و گنجینه به اعیان است؟ بلکه و سایر اعیان است

۶ نظر معجزه و ضابطه اعیان که در این نوعی است و قول به علم اجمالی

۷ معموره و غیره معموره بواج شبهه است که در معموره اعیان لازم و در غیر معموره نیازی

۸ به اعیان است اما آخوند زکفایه میگوید که این ضابطه در حق نیست (در غیر)

۹ ~~معموره نیازی به اعیان نیست~~ از این جهت آخوند معتقد است عدم اجمالی حائض

۱۰ علم تقاضی موجب استعجز تکلیف می شود هر دو موجب استعجز می شود

۱۱ فقها بر این گفته اند که علم فایده اجرا پیدا کند (یعنی در عتبات و غیره) بر اعلی

۱۲ (بر این) اگر چه گفته اند که در فاعل هم وجود دارد

۱ احادیثی داریم که از رسول عظیمی است و این غیر از این مستحق تکرار است این

۲ یک سنه حبس است احادیثی که از این است که گفته اند نه این تکرار

۳ روشی داریم:

۴ - شعبه محصوره: شعبه ای که محصور است و در آن انسان می تواند بدون طعمه و صبح

۵ می تواند امتداد کند

۶ شعبه غیر محصوره: که قدری از آن زیاده است شعبه غیر محصوره است و این هم

۷ که وسیع غیر محصور است و در آن می تواند تکرار کند این است که اگر می خواهیم بدین

۸ قسم بپردازیم آنرا از طریق عسر و حرج می شود

۹ - اگر شب و روز و شب این باشد محصور است یا غیر محصور است

۱۰ - اما احتیاط لازم است تا این که در وقت احتیاط با عدم احتیاط احتیاط

۱۱ باقیست و مقرون به هم می باشد در شب این وقت و در وقت احتیاط با عدم احتیاط

۱۲ نظر محصور و در وقت احتیاط مقرون با غیر مقرون در شب مقرون به هم می باشد

۱۳ محصور و غیر محصور بودن است اگر شعبه محصور بود احتیاط لازم است

۱۴ اگر غیر محصور بود احتیاط لازم نیست

۱۵ اما از آنکه گفته اند که این ضابطه رفیق نیست معتقد است که هم می باشد

۱۶ هم می بینیم تقصیر موجب تنقیح تکلیف است

۱۷ فقها می گویند که حکم ضمانت احوال می گذارد بر این که در آن محال است

۱۸ این را تمام آن توانست به حساب می آید و در هر حال که تا نمی باشد

۱ احکام این حکم به مقتضای

۲ ① مرصده افتقار

۳ ② مرصده انشاء

۴ ③ مرصده فعلی

۵ ④ مرصده تنفیذ

۶ تا به مرصده تنفیذ رسد و عقایب در آن مترتب می شود.

۷ - مرصده افتقار: مرصده شقیصه مصیبت و مضرت را شامل می شود که شقیصه

۸ راده است. مرصده در این طراح در این صورت افتقار

۹ - مرصده انشاء: مرصده در واقع صدور حکم از طریق حاکم و قیاس آن در مآخول و اذن

۱۰ لفظی یا قائل در محکم و قیاس آن در دستور و حکم و طریقی و محکم به بیان

۱۱ ابداع کرده و غیره به مردم ابداع نشده است

۱۲ مرصده فعلی: مرصده انشاء و صدور حکم از طریق حاکم به مردم -

۱۳ مرصده تنفیذ: مرصده که مقتضای این احکام عدم صدور است

۱۴ عین که حکم را در مرصده فعلی به مرصده تنفیذ متصل می کند علم ملک است

۱۵ و به تعبیر علم تنفیذ تکلیفی است - و عمل با تنفیذ تکلیفی است

۱۶ - عین که حکم را در مرصده فعلی به مرصده تنفیذ متصل می کند علم ملک است

۱۷ به علم احکامی هم این نقش را بازی کند؟ آفرید و خود به بیان حاکم

سوال فقط تعملي وقتي حاصل کر سکر کہ شجرہ تحریر سے ان کا کسی قسم کا جواب آکر ہی دے دے کہ شجرہ تحریر سے علم بہ علم کو ایک کمال تک پہنچانے کے لیے

1 علم تفصیلی کا یہ کتاب شجرہ تالیف است کہ جس کی ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

2 شجرہ تحریر سے موافقت کا علم ہر تالیف کا لازم است کہ تفسیر احادیث کا لازم است

3 کا یہ کتاب ہم کہ تفسیر سے است شجرہ کا علم بہ علم کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

4 لازم است کہ شجرہ تحریر کا علم بہ علم کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

5 رات سے باقیہ کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

6 ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

7 - ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

8 ① اضطراب

9 ② عدم استیاء

10 ③ عسر و حرج

11 - اضطراب : اگر احادیث میں دیکھیں کہ میں نے ۳ لیوان میں سے باقیہ کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

12 اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

13 شجرہ تحریر سے موافقت کا علم ہر تالیف کا لازم است کہ تفسیر احادیث کا لازم است

14 مضطرب ہونے کے لیے ۳ لیوان میں سے باقیہ کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

15 عسر و حرج کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

16 مسرور کر آگیا کہ شجرہ تحریر کا علم بہ علم کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

17 آہونہ کے لیے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

18 را مصروف کر دے ہر اہمیت وقت علم بہ علم کے لیے

بیشتر
 (۳) مسدود حج : بابت احتیاط لازم نیست. اگر بمقتضای احتیاط لازم و این امر
 مستند به مسدود حج باشد احتیاط لازم نیست و فرض آنست که شکی نیست که مسدود باشد یا
 عند مسدود - احکام آن را این که عند وفای حکم امام حرج یا علی امام است
 اتفاق در بین طوایف نیست که بتوانیم هر دو نفر را عند وفای حکم امام و در طایفه مسدود
 من شوم اینجا احتیاط لازم نیست باید بدین نوع اصل تفسیر در ردی را انتخاب
 کند.

در شعبات مقدون به علم احکام که مانعی در تفسیر احتیاط و وجوب را در هر صیغه
 احتیاط لازم نیست یعنی موافقت قطعی با تکلیف لازم نیست اما مخالفت
 قطعی با تکلیف هم لازم نیست اگر باید موافقت احتمالی را از حدیث حرکات و
 موافقت احتمالی را در تکلیف بدست آورد.

مقتدا داشته باشند که در بعضی از موارد چون شکی نیست که مسدود است و احتیاط
 بابت مسدود حج است یعنی موافقت قطعی با تکلیف لازم نیست
 که همه لازم است و از این جهت جمیع موارد مسدود لازم نیست اما مخالفت قطعی
 با تکلیف هم فایده نیست یعنی همه را معصوم گفتیم هم میگوید فعل حرام
 مسدود است یعنی قطعاً در آنجا نیست حرام را فوری است - پس باید موافقت
 احتمالی را بدست آورد یعنی در اصل که از راه ها به قصد حرج و انتقام
 مسدود و مسدود شود در درجه شکی مسدود و احتمال دارد که حرام آن باشد
 که مسدود شده است.

~~کتاب~~ و اما بهر آنکه در وقت کسب نفس که است؟

نه فاکتوریکه در شعبات معموره امور ماتری وجود دارد به عنوان مستخرج

کتابت فی المکتبۃ العالیۃ کراچی

کتاب اقل والک

تک سبب یعنی دست راستی و اندک تقسیم من است - اما در اصل این به هم می آید

- تشکر از مدیران و معاونین استانی در میان آمدن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انہی سجدہ مقدوس نہ ہم اچانک شکر اراقل و انوار است

۹ - اقل و کس استقبالی : که از آنست متعلق تکلیف باشد که واقع بر اینها است

در محل اقل را انعام داده باسم انعام اقل به اندازۀ فروش مقید بود.

وكتفيا الزخامة قطع كنز و صوب درایت رفه عن سر ایا اقل و اکثر

استقامت است - مکی ۱۰۶ - از صد تومان به صد تومان

سور: دلمی صدق تو را دارد است به انداز خودی به است پیرایش از غرض و سوره
اقدار انعام دهم کافی است.

آیا راجع دانسته است بعد از اصابه لایم فسیا فسیس

أمر من مقتدره - امتياظ الامانة - ايقاظ انما الشرا

مفتاح ۲۰۰: هر که در این راه بود اما این لازم نیست اما لازم نیست

هو ان هر چند شيعه ماسقرون نه علم اجماع است و در اين علم اجماعى مافاين

تفہیم است ۱۔ یقین نسبت اقل نسبت نامہ عربی و فارسی (۱۰)

ترتیبی نیست و یقیناً در رسیدن باید اقل را انجام دهد - ۲ - نتیجه بدوی نیست

اگر چون نتیجه بدوی است در نتایج بدوی اصل بر این است که صدق همان

را باید بداند و نتیجه بدوی است که نتایج بدوی است و ظاهر و اشیای

و اصل بر این است

اقل و اکثر ارتباطی: اگر اکثر مستقلاً نتایج باشد و ما در عمل اقل را انجام

داریم، بقسم انجام اقل هیچ فایده ای ندارد و به اندازه خودشان نتایج را از ما

به قطعیت کند و شکی در اجزای شمار سوز جزو نتایج نیست و خواندن

آن و اشیای است یا نه - اقل و سوز جزو نتایج است اما اقل و اکثر نتایج را با اقامه

مواقف اگر آنکه و اشیای مانند ~~نتایج~~ نتایج با اقامه باشد نتایج صریح فایده ای

ندارد و به اندازه خودشان نتایج است اما اقل و اکثر است و نتایج را دوباره

باید خواند و یقیناً اقل و اکثر ارتباطی و قوی و مورد نیاز است

- اشیای اینجا و اقل و اکثر ارتباطی و لازم نیست با هم

اقل و اکثر است - هر دو مستقلاً مستقلاً است که به همان دلیل که اقل و

اکثر است و اگر نتایج اینجا هم بدون هیچ شک و اشیای لازم است - یقیناً

نیست با اقل داریم یعنی نتایج در آن فایده ای است می خوانیم نیست با اکثر

که اقامه نتایج جزو نتایج است که به سوز نتیجه بدوی اصل بر این است که

از موقوع اقامه این نتیجه مستقلاً به یقین نیست که اقل و نتیجه بدوی است که نتیجه بدوی است

اینکه قوی در نتایج است و یقیناً اینجا نتیجه مستقلاً به هم اشیای مستقلاً مستقلاً

چون اینجا قوی و جزو نتایج است و اجزای آن نتایج است و نتایج

۱ از هم جدا کرد شمع معقود به هم اچاها این توان متصل کرد لذا شمع معقود به
۲ هم اچاها همچنان هست. و اعیان ممکن باشند باید اعیان که در
۳ آفریدند است که چون هر دو اچالی که موضوعی کامل اند و بین آنها ارتباط
۴ قوی و مورد دراز و نه توان این شمع را متصل کرد، چون متصل فرسود و همچنان
۵ شمع معقود به هم اچاها این است و علت امکان باید اعیان که در
۶
۷
۸ - بخار صفت از دست رفتن که باطل است یا شمع به سمت دست یابین است اگر
۹ ممنوا هم اعیان که اعیان باید هر دو با هم اچاها - اگر اعیان دارد این باب است و همچنان
۱۰ سخن کنیم و نور اقل در این ارتباط - اچاها که فقیه هر دو شمع است این است.
۱۱
۱۲
۱۳
۱/۲
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶

جلد ششم

اصل احتیاط است که احتیاط نه است نه قبح و نه ایضا البته که حاجی که احتیاط می نماید
در شکی است عمداً یا جاهلاً که در مورد آن حکم کفایت می یابد.

5 [میزبان در سرای اصلی احتیاط نه است و نه نیست و]

7 - اصل تفسیر:

8 احتیاط آن است که احتیاط نه است نه قبح و نه ایضا البته که حاجی که احتیاط می نماید

10 می نماید که در اصل تفسیر شک بین موقوفه نیست یا نه تفسیری است که در مورد
11 حرمت است یا نه صحت یعنی اجاباً شک داریم که محل واجب است یا حرام است
12 از این دو تا نیست من دانستم که اصل است -

14 اگر واجب باشد که آن حرام است اگر حرام باشد انجام آن حرام است

15 - در باب نماز بین دو حد واجب یا روا است تفسیر شرعی است نه عقلی -

17 اجاباً من دانستم که جواب سلام درین نماز واجب است یا حرام است یا حرام است یا حرام است

18 که واجب است یا حرام مستحقاً من دانستم که آن صحت است

20 - رهن کاغذی در میان ما ~~فقط~~ ^{اقا نه حد} در عصر عیدت یا حرام است

21 یا حرام و

22 در مورد فوق احتیاط می نماید اگر چه من عقل و فکر من است

24 احتیاطاً اصل تفسیر است نه احتیاط

25 ذوات اعمه متناوب است

و چون مستند به تقییدند که در کتب معتبره است و اقتدا بر نظایر آنست

و معتقد به تقیید عقلی است و چون معتقد به تقیید شرعی است باید در مستند

شرع معتبر هم و مفید هم یکی را انتخاب کنیم اگر تکالیف و ناهیهات از یک طرف

تفصیل باشد مثلاً آن مقدار که تکالیف و ناهیهات باشد تکالیف و ناهیهات

باشد ما جواب را این که مفید هم یکی از روایات را انتخاب کنیم.

اما آن مقدار که تکالیف و ناهیهات نداریم که مفید باشیم.

و چون معتقد به تقیید عقلی است باید که عقل مکلفین یکی از دو مورد را

انتخاب کنیم اگر تکالیف و ناهیهات و حرمت و حرمت صریح باشد و در

مستند هم و ناهیهات و حرمت و حرمت صریح باشد و ناهیهات و حرمت

یکی را عقداً انتخاب کنیم و عقل که ناهیهات و حرمت صریح باشد و ناهیهات و حرمت

حرمت را -

و چون معتقد به تقیید بدون یا ابتدا است باید که همان موردی اول

و بار اول موردی اول و مفید هم یکی را انتخاب کنیم و در مداخل بعدی اگر ناهیهات

صریح شود یا ناهیهات صریح باشد یا ناهیهات صریح باشد یا ناهیهات صریح

یا ناهیهات صریح باشد یا ناهیهات صریح باشد یا ناهیهات صریح باشد یا ناهیهات

صریح باشد یا ناهیهات صریح باشد یا ناهیهات صریح باشد یا ناهیهات صریح

که تکالیف و ناهیهات صریح است - چون تقیید را استوار سازد و در

مخالفت با عقلی یا تکلیف صریح شود و در اولی که جواب بدهم را در این

و جواب بدهم را در این جواب بدهم را در این جواب بدهم را در این جواب

بکلیت عمل کردن از این جهت تکلیف بدون و استوار سازد

۱- بر جنس منسوب است که بر آن است که در همان روزی که اخباره دارد که اول انجام
 اهم در باره اخباره بعد از اتمام اخباره من و بعد که از شیخ یا عقی همان روزی
 همان سبب اخباره و تقصیر من و بعد که یکی را انتخاب کنیم.

۲- در اینجا . روم اصل بر آن است یا ایله قه فلا هر من است .

بر جنس منسوب است که بر آن است که در این اصل بر آن است که معنی این عمل
 ظاهر آن مباح است . از این جهت شک داریم که عمل واجب است این
 بر آن است که هر گویا ظاهر آن حرام است . در وقت تکذیب که حرام است
 اصل بر آن است که هر گویا ظاهر آن حرام است . در عمل باید یکی را انتخاب
 کنیم لذا در نتیجه این در اینجا یکی است که هر گویا بر آن است که تقصیر بدین
 مقصود یکی را انتخاب کنیم و در نتیجه بعد از این او تقصیر می کند .

بر جنس منسوب است که بر آن است که در این عمل مباح است .

۳- ترمیم جانب حرم است .

جانب حرم است ترمیم دل در جانب واجب باید محل را حل و تفکی
 کنیم اگر شک داریم واجب است یا حرام باید حرام بدین
 روش : قاعده اول این است که رفع منتهی بر حسب منفعت است . این
 قاعده در ترمیم رفع منتهی بر حسب منفعت اول است . در این
 آراء من و در مورد بود باید منتهی را رفع کند . خوب شک بین واجب و حرام

(۵) مَعَاذَ الرَّائِثِ يَا اَبَا بَكْرٍ طَاهِرٍ وَعَقْدًا تَقْسِيرَ :

— یہ کہ معلوم ہے کہ اصل مقید را کہ اس عبارت میں کافین اردہ و تلافی احکام ہے۔

در این اوسه هم اهل قفیر البراق کتم

کافی بود این معانی گشت از عهد رقیب به گونه ای متعارف و مورد انشاء باشد
که صدق آن مستلزم کند با آن باشد اگر تدریجاً منتهی به محصور
است و تدریجاً منتهی به محصور است - یا امکان انشاء به هر دو در
محصور و مورد تدریس اعم از انشاء این معانی که گفته اند یا متعارف باشد
که گاهی وقتی که معانی به صورت متعارف است مثل نماز جمعه و غیره
و امثال اینها که گاهی متعارف است اینها را متعارف

کہ نہ بچو تھیں راست : مثلاً کسی فرنگیوں نے زخمی و امیب ہیں دروغ علیہ
کے حوالہ سے استغفار اپنا تھا وہاں

فرق بین نفقه به نحو تقادیر به نحو تقاضا فرق می کند

ترتیب : هرگاه مکلف نتواند بین دو قسم هر دو عمل کند و هر دو را جمع کند

انجام می شود ترتیب دوم مثل نفقه زوجیه بر زوج واجب است نفقه اقارب هم واجب است . مکلف نمی تواند به هر دو عمل کند اینجا دو قسم با هم در ترتیبند .

تفاوت بین ترتیب و عافیت : تعافیت بین دو واجب اولی است و اگر در اولی کسری کم داریم - دو قسم یک داریم -

یعنی که ترتیب بین دو قسم است نه دو اولی .

تفاوت دیگر در عافیت اولی این قانونگذار است که نمی تواند چیزی را در عافیت را جمع کند و در مقام قانونگذار می تواند این دو قانون را با هم تقویت کند

به چنین جهت یکی عافیت باید درگیر کار باشد . در عافیت و عافیت نه عافیت

ظاهر - معصوم نمی تواند به یک قانون عافیت واجب است که با یکدیگر جمع است

اما در جمیع این موارد در مقام قانونگذار است

قانونگذار امکان آن است که فرض شود

در ترتیب : امکان جمع بین دو قسم ترتیب در مقام مکلف نمی تواند به هر دو عمل کند

کند اشکال ندارد که قانونگذار نفقه هم زوج و هم اقارب واجب است اما مکلف به دلیل عدم توانایی نمی تواند عمل کند .

- تعافیت اولی دو قسم است

تفاوت ظاهر - عافیت مستقر

تفاوت واقعیت - عافیت مستقر

۱- تکلیف ظاہری: جو عیناً در روئے بایں نہ نکلیں و تقاضا ہستند اما با آنکہ
 ۲ دقیقاً من توان بین این دو را با ہم جمع کرد و بہ ہر دو عمل کرد و عیناً ظاہر با ہم
 ۳ نکلیں دارند اما در آن ہر دو را جمع کرد تا بہ ہر دو عمل شود و اینجا عقل ہر گوید
 ۴ جمع کفایتی گاہی کہ بہ ہر دو عمل شد و الجمع مباح است او بہین التور
 ۵ جمع بین روئے و تکلیف بہین جہت لزوم آن است تا حاجی کہ امکان دارد بہ ہر طرفی
 ۶ بہ آن من گویند۔

۱) من تکلیف عام و خاص اگر روئے را شکم کہ بی عام باشد و بی خاص اما بہ جمع آن است
 ۲ عیناً ظاہر با ہم نکلیں و اینجا امکان جمع است بہ این نسبت کہ خاص را
 ۳ محقق عام گرفتہ ایم یعنی ہم بہ عام عمل کردہ ایم ہم بہ خاص عمل شدہ است
 ۴ لکن مسئلہ ایران تابع قوانین ایرانند و عام بہ شعبہ ایران ملزم نہ باشد
 ۵ اتباع عامہ مقیم ایران از حیث احوال شریف تابع قوانین متبعہ خواہ ہستند و خاص

۲) تکلیف بین مطلق و مقید:

۱) اگر روئے را شکم کہ بین مطلق باشد و بین مقید باشد با ہم امکان جمع ال
 ۲ و عیناً در مطلق با عمل بہ مقید کنیم یعنی بہ ہر دو عمل شدہ است
 ۳ مثلاً ہمہ طوے حاجرات عام ہمہ بہ لیدر ما در دعوت و نہ فریاد عام است و خاص
 ۴ ہمہ نہ ہمہ حاجرات است الا ہمہ بہ خدمت و نہ بقدر مطلق را ہمہ مستیر دہم

۳) تکلیف بین نفس و ظاہر:

۱) اگر روئے را شکم عا در روئے را شکم کہ بین ظاہر است و بین نفس بہ نفس مقید بہ
 ۲ ظاہر است مثلاً کہ یہ مریض طبع غار جوہ بلویم کہ ظاہر است و بین نفس
 ۳ امر نہ آنکہ کار رفتہ نفس امر ظاہر نہ تمام افعال نفس ظاہر نہ و بین افعال
 ۴

وجود الامر که بنا بر حقیقت امر در مسکن باشد در واقع این که حکومت در عجب دارد
در حد احتمال استغناء هم هست - از طرفی که در این راستا که در این قضیه
راست است که بگوید بخار همه در عین حقیقت ~~است~~ استغناء است.
در این نفس در این و ظاهر آن که تقاضای زلزله (تقاضای تقاضای نفس مقدم بر
ظواهر است) در این مقدم می شود

(۴) تقاضای حاکم و مقدم و به صورت است.

در این باب هم در تقاضای حاکم است و در هر مقدم که احاطه حاکم بر تقاضای
مقدم است و در این حاکم می آید مورد در این مقدم را با تقاضای نفس من اهدای تقاضای
حاکم در این دانم که با تقاضای دانم در این حاکم آید و در این مقدم را
با تقاضای نفس اهدای تقاضای حاکم است.

اولاً مورد در این مقدم را با تقاضای نفس اهدای - در تقاضای

درم : تفاوت است در تقاضای افراج حکم است و در مقدم است افراج
موقوف است است. معنی در تقاضای نفس خاص برخی از احوال عام را نه حکمت
حکم عام خارج می کند نه حکمت موضوع عام لذا افراج حکم است است
امتیاز داخل ایران سکته ایران نیستند بلکه در گوید سکته ایران هستند اما از حد
حقوق شفعیه در این متبوع خودشان - افراج حکم است نه موضوعی
یا مثلاً اگر یک در این گوید آرم احوالاً به عملاً اگر کم کنند به غیر گوید ارا الفساق
معنی فاسق را نه به غیر شفعیه تفصیل می شود و حق عام شفعیه
نکته عالم هست اما تو اگر کم نکنی به افراج حکم است نه موضوعی

وقت موصوع الزین رفت خوراک هم ازین می رود پس که موصوع الزین
میرا چه نوزی و در می رسد که ازین رفتی و در

اصل ملامت نگویند راست اماره در در اصل چون موصوع اصل
الزین می رود موصوع اصل شکر است اماره کشت الزین (اصنی) را در
کشت اصل الزین می برد و کشت اصل کا را می برد پس اماره مقدم است

نگاه استعجاب و سایر اصول ممکنه می نگاهن استعجاب با اعتقاد استعجاب
مقدم بر همه اصول محلی و اصل اعتقاد است
نگاهن استعجاب و قریب استعجاب مقدم است

اکثر گاهین فاضل بر عقل و کفایت جمع کن می که اصطلاحاً جمع عرفی و کفایت
اکثر گاهین واقعی بود و امکان جمع وجودی است (حاشیة الزین است) جمع کن
ابتدا سوانح مشرفیات می رویم طبع سوانح را این که این مرقع جامع امری را
امر دیگر می خواند

اصلی که سری مشرفیات را در کفایت

① ترجیح به واسطه کار دفع صدف در روایت اگر استسم باید بداند قانون
استسم که پس از غیر استسمی نزد یکی قدیم تقوین استسم به عرفان

قانون جدید قانون قدیم را ملحق اعلام قدیم است اما با نام نگاهن استسم

به جدید باید عمل کنیم چون احوال شغری وجود دارد پس عمل کنیم که

جدید استسمی نزد - در روایت مال اعلام هست که پس مربوط به

زعمان اعلام عمل می کنی زعمان اعلام صدق می اعلام صدق -

تَرْجَمَةُ

صفت راجع :

۲. ترجمہ ہوا بعد وقت باغ کا ہے : روایات کہ ہر افق باغ کا کہ اس ترجمہ
صاحب ہر روایات کہ باغ کا ہوا وقت (۹)

تو صبیح میروایم شحوت و سه نوع شحوت را قسم شحوت را به سه درانی
الاکتر را میان صفت در کما به غور نقل کرده اند اگر در طب کانی را است
روای می - شحوت را به سه درانی است ترهیم را در

محرر علی اکبر فقیر، کد و واسطی عمل کرده باشند محو علی اکبر
دارود اداری که محو است یا نه محو که مقصود ^{نفاذ} مقصود باشند که نوعی
تقریر می شود به طور صحت است.

مکمل قیام : ~~مکمل~~ مکمل رہا جس سے حق برداروں کو انقلاب آئے
کہ یہ قومیں سرفراہ حق کا ساتھ سے معتقد نہ ہو قطعا اس کی شہادت
بابت حقیق کنند .

(۳) مخالفات با علمه : اگر در درویشی لازم مخالفین راست کی مخالف ~~تفاهل~~ تفاهل است
با ستم مکی موافق تفاهل است راست است موافق تفاهل است است
حیون احتمال ستم است درویشی که مخالف تفاهل است است ترجیع
دارد تفاهل که موافق تفاهل است است

Subject:

Year.

Month.

Day.

آنکه تکالیف ما مستقر بود و اما آن جمع و مورد است که به هر یک از این معانی است

آنکه نتوانستیم در جمیع موارد به آن که در جمیع معانی است

آنکه نتوانستیم بر اساس این معانی در جمیع موارد به آن که در جمیع معانی است

ما حکم عقل در باب تکالیف را در جمیع معانی است و اما در این معانی

قاعده اولیه ما حکم عقل است اما قاعده ثانویه ما حکم نفس است

تفسیر است. ~~ما حکم عقل در جمیع معانی است~~ و اما در این معانی

ما حکم عقل در جمیع معانی است و اما در این معانی

۱
۲ **تقریر** : اگر کسی نذرانہ میں دو قسم کا جمع کنندہ ہو جو دو عمل کنندہ کی ایک ہی صفت ہو
۳ من تواند بین این دو قسم جمع کند این دو قسم با هم در نذرانہ برکت باب تکافیر کہ
۴ فایز کند از نذرانہ نذرانہ این دو قسم جمع کند اینجا صفت من تواند -
۵
۶

۷ در تمام احکام اگر دو قسم با هم در نذرانہ باشد اولی در تمام سرخ مرجعات
۸ اگر کسی حکم را بر یک چیز جمع دهم کہ آن قسم محل من شیع و تر جمع دهم متنا تر جمع
۹ واجب مطلق در واجب موقوف - اگر دو واجب با هم در نذرانہ باشد
۱۰ واجب مطلق باید کہ واجب موقوف واجب مطلق تر جمع دهم
۱۱ واجب موقوف من نفقہ زوجه و نفقہ اقارب کہ هر دو واجبند و یک صفت
۱۲ استطلاعات حاصل نذرانہ نفقہ زوجه مقدم است واجب مطلق تر جمع دهم
۱۳ نفقہ اقارب نسبت بہ استطلاعات موقوف است و من و زوجہ نفقہ زوجه
۱۴ نسبت بہ زوج مطلق است . من نفقہ اقارب در حدیث واجب است
۱۵ کہ استطلاعات راستہ باشد موقوف
۱۶
۱۷
۱۸

۱۹ اگر کسی موقوفہ حق انسان باشد و من موقوفہ بہ حق اللہ باشد حکم کہ مرید
۲۰ بہ حق انسان است تر جمع دهم بر حکم حق اللہ . مثال ما در کہ ہم حق خداوند
۲۱ بید دهم بجز مالک و ردہ بیز نفقہ نذرانہ سے شیر دارن و بجز حق انسان است
۲۲ روزه حق اللہ سے در این موقوفہ بہ حق انسان باید کہ من و زوجہ حق اللہ را رها کند
۲۳
۲۴

۲۵ - تر جمع عورہ بہ عید فورس اگر کسی واجب فورس است و من غیر فورس -
۲۶ طرف رفته مسجد اول وقت نماز خواندہ - مسجد کوئٹہ دکن نجیب شہر اما از ان

خمس قس است اولی باید از آن پنج است بدین معنی واجب و قس است
عبدنهار کند

- واجب موقت و واجب مضیق با هم در تراجمند و واجب موقت تر جمیع
در هر دو واجب موقت سه زمان نماز است و از هر دو هر روز اول باید
نماز آیات بخواند بعد نماز یومیه است حدین نماز آیات واجب موقت
است و تر جمیع دارد

- تراجم روها این که وقت مضیق یکی از آن خمس است و نماز را بدین قدر
انداخت فقط به اندازه ^{یک} نماز ~~فقط~~ و عصر را در آن یک است و وقت
نماز آن هر دو را بخوان آن که وقت مضیق آن است تر جمیع دلید
نماز ظهر باید فقط کرد و نماز عصر را خواند

- تر جمیع واجب که بدل ندارد بر واجب که بدل ندارد. آن که بدل ندارد تر جمیع
دارد آن که بدل دارد بدل آن بدین معنی شود - یا وقت یکیم یا این آب
یا از آن پنج است کنیم آب بشویم ندانیم یا اندازه هر دو آب ندانیم. هر دو واجب
است. اما یکی را در تراجم با هم وضو بدل دارد اما از آن پنج است که بدل
ندارد فقط آب در صورتی که در آنجا وقت تعیین گرفت

- اینجا هم بر کس تر جمیع در هر حال اگر کسی از دو هم میجویم و آب میبند

یکی که هم را میجویم و هم دیگر را هم میجویم. اما اگر هیچ کدام از این دو هم

تر جمیع ندانست که یکی را تر جمیع دهیم. محمد و احمد است به اعم ملل هم

که فایده: محرم و اقامت است و کسب می‌توانم اتم نه در عجب را در هشتم از میان

آه، انجام ندارد، نفقه و نفقه زوج را انجام نداد و استعانت هر دو را ندارد

آیا بر صفت اثر احم و محکم با شوق و رغبت من ستم بایسته ؟ اول با معرفت احم است

آرتر و صفو ایلام با سر و صفت و ایلام؟

— من بعد له اقتدوا فإستأر قترار بعد ما يدرب الامام بهم من سفر

آمر عبد بن قنفذ زوج راتر در عبد مامور بمقام نفقه اکتاب علی شاد

برجہ برہمہ و انانیت

از مجموع اعداد ۱ تا ۱۰۰ و اعداد ۱۰۱ تا ۲۰۰ و اعداد ۲۰۱ تا ۳۰۰ و اعداد ۳۰۱ تا ۴۰۰ و اعداد ۴۰۱ تا ۵۰۰ و اعداد ۵۰۱ تا ۶۰۰ و اعداد ۶۰۱ تا ۷۰۰ و اعداد ۷۰۱ تا ۸۰۰ و اعداد ۸۰۱ تا ۹۰۰ و اعداد ۹۰۱ تا ۱۰۰۰

کرکر ~~کرکر~~ ^{کرکر} و عمارت و قلعہ و کراچی و کراچی

مکتوبہ الکریم ^{لکھنؤ} مستور مستحق کتاب اس

ایک قاعدہ ترتیب اس طرح

کہ جس نے اس حدیث کو ترک کر دیا، اسی نے جو کچھ اس حدیث میں ہے، اسے لٹا کر دیا۔

ترک احمد است

وزیر مین برائے خواتین

۹- آر هیج کلام از روکم مرجع زلف است. مصیر است که هر کلام از روکم

الانجام بهر دستا دونف رجال غری نبوی هستند ناجی نه توان (ارشد زرعان)

الدر که هر دو را میبارد در اینجا ضرورتی است و بعد از آن ترسیم نهاده

مضرباً هر دو را بر مضرب اول

آیت: نفوس کثیره یحییٰ به قتل برای ارتداد مصلحت که با بعضی افراد را

وہ نفس ایسا ہو کہ باجمہ ترافض است ہم کہیں نہیں کہیں اسلام است و صہ ہدایت

۱ انداختن فوراً حرم است نسبت در شریعت هست که هر دو واجب است صفت جان
 ۲ هر دو واجب است - چون میگویم که این دو حکم ترکیب بر آن نه دارد مفید است
 ۳ کسی از این دو انتحاب کند حالا اگر مستحب قتل شد عین تمیز بود - مجازات قصاص
 ۴ در اینجا واجب است هر چند از باب عدم رقت خون مقتول باید ریه بدهد
 ۵ هر چند نوازش در محض رقت و قتل مجازات است که اگر از محض قتل است
 ۶ و یا با قصاص است
 ۷

۸
 ۹ - آخرین اصل اصول محمدیه اصل استصحاب است :
 ۱۰

۱۱ ضوابط اصول محمدیه است - یعنی علاوه بر این بیان کننده کم ظاهر از وظایف را بر تمام
 ۱۲ محل بیان حرکت مانند از آن احراز کننده و آنچه هم هستند - به آن گمراه اصول محمدیه
 ۱۳ در حق امارات و گویند بر اصول محمدیه تعمیم دارد - اما کشفیات آن لزوماً نیست
 ۱۴ ضمیمه کم است بر این جنبه فرض امارات است
 ۱۵

۱۶
 ۱۷ و چند اصول که نقش در گذار دارد هم نقش اصل و هم اماره -
 ۱۸

۱۹ - تعریف استصحاب : ایجاد یا کماکان : ایجاد کردن آنکه نه قبلاً وجود داشته است
 ۲۰ اینست که حالت سابقه را بگذرد و مسبوق به تعیین سابقه یا قبلاً وجود داشته است
 ۲۱ است - موضوعی قبلاً نبود - حالا که داریم که هست فرض بر ایجاد آن حرکت داریم
 ۲۲ قبلاً وجود داشته که حرکت کنیم داریم استصحاب - بتای و ضد -
 ۲۳

۲۴ استصحاب نیازی به ادوات به ضمیمه قیل عین عاری بود - به حال ایجاد و ضد هر دو
 ۲۵ داریم عاری است اینست که استصحاب فرض بر اینست که ادوات است
 ۲۶

استصحاب - ایجاد اینست که قبلاً بدون بود - مستبعد از نظر استصحاب است
 ۲۷

- بَرَكَاتُ أَشْهُرِ اسْتِغْفَارٍ - رَابِعُ أَشْهُرِ اسْتِغْفَارٍ أَيْ سَبْعَةُ أَكْبَادٍ وَتَرْبُوعُ الزَّمَانِ

۱۔ اوسے عرصہ ^{کے} یقین سے قیامت:

فَقَدْ سَمِعْنَا أَنَّ بَابَ يَقِينٍ رَاقِشَةً بِأَسْمِ مَا عَصَوْهُ بِرِيقِ دَاكِ الْمَذَابِ
وَأَنَّ مَنَ كَانَ مِنْ فَوَاحِشِ أَتْقَانِهِمْ بِأَسْمِ قَدْ سَمِعْنَا أَنَّ بَابَ يَقِينٍ رَاقِشَةً بِأَسْمِ

2. Coconut

آنچه که قبلاً بر آن یقین داشتیم آن قسم و موضوع در حال حاضر باید مردود است
و اطمینان اگر به عدالت من قبلاً چنین راستی را از آن باید به عدالت او شک
راست می باشد که یقین بر او آید و گویا استحقاق است.

۴- دور: زمان تکوین

[illegible]

اما اگر شک او بود که یونان باستان به یقین برتر است و او را از این سید استصحاب قابل احوال
ست یا نه و این یقین را استنباط می نماید و اما شک را به اسرافیه علی
عادل است این را احوال می نماید و علی مرتکب گناه شده باشد که وصف
عدالت او را از این کرد باید حالا شک را به اسرافیه علی عادل است این به هفت

محکمین هستند که دو ماه قبل عادل بود شک مال امروز هست. اینها استصحابی قابل اجرا است
چون شک امروزها یقین دو ماه قبل را ازین منبیره است.

اما اگر دو ماه قبل یقین را بدید که عین عادل بوده و در بدو نه محکات داده و نیز رفته اند اما امروز
اطلاعات جدید بدست آمده حال شک می کنند آیا عین بر دو ماه قبل عادل بوده یا نه

در همان بدو نه آیا عادل بود این شک امروز یقین دو ماه قبل را ازین منبیره است و فقط

شک را بدید و یقین دو ماه قبل ازین رفته است. و فقط شک باقی مانده است. اینها

زبان شک و یقین دو ماه قبل است و وحدت ندارد و زبان شک یقین معقد شده

را استصحاب بر زمین است. و محل قاعده یقین با شک می آید است.

شک ما در به شک می گویند که به یقین ما می گویند و یقین ما می گویند و ازین منبیره

اینها یقین که ازین وقت جدید است که ایجاد شود اینجا ما کان نیستیم ما کان

نما نه به یقین ازین رفته به یقین ما کان بود است. و استصحابی قابل

اجرا است.

لذا کس از شما و شما این استصحاب و قاعده یقین و شک را می بیند که بر استصحاب

زبان شک یقین وحدت دارد و بر قاعده یقین با شک ما کان شک و یقین

معقد است.

۴- تعداد زبان متیقن و زبان مشکوک

بر استصحاب را باید زبان متیقن و زبان مشکوک باید معقد با شک متیقن و مشکوک

صفت معقود و صفت حکم است. زبان که متیقن صفت متیقن را گفته باشد

که مضرع صفت مشکوک رفته باید در زبان باشد و وحدت نمایان

ما دو ماه قبل یقین را بشک عین عادل است اما امروز چون افعال عیناً هم خلاف

۱ روفاء قریب تھا کہ عدالت اور زمین چھوڑنے سے روکنا نہ سکتا تھا۔

۲ متفقین رائے روفاء قریب بود و اطمینان تھا کہ روفاء بعد ازاں اس

۳ روفاء قریب مطمئن ہو گیا کہ عدالت اس کا مدد کرے گی اور ہم حالات کو دیکھ کر آیا

۴ سہرا۔ قریب عدالت پر ایمان تھا کہ متفقین روفاء قریب زمانہ میں اس کے

۵ حاکم روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء

۶ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۷ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۸ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۹ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۱۰ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۱۱ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۱۲ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۱۳ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۱۴ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۱۵ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۱۶ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۱۷ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۱۸ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۱۹ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۲۰ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

۲۱ قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا ہر روفاء قریب اس کا

مذا ایازه مع هکده نقتہ خدرا الزامدال حصنہ برادر الحادید اربعای کند از سال ۹۲ فقیر بودم
و انقتہ را الزامدال حصنہ برادر استم اما این کمر بر این قلن بحر زیست یقین دارد که
امروزه حقیر است اما نزد ستم دانین راند - اینجا بر آن که فقیر بودن میر متیقن است
امروز است و زمان فقیر بودن میر که مشکوک است ۲ سال قبل است زمان ستم
مقدم بر متیقن است ۸۰ اینجا قاضی می تواند بعد از آنکه ۲ سال قبل فقیر بود است ۸۱

۴ - وحدت مشقین و مشقور

[illegible]

این که حق است یعنی با حق است اما شک را حق می‌شمارند
و این که ادا شده است یعنی با حق است اما شک را حق می‌شمارند
و این که حق است یعنی با حق است و شک را حق می‌شمارند.

✓ - فاعل مسرور

کشت و بکار باید گفت باید که در باستان کشت و بکار فعل امر است و کشت
تقدیر و عید دارد - زمان و مکان است و باستان کمر که کشت و بکار فعل امر است

نه در تقدیر بایستد - زمان استقامت را هر چه بگذرد و بعضی خود متروک

ماہنامہ وفتاب سید اکبر آباد - اکبر آباد ضلع شہر و قلعہ خورشید آباد

مخففت با شمع و سبب مندر است آورد تقدیر است معنی النقا و توجیه شد اندام

۱- قائل ادیبان زماں میں توں کا ہر کلمہ مرقعہ شک و یقین ہو۔

سنة ما يقسم منكم جميع بين ائمتنا وعندهما سنة ايم اراون في رافدين

ما بعد من جملة كثر فوائد هذه النسخة تمام ما في حاله النقصات بعد ان اريدت انما من وفيد من

یٰۤاَیُّهَا نَجْمُ الدِّیْنِ اِسْتَعِیْزْ بِاَسْمَائِکَ السَّکَرَةِ وَفَقْدِ رَفْعَةِ عَیْنِکَ اِلَیَّ عَازِیْئَانِہٖ؟ نہ مَاطِلِ

سبب نماز ظهر است است. استقامت مردم در حق و حق قابل اجرا است که شک

[illegible]

۱- چهار نفر قابل اعتماد عین آن دفاتر مشغولیت میدارند (۱۱)

و عندئذ لیسد به این احوال که در آن روز

ولان اسماء - بنت ابی لهب - ومارعته ماله وهدیه بشه

بورخاز خلیفہ ماجن مورد حوون السیسی بعلوم و فہم صدر (از) خلیفہ عالم اسلام

و بعد از ظهر (۱۵) اقامت بعد از ظهر و بعد از ظهر و بعد از ظهر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين

ما تيسر من قاعدة فاعوذ بها : كقاعدة فراغی گوید چون از این عمل فراموش

سید اکرمی اکثر سید الہی کہ نمازت ایدت اس کا الہی فرقہ بران شہدار کہ نمازت

است است . ای . فصل قاعده فاعل است .

اسلام آباد

استغفار به استغفار عربی درس داریم

۱۰۰
 اے عزیز راکہ استغفار کے نام جو کہ اس کے ساتھ ہے اس کے ساتھ
 صابن سے

آتش که با شعله مفاد حق مقدر الودیه آن استحقاق کس و کس نیست

میں انسان نہ نہ یہ انسان جس کو

در این صفت استقامت ب تقابل انسان در خانه استقامت - تقابل انسان را می بینیم
صفت استقامت

① ماکھ میں کہ قیداً نسبا ہے ان صفیں لائیں ہم ار حال خافہ نمودار شک و افسوس

منه شک در دنیا و دین کبر هم این است که شک داریم آیا آن معذوق یا فاسد

کس رفت او حق پیدا کرد آنگاه من مصداق وجود دارم اینست که اگر باقی

باید که حق است و اگر با حق باشد که هم با حق نیستا خدا انسان

لَقَدْ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عِندَ اللَّهِ

وَأَرَادَ سَوْرَ هَوَاسَاتِ وَأَرَادَ مَقْدَحَ تَوْعَمِ إِنْسَانٍ وَهَوَاسَاتِ أَرَادَ رَحْمَةً

حقیر سعادت حقیر میں دارالسنندہ بوراء و تقویٰ داریم میں تقویٰ داریم در سعادت

انسان وجود دارد یعنی کس انسان حید است؟ قین رحمن خرامیم

محکم دلائل سے مزین و متنوع ومنفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

عبدالله دستا' شك اين است كه آيا علي بن ابي طالب در خانه هفتم در خانه

هست، غایب نیست است (از رویا) (شعر حسن)

1 اگر در خانه باشد ایشان هست و اگر نباشد ایشان نیست و این را هم در خانه

2
3 اینجا در وقت است که در وقت است این است که شب داریم اگر معذور و معذور
4 داریم خیر ؟

5 در این وقت اگر استقامت ب بقا داشته باشد اگر در این روز در داخل خانه

6
7 ایشان و معذور در این استقامت که قسم اول است

8 اگر فرض این بود که معذور هم داخل خانه است این عرض است

9 بقا داشته باشد

10 هر دو قابل احوال و مقبالت باشد

11 و اگر آن استقامت ب بقا به هر دو معذور دارد

12 خیار یک لفظ است که معذوران غلبه

13
14 خیار معذوران است با تقسیم یا غلبه یا صواب معذوران خیر داریم

15 معذوران خیر فرض معذوران معذوران است این است

16 داریم که طرف معذوران است یا نه این در بقا و خیر است داریم

17
18 معذوران (خیر معذوران) اگر معذور و معذور در این است (مثلاً در وقت است)

19 آیا فوق حاصل شد یا نه گفت داریم مثلاً در بقا و خیر معذوران

20
21 اگر استقامت ب بقا و خیر معذوران معذوران است این است

22 بقا و خیر معذوران معذوران است این است

23 هر دو قابل احوال باشد

Subject: _____

Year. _____

Month. _____

Day. _____

1

2

3

4

5

6

7

8

9

10

11

12

13

1/2

14

15

16

17

18

19

20

21

22

23

24

25

26